

عدالت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه تخصصی، حقوقی و فرهنگی - سال بیستم / شماره مسلسل ۱۸۸ / میزان ۱۳۹۷

نشانی: وزارت عدلیه، ریاست نشریات و ارتباط عامه، دفتر مجله عدالت، سرک (۱۵) وزیر محمد اکبر خان (شیرپور) کابل

صاحب امتیاز

وزارت عدلیه د. ج. ا. ۱

مدیر مسوول

حلیم سروش

(۰۷۷۱۲۰۱۹۷۸)

ویراستار

عبدالقیوم قیومی

دیزاین جلد

صحابه سیرت و

مرتضی کمال و کیلیان

امور تایپ و صفحه آرایی

صحابه سیرت

هیأت تحریر:

- ♦ الحاج سید محمد هاشمی،
- ♦ قانونپوه محمد اشرف رسولی،
- ♦ قانونوال عبدالقدیر قیومی،
- ♦ پوهاند نصرالله استانکزی،
- ♦ قانونپال فهیمه واحدی،
- ♦ دکتور مفتی محمدولی حنیف،
- ♦ قانونمل محمد رحیم دقیق،
- ♦ دکتور غلام حضرت برهانی،
- ♦ حلیم سروش،

Website: www.moj.gov.af

E-mail: adalat@moj.gov.af

قیمت این شماره: (۴۸,۸۴)

افغانی

یادآوری به نویسندگان

- (۱) مقاله در محیط ورد تایپ یا با خط کاملاً خوانا نوشته شود.
- (۲) مقاله ارسالی کمتر از ۱۰ صفحه و بیشتر از ۲۵ صفحه تایپ شده A4 نباشد.
- (۳) اصل مقاله همراه با فایل تایپ شده آن، در صورت امکان، برای درج در مجله فرستاده شود نه کپی آن.
- (۴) مقاله باید دارای چکیده، واژگان کلیدی و نتیجه‌گیری نهایی باشد. چکیده باید به گونه‌ای نوشته شود که محتوای مقاله را به اختصار بیان کند.
- (۵) چکیده فارسی یا پشتوی مقاله (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و واژگان کلیدی بین سه تا هفت واژه در اول مقاله آورده شود.
- (۶) توضیحات و ارجاع به منابع در پایان مقاله به قرار ذیل آورده شود:
 - a. کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، نام کتاب، نام مترجم، نوبت چاپ، محل نشر، نام ناشر، تاریخ انتشار و شماره صفحه.
 - b. مقاله: نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، نام نشریه، دوره/ سال، تاریخ انتشار، شماره جلد و شماره صفحه.
 - c. سایت اینترنتی: نام و نام خانوادگی نویسنده، (تاریخ دریافت مطلب (از سایت)، «عنوان مطلب در داخل گیومه»، نام سایت اینترنتی و بالاخره آدرس کامل سند در سایت مزبور.
 - d. هرگاه به منبعی اشاره شود که قبلاً معرفی شده و تفاوتی حتا در صفحه مورد استفاده نداشته باشد، کلمه «همان» (یا در انگلیسی Ibid) آورده شود.
 - e. در صورتی که صفحه مورد استفاده تفاوت داشته باشد؛ کلمه «پیشین» (در انگلیسی op.cet) و صفحه مورد استفاده آورده شود.
- (۷) معادل لاتین نام‌های خارجی و اصطلاحات مورد استفاده در نوشته در پایین صفحه آورده شود.
- (۸) هرگاه مقاله ارسالی ترجمه باشد، نام نویسنده و منبع مورد نظر ضروری است.
- (۹) نویسنده باید نام کامل، عنوان یا رتبه علمی‌اش را، همراه با نشانی دسترسی به وی، مثل شماره تلفن و یا آدرس ایمیل و غیره را با مقاله بفرستد.
- (۱۰) مجله در ویرایش مقاله آزاد است.
- (۱۱) مطالب ارسالی پس فرستاده نمی‌شود.
- (۱۲) مقاله ارسالی نباید قبلاً در مجله یا سایت اینترنتی دیگری نشر شده باشد.

فهرست

مقاله‌ها

- ۴ ⇐ تدابیر غیر حبس، در فرایند دادرسی راهکار اصلاح‌پذیری مرتکب ⇐ عید محمد احمدی.....
- ۴۳ ⇐ اسلحه و بررسی آثار آن در عمل مجرمانه ⇐ غلام حضرت برهانی.....
- ۷۷ ⇐ عنصر مادی جرم پول شویی ⇐ هدایت الله هاشمی.....
- ۹۳ ⇐ مقام آموزگار از منظر قوانین ⇐ عبدالقدیر قیومی.....
- ۱۰۲ ⇐ مسئولیت بین المللی دولت در رابطه با فعل دولت دیگر ⇐ امین الله وزیری.....
- ۱۱۶ ⇐ شیوه گزارش‌دهی از تطبیق کنوانسیون‌های بین‌المللی... ⇐ محمد ایوب دولت زاده.....

گزارش‌ها

- ۱۴۰ ⇐ چهارمین نشست مشورتی طرح پیش نویس استراتژی وزارت عدلیه.....

تدابیر غیر حبس، در فرایند دادرسی راهکار اصلاح پذیری مرتکب

عید محمد احمدی

چکیده

سیاست‌گذاران و تدبیرکنندگان جنایی یکی از اهدافی را که از اعمال پاسخ‌های کیفری دنبال می‌کنند، بازپروری مرتکب به منظور اجتناب از تکرار جرم او است. تعویق صدور حکم مجازات، تعلیق اجرای مجازات و رهایی مشروط محکوم‌علیه از جمله نهادهایی است که از طریق کاهش احتمال برچسب رفتار مجرمانه و اجتناب از تبعات محبس بر محکوم‌علیه و علایم پشیمانی و اصلاح مرتکب، در پی اصلاح و درمان مرتکب می‌باشد. نهاد تعویق صدور حکم که پیشینه‌ای چندانی ندارد، در نظام دادرسی کشور ما، پیش‌بینی نشده است، لکن نهاد تعلیق تنفیذ جزا در کد جزا و رهایی مشروط در قانون اجرائات جزایی به صورت مستوفی و مفصل پیش‌بینی شده است. در هر صورت با به تأخیر انداختن صدور حکم کیفری، تعلیق اجرای مجازات و رهایی مشروط موجب

می‌شود مرتکب بار دیگر به کانون جامعه و خانواده بر گردد و فرصت پیدا کند که به شهروند و فردی مطیع قانون تبدیل شود. با توجه به‌مؤثریت و کارآمدی این نهاد نسبت به تحقق عدالت کیفری و قانونگذاری برخی از آن‌ها در نظام جزایی کشور، موضوعاتی از قبیل شرایط به کارگیری و آثار آن‌ها و ضمانت اجرای تطبیق آن‌ها از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. از این رو، نوشتار حاضر بر آن است تا با نگاهی تطبیقی و مقایسه بین قوانین جزایی کشور با رویکرد تحول و نوآوری‌های قانونگذاری موضوعات فوق را به بحث و بررسی بگیرد.

واژگان کلیدی: تعویق صدور حکم، تعلیق تنفیذ حکم، تعلیق ساده، تعلیق مراقبتی، رهایی مشروط و بازپروری مرتکب.

مقدمه

یکی از اهداف مهم هر نظام عدالت کیفری بازدارندگی از جرم است. به طور کلی بازدارندگی جنایی، به اصل پیشگیری مربوط و از دو جهت مدنظر قرار می‌گیرد. اول اینکه مرتکبان بالقوه را از رهگذر تهدید نسبت به پیامدهای جرم (توقیف، محاکمه، محکومیت، مجازات) از ارتکاب آن منصرف کند (بازدارندگی عام)^۱ و دوم مرتکب پس از تحمّل کیفر مرتکب تکرار جرم نشود (بازدارندگی خاص). سیاست گذاران جنایی برای نیل به بازدارندگی خاص، بازپروری بزه‌کاران را مدنظر قرار داده‌اند.^۲ در این رویکرد اصلاح گرا، نشان داده می‌شود که مرتکبان خودشان قربانیان بی عدالتی، فقر و... در جامعه هستند. به این ترتیب، مرتکبان به عنوان افرادی به تصویر کشیده می‌شوند که

^۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید؛ دانشنامه جرم شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم،

۱۳۹۰، ص ۱۲۹.

^۲. Zaibert, Leo, Punishment and Retibution, Ashgate publishing company, 2005, P

50.

به خاطر عدم خود کتتری، نیاز به کمک دولت دارند. اگر افراد قانون را رعایت نمی کنند، باید آنها را به وسیله برنامه های اصلاحی همراه با مشاوره و مراقبت روان شناسانه با جهت گیری اجتماعی درمان کرد.^۱ در این دیدگاه در ابتدا بر استفاده از حبس به عنوان مکانی مناسب برای اجرای برنامه های اصلاحی و درمانی تکیه می کردند اما امروزه روشن شده است که نه تنها حبس نتوانسته کارکرد اصلاحی- درمانی خود را داشته باشد بلکه تبدیل به مکانی برای تشکیل خرده فرهنگ های مجرمانه شده است. به همین جهت امروزه تصمیم گیران سیاست جنایی از راهبردها و روش های جدید برای بازپروری مرتکبان استفاده می کنند. راهبردهایی که بتواند تا حد امکان مرتکب را از طریق حضور در جامعه و انجام تدابیر درمانی اصلاح کنند و از تکرار جرم او پیشگیری نمایند. تعویق صدور حکم و تعویق اجرا و تطبیق مجازات از جمله نهادهای نوینی است که در راستای سیاست اصلاحی -درمانی تدبیر شده است و همچنین نهاد رهایی مشروط در همین راستا قابل ارزیابی است که همه شرایط بازپروری مرتکب را با حضور در اجتماع و در محیط خارج از زندان فراهم می کند.

به این ترتیب، قانون گذار جایز دانسته است که قبل از صدور حکم و تعیین کیفر یا پس از صدور حکم و قبل از اجرای مجازات به مجرمین کم خطر و قابل اصلاح فرصت داده شود که با حضور در جامعه و در صورت اقتضاء با اجرای دستورات مقام قضایی (تعطیل مراقبتی)، خود را با هنجارهای اجتماع منطبق سازد. نهاد دیگری که در راستایی زندان زدایی و اصلاح مرتکب مد نظر تدبیرکنندگان قرار گرفته، نهاد آزادی مشروط است. این نگارش بخش دوم^۲ از سلسله مقالاتی است که در راستایی سیاست

^۱. قجاوند، کاظم؛ مجازات های اجتماعی جایگزین حبس، مجله اصلاح و تربیت، ش ۱۰۲، ۱۳۸۹، ص ۲۴.

^۲. بخش اول آن با عنوان: «بديل های حبس موقت، راهی اصلاح پذیری متهم» در شماره ۱۸۰ مجله عدالت، برج دلو ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است.

زندان‌زدایی نظام‌جزایی کشور نگارش یافته که در ابتدا نهاد تعویق صدور حکم و سپس تعلیق اجرای مجازات و به دنبال آن نهاد آزادی مشروط مورد بحث، مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱- تعویق صدور حکم مجازات، راهکار بازپروری مرتکب

تعویق صدور حکم مجازات علیه متهم باز یک تأسیس جدیدی است که در برخی از کشورها مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. این سیاست به منظور حمایت از کرامت انسانی و ایجاد فرصت برای افرادی است که در اثر عوامل ناخواسته‌ای فردی، خانوادگی یا اجتماعی مرتکب رفتار مجرمانه شده است. با این وجود در صورت داشتن شرایطی از قبیل نداشتن سابقه کیفری، پیش‌بینی اصلاح و تربیت آنان از ناحیه سارنوالان و محاکم به آنان مدتی فرصت داده می‌شود تا به جای تحمل صدور حکم محکومیت به حبس یا جزای نقدی، صدور حکم مجازات برای مدتی معین تحت شرایطی به تأخیر می‌افتد. بنابراین، تعویق صدور حکم مجازات عبارت است از: «به تأخیر انداختن صدور حکم محکومیت برای دوره مشخص، پس از مجرم شناختن فرد مرتکب با توجه به خصوصیت جرم ارتكابی و ویژگی‌های فردی آن»^۱ پس تعویق صدور حکم مجازات در مرحله پس از اثبات مجرمیت است، لذا لازم است که در مورد شرایط و ضمانت اجرای آن تأمل بیشتر شود.

۱-۱. شرایط تعویق صدور حکم

اندیشمندان حقوق کیفری شرایط متعددی ذیل را برای استفاده از این سهولت بیان کرده است:

^۱. گلدوست جویباری، رجب و مجتبی مرادیان؛ تعویق صدور حکم در حقوق ایران و فرانسه، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۰، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۹.

- ۱-۱-۱. **خفیف بودن جرم ارتكابی:** جرم رخ داده باید از نوع سبک باشد؛ از قبیل جرم قباح‌ت یا جنحه که کمترین مجازات برای آن در قانون پیش بینی شده است. بنابراین، در جرایم جنایی و جنحه متوسط به بالا استفاده از این نهادنو تأسیس مجاز نیست. البته برخی از حقوق دانان نهاد تعویق صدور حکم را برای تمام جزاهای جنحه‌ای و قباح‌ت مناسب ارزیابی می‌کنند که با توجه به تبعات جرم بر جامعه، شرایط و ویژگی‌های ارتكاب جرم به تشخیص قاضی بتواند از این ارفاق بهره‌مند شود.^۱ لکن نظر غالب آن است که باید از نهاد جدید تنها در جرایم سبک استفاده شود.
- ۱-۱-۲. **احراز مجرمیت متهم برای محکمه:** شرط دوم آن است که ارتكاب جرم توسط شخص برای محکمه اثبات گردد و در غیر این صورت تعویق صدور حکم مجازات معنا ندارد.
- ۱-۱-۳. **توجه به اصل فردی بودن جرم:** در نظر گرفتن وضعیت جسمانی و روانی مرتکب و همچنین لحاظ عوامل نامساعد خانوادگی، اجتماعی و اوضاع و احوال که موجب ارتكاب جرم گردیده است، در استفاده از تعویق صدور حکم مجازات باید مد نظر قرار گیرد.
- ۱-۱-۴. **نداشتن سابقه‌ای کیفری مؤثر:** محکومیت مؤثر محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم بر اساس ماده ۱۷۲ یا جزء ۱ فقره ۲ ماده ۱۷۸ کدجزا از حقوق اجتماعی محروم می‌کند، لذا بیک از شرایط استفاده از تعویق صدور حکم، نداشتن سابقه کیفری مرتکب است.
- ۱-۱-۵. **جبران حقوق مالی:** جبران نمودن ضرر و زیان مالی ناشی از ارتكاب جرم یا فراهم کردن زمینه‌ای جبران آن، شرط دیگر استفاده از تعویق

^۱. گلدوست جویباری، رجب و مجتبی مرادیان، همان، ص ۱۵۱.

صدور حکم مجازات است و تا زمانی که مرتکب پرداخت یا تضمین برای پرداخت آن را فراهم ننماید، از این نهاد ارفاق‌ساز استفاده نمی‌تواند.

۱-۱-۶. وجود جهات تخفیف: احوال مخففه که در ماده ۲۰۹ کدجزا بیان شده است، وجود داشته باشد. مصادیق این جهات و احوال تخفیف چه از جهت قانونی و چه قضایی در مواد مختلف این کد ذکر شده است که باید محکمه حالت تخفیف قانونی یا قضایی را نسبت به شخص احراز نماید. بر پایه تفسیر به نفع متهم برای بهره‌مندی شخص از این ارفاق، به علاوه جبران خسارت - که در تمام موارد لازم است - وجود یکی از جهات تخفیف کافی است و لازم نیست که چندین جهات تخفیف وجود داشته باشد تا از این ارفاق استفاده کند. بنابراین، اگر محکمه تشخیص داد که مرتکب مستحق تخفیف مجازات است، می‌تواند ارفاق بیشتری برای او در نظر بگیرد و از آغاز صدور حکم مجازات را معلق نماید.

۱-۱-۷. زمان تعویق صدور حکم: قانون زمان تعلیق را مشخص کند، مثلاً محکمه برای تعویق صدور حکم می‌تواند شش ماه و حداکثر آن تا دو سال را پیش‌بینی کند. اگر شخص شرایط مدت تعویق را مراعات کرد، دوسیه او حفظ و به حالت فرد عادی بر می‌گردد.

برخی از کشورها در مورد جوانان بزه‌کار در استفاده از این نهاد، ارفاق و سهولت بیشتری قایل شده‌اند.^۱ به این ترتیب، تعویق صدور حکم مجازات نوجوانان به جرم قباحت و جنحه خفیف محدود نمی‌شود و ممکن است تمام جرایم جنحه‌ای شود.

^۱. مانند ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی ایران که مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند در مورد تمام جرایم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، صدور حکم را به تعویق اندازد یا اجرای مجازات را معلق کند.»

۱-۲. اقسام تعویق صدور حکم

این نهاد اصلاح‌ساز را اندیشمندان حقوق جزا به دو صورت ذیل پیش‌بینی کرده‌اند که هرکدام در نوع خود تحول و تغییر در سیاست جزایی تلقی می‌شود. تعویق صدور حکم مجازات می‌تواند به شکل ساده یا مراقبتی باشد. تعویق ساده عبارت است از اینکه مرتکب تعهد می‌کنند، در مدتی مشخص شده از طرف محکمه مرتکب جرم نشود و شیوه و رویه اصلاحی و قانون‌پذیری را در پیش بگیرد. تعویق مراقبتی عبارت از این است که اضافه بر رعایت شرایط تعویق ساده، مرتکب تعهد می‌کند که دستورات و تدابیر تعیین شده توسط محکمه را در مدت تعویق رعایت نماید و یا به اجراء بگذارد.

به این ترتیب با تصویب قانون در مورد صدور حکم مجازات، این اختیار به محکمه داده می‌شود که می‌تواند فردی را که در نتیجه تحقیقات، به ارتکاب جرم از طرف او مطمئن شده، صدور حکم مبنی بر محکومیت او را با مراعات شرایطی به تأخیر بیندازد. به جای صدور حکم محکومیت، تصمیم به آزادی او بگیرد. در مقابل در تعویق ساده از مرتکب تعهد می‌گیرد که مثلاً در مدت شش ماه مرتکب جرمی نشود و در تعویق مراقبتی محکمه از وی می‌خواهد که علاوه بر اجتناب از جرم، باید دستورات محکمه را مانند حرفه آموزشی روزانه و غیره ... اجراء نماید. همچنین تعویق می‌تواند همراه با انجام کار عام‌المنفعه باشد. آثار تعویق صدور حکم مجازات، این است، هرگاه مرتکب در توقیف‌خانه باشد، به دستور محکمه آزاد می‌شود و محکمه می‌تواند از محکوم‌علیه که آزاد می‌شود، تأمین مناسب بخواهد و این تأمین نباید به قرار توقیف متهم منجر شود.

بر خلاف «تعویق محاکمه متهم و تعلیق تطبیق جزا» تأسیس تدبیر «تعویق صدور حکم جزا» در افغانستان ناشناخته است و تا کنون در جهت کاستن از مشکلات حبس و شیوه بهتر اصلاح‌پذیری مرتکب، این تدبیر پیش نهاد و قانونگذاری نشده است. با دقت و توجه به آثار مثبت «تعویق صدور حکم» چه به شکل ساده یا مراقبتی بدون

شک یکی از بارزترین و بدیع‌ترین تحول و تغییری است که در سیاست جزایی برخی کشورها صورت گرفته^۱ و اجرای آن موجب کاهش آمار متهمین به ارتکاب جرم و کاهش جمعیت زندانیان خواهد شد و حال که تحول مثبت در جهت جوازدایی در کشور صورت گرفته، مناسب و بلکه ضروری است که قانونگذاران افغانستان این تأسیس را مد نظر قرار داده و اقدامات لازم برای قانونگذاری آن انجام بدهند و در هنگام تعدیل کدجزا، این نهاد را مدنظر داشته و قانونگذار نمایند.^۲

۳-۱. ضمانت اجرای تعویق صدور حکم

مرتکب که با احراز شرایط مقرر در قانون از ارفاق قانونی تعویق صدور حکم جزا استفاده می‌کند، اگر از شرایط مقرر تخطی کرد، «تعویق صدور حکم»، لغو می‌شود. قانون باید شرایط تعویق ساده و مراقبتی را مشخص کند. شرایط تعویق مراقبتی می‌تواند از قبیل حرفه آموزی اشتغال، درمان ترک اعتیاد، شرکت در جلسات آموزشی اخلاقی، ورزشی و غیره باشند و برخی دیگر از نوع توان‌گیرانه باشند مانند اقامت یا عدم اقامت در مکان معین و باز قانون می‌تواند ضمانت اجرای دستورات محکمه را، لغو «تعویق صدور حکم» قرار دهد که هرگاه شخص در مدت تعیین در تعویق ساده و مراقبتی مرتکب جرم گردد یا از دستورات محکمه سرپیچی نماید، حکم تعویق صدور حکم، لغو و حکم محکومیت، علیه مرتکب صادر خواهد شد. بدین سان با اجرای دقیق و درست تدبیر جدید قانونی و ارفاقی تعلیق صدور حکم، شاهد کاهش آمار زندانیان که به ارتکاب جرایم سبک و کم اهمیت، محکوم به مجازات می‌شوند، باشیم. همچنین

^۱. از جمله ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی ایران.

^۲. مثلاً اینگونه بیاید که: «در جرایم قباح یا جنحه حد اکثر تا دو سال حبس، محکمه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است، در صورت وجود شرایط مقرر در قانون صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد».

نقش و تأثیر این سیاست در باز اجتماعی شدن مرتکب و امنیت اجتماعی و صرفه‌جویی اقتصادی را نیز نباید نادیده گرفت.

۲- تعلیق اجرای مجازات، راهکار اصلاح پذیری مرتکب

یکی دیگر از نهادهای تسهیلی و ارفاقی برای محکوم‌علیه، تعلیق اجرای مجازات بر محکوم‌علیه است. تعلیق مجازات در مفهوم کلی آن، یکی از روش‌های قانونی تعدیل، تخفیف و تبدیل مجازات می‌باشد. تعلیق مجازات یعنی محکمه صادرکننده حکم، اجرای مجازات مذکور در دوسیه را با توجه به شرایطی و برای مدتی معین و به منظور اصلاح و تربیت مجرم به تاخیر اندازد. سازمان ملل متحد در تعریفی که از تعلیق مراقبتی مجازات حدود نیم قرن پیش ارائه داده است می‌گوید: «تعلیق مراقبتی، روش برخورد با مجرمینی است که به نحو خاصی انتخاب می‌شوند و عبارت است از معلق کردن مشروط مجازات مجرم، در طول مدت زمانی که تحت نظارت شخص قرار می‌گیرد و به صورت فردی ارشاد یا درمان می‌شود.^۱ پیشنهادی‌ای نهاد تعلیق مراقبتی به فعالیت‌های کفش‌دوز از اهالی بوستون آمریکا به نام جان آگوستوس^۲ بر می‌گردد.^۳ توفیق آگوستوس در بازپروری مجرمان منجر به قانونی شدن نهاد تعلیق مراقبتی در آمریکا گردید. این نهاد برای اولین بار در سال ۱۸۷۸م زمانی که مقنن ایالت ماساچوست قانونی مبنی بر استخدام مامور تعلیق مراقبتی برای محکمه‌های کیفری

۱. کواشی هامابی، رنویه، روبرت هاریس، مایک‌های، اوکلیاساز ویک، تعلیق مراقبتی در دنیا، پژوهشی تطبیقی، ترجمه دکتر حسین آقایی‌نیا، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۷۶، ص ۸.

۲. John Agustus.

۳. Torres, sam, probation encyclopedia of criminology edited by ricnard A. wvight.and Mitchell. Routledge. 2005, P 12-13.

حوزه بوستون تصویب کرد، شکل قانونی به خود گرفت.^۱ فلسفه و منطق تعلیق اجرای مجازات مطابق نیت اصلی مبتکران، اصلاح، بازپروری افراد معتاد به الکل و مرتکبان جرایم سبک است، بنابراین، هدف اصلی از تعلیق مراقبتی دادن یک فرصت دوباره به مجرم برای قانون‌مند و قانون‌پذیر شدن است. همچنین تعلیق مراقبتی تطبیق مجازات نسبت به زندان به مراتب ارزان‌تر و مقرون به صرفه‌تر است. این نهاد کارکردهای بهتری از اجرای مجازات دارد. از قبیل کنترل جرم، باز پروری مرتکب و باز دارندگی اجتماعی. محکمه مجازات مجرم را به طور موقت تعلیق می‌نماید تا رفتارهای مجرم را مورد آزمایش قرار دهد. مجرم باید تحت نظارت و درمان از قبیل نظارت صحتی و روانی به‌ویژه در قضایای مربوط به مواد مخدر قرار گیرد. قرار تعلیق اجرای مجازات به عنوان یک هشدار رسمی به مجرم است و در صورت که وی شرایط و ضوابط که از سوی محکمه در مدت معین بر وی اعمال شده، مراعات نکند، دوباره قابل مجازات بوده و کیفر حبس بر وی اعمال می‌گردد. معمولاً قرار تعلیق مجازات و یا همان تعلیق کیفر حبس توسط مأمور خاص تعلیق کیفر حبس به طور مداوم نظارت و بررسی می‌شود.^۲ نهاد تعلیق مراقبتی یکی از مهمترین بدیل‌هاست که مقصد اصلی آن کاهش جرایم و کاهش تعدادی زندانیان می‌باشد.^۳ خوش بختانه این نهاد اجتماعی ساز و جامعه پرور، در سیاست تقنینی افغانستان نیز به رسمیت شناخته شده است. تعلیق تنفیذ حکم مجازات بر خلاف بقیه جایگزین‌های سنتی زندان، پیشینه طولانی دارد و هم در قانون

۱. غلامی، حسین، ارزیابی جرم‌شناختی دو نهاد حقوق کیفری؛ تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط، پژوهش حقوق و سیاست، ۱۳۸۰، ص ۵.

۲. Mike Hough, "the Decision to prison", south bank university Landon, (2003), p 45-53.

۳. Holman, John and Quinn, James F. Criminal justice: principles and perspectives, West publishing Company. US. 1995, p 375.

جزا^۱ و هم در اصول محاکمات جزایی پیش بینی گردیده است.^۲ در مقایسه بین تعلیق اجرای مجازات در قانون جزا و قانون اجرائات جزایی و کدجزا، شاهدنوآوری و تحول مثبت در کدجزا هستیم، لذا لازم و بایسته است که شرایط و ضمانت اجرای آن مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. هدف اصلی و اساسی از طرح این بحث، آشنایی هرچه بهتر و بیشتر جامعه عدلی و قضایی کشور با این نهاد و تدبیر است و با امید آنکه این نهادها بادقت بیشتر به این مسأله توجه داشته و مورد استفاده و کاربرد بیشتر در محاکم قرار گیرد. برای دستیابی به هدف فوق، پیش از هر چیز آثار و فواید مثبت که این نهاد برای جامعه و مرتکب دارد، روشن شود تا موجب تشویق بیشتر نهاد عدلی و قضایی شود و از این ارفاق عملاً استفاده نمایند و سپس به مباحث مربوط به اصل این نهاد می‌پردازیم.

۲-۱. آثار و فواید تعلیق اجرای مجازات

هرگاه دوران تعلیق تطبیق جزا با رعایت دستورات محکمه و سایر تعهدات و الزامات به پایان برسد، محکومیت تعلیقی اعم از جزای اصلی، تکمیلی و تدابیرتأمینی بی اثر و حکم معافیت شخص صادر می‌شود و این مسأله در ماده ۱۶۶ قانون جزا و ماده ۲۳۴ کدجزا بیان شده است. آثار، نتایج و فواید نهاد تعلیق اجرای مجازات که به صورت صحیح و دقیق اجرا شود، عبارت از موارد زیر می‌باشد.

۲-۱-۱. اصلاح و تربیت مرتکب، زیرا با صدور حکم تعلیق، عملاً فرصتی به محکوم داده می‌شود تا بتواند رفتار خوبی را انجام دهد و خود را با هنجارهای قانونی جامعه عیار کند.

^۱. ماده ۱۶۱ قانون جزا.

^۲. ماده ۲۰۵ قانون اجراءات جزایی.

- ۲-۱-۲. ایجاد فرصت برای استفاده از توانایی‌های شخصی در زمینه‌ای حرفه‌آموزی، اشتغال و مهارت‌های زندگی.
- ۲-۱-۳. کاهش یافتن آمار زندانیان و بدور ماندن محکوم علیه از آثار بد و تبعات هم‌زندگی شدن با مجرمین حرفه‌ای و با سابقه.
- ۲-۲. محدوده تعلیق تنفیذ حکم

ماده ۲۲۱ کد جزا، این تعلیق را تعریف کرده است: «تعلیق تنفیذ حکم حالتی است که محکمه، تطبیق حکم را بالای متهم^۱ در جرایمی که جزای آن حبس تا پنج سال باشد، با نظرداشت موجودیت یکی از اسباب تعلیق تنفیذ حکم مندرج این فصل، تا مدت پنج سال تعلیق می‌نماید» با توجه به این تعریف، اصل تعلیق تنفیذ حکم در جای است که مجرمیت شخص در نزد محکمه ثابت شده باشد. محدوده و کاربرد این ارفاق از نظر قانون جزا در جرایمی است که مجازات آن «حبس تا دو سال یا جزای نقدی تا بیست و چهار هزار افغانی» باشد.^۲ یعنی حبس قصیر و حبس متوسط حد اکثر تا دو سال را محدوده تعلیق تنفیذ حکم شناخته است. لازمه این سخن آن است که استفاده از تعلیق تنفیذ جزا در جرایم جنحه که مجازات آن بیش از دو سال حبس باشد و در جرایم جنایی مجاز نیست. قانون اجرائات جزایی، کار برد تعلیق تنفیذ حکم در کل جرم «جنحه» را تجویز کرده است.^۳ با عنایت به اینکه این قانون در زمان نافذ بودن قانون جزا به تصویب رسیده و در این زمان، جرم قباحت مجازات حبس قصیر را داشت، باید گفت شامل جرایم قباحت نیز می‌شود؛ زیرا خطر مرتکب قباحت

^۱. تعبیر «متهم» نادرست است، زیرا فرض بر این است که مجرمیت فرد ثابت شده است و از عنوان متهم به عنوان محکوم تبدیل شده است، لذا باید گفته شود «مرتکب»

^۲. جزء ۱ ماده ۱۶۱ قانون جزا

^۳. فقره ۱ ماده ۲۰۵ ق.ا.ج. ۱۳۹۳

برای جامعه کمتر از خطر مرتکب جنحه است و اگر استفاده از سیاست این ارفاق در مورد مرتکب جنحه مجاز باشد، برای مرتکب، قباحث به طریق اولی مجاز است. اضافه بر آن، اصل مبنای نگاه ارفاقی به مرتکب نسبت به جرایم سبک است و پذیرش ارفاق در مورد جرم جنحه و نپذیرفتن آن در مورد قباحث بر خلاف این اصل و قاعده است.^۱ ضمن اینکه قانون جزا، استفاده از تعلیق تنفیذ حکم در جرم جنحه را مقید به حد اکثر دوسال حبس کرد و قانون اجرائات جزایی مطلق گذاشته است و مرتکب جنحه که به پنج سال حبس محکوم شده باشد، نیز می تواند از این تسهیل بر خور دار گردد. چنانکه کد جزا نیز استفاده از تعلیق تنفیذ حکم را در جرایمی که جزایی آن تا پنج سال حبس باشد، تجویز کرده است؛^۲ یعنی در تمام جرایم جنحه مجاز است. مرتکب جرم قباحث یا جنحه که به جزای نقدی تا شصت هزار افغانی محکوم گردد،^۳ محکمه می تواند پرداخت جزای نقدی او را را تعلیق کند.^۴ به این ترتیب دیده می شود که هم قانون اجرائات جزایی و هم کد جزا در راستایی سیاست حبس زدایی و گاهی جزا زدایی که در پیش گرفته است، دامنه ای استفاده از تعلیق تنفیذ حکم را نیز توسعه داده و شامل تمام جرایم قباحث و جنحه می داند که مجازات آن حبس باشد. تدبیر حبس زدایی در جرم جنحه که مجازات آن جزای نقدی حد اکثر تا شصت هزار افغانی باشد، محدود کرده است؛ یعنی جرم جنحه ای که جزای نقدی آن شصت هزار افغانی باشد، محکمه می تواند از تعلیق تنفیذ حکم استفاده کند، اما در جرم جنحه که جزایی آن حبس باشد،

^۱. ذکر نکردن « جرم قباحث » یا بخاطر کم دقتی در قانونگذاری است و یا به طور سهوی از قلم افتاده است.

^۲. ماده ۲۲۱ کد جزا.

^۳. سیستم جزاها در کد جزا متفاوت از قوانین جزای قبلی است. در کد جزا، مرتکب جرم قباحث فقط به جزای نقدی محکوم می شود و جزای حبس از جرم قباحث حذف شده است و حبس قصیر در زمره ای حبس متوسط قرار گرفته است.

^۴. ماده ۲۲۱ کد جزا.

از بابت حد اکثر آن محدود نشده است و معنای این سخن آن است که اگر یک شخص به پنج سال حبس هم محکوم شود، می تواند از این ارفاق و تسهیل استفاده نماید. به این ترتیب، در مورد محدوده تعلیق تنفیذ حکم، تحولاتی در کدجزا رخ داده و فرد اگر به حبس تا پنج سال محکوم شده باشد، می تواند از آن استفاده کند.

نهاد تعلیق تنفیذ حکم در مورد جرایم عسکری نیز پذیرفته شده و بند اول ماده ۱۱ این قانون بیان می دارد: «هرگاه منسوب عسکری مرتکب جرمی گردد که جزای آن حبس الی دو سال باشد، محکمه عسکری نظر به اخلاق، سوابق و سن محکوم و یا احوال دیگری که سبب ارتکاب جرم گردیده، متیقن شود که وی دوباره مرتکب جرم نمی گردد، می تواند به تعلیق تنفیذ حکم، تصریح نماید.» محدوده اعمال تعلیق تنفیذ حکم در مورد مرتکب نظامی، ارتکاب جرم قباحت یا جنحه ای است که حد اکثر مجازات آن دو سال حبس باشد و محکمه با توجه به اوضاع و احوال مرتکب و نحوه ارتکاب جرم و در صورتی که تشخیص دهد، فرد زمینه ای ارتکاب جرم مجدد را ندارد، می تواند، تطبیق جزا بر او را معلق نماید.

در مورد اطفال متخلف نیز نهاد تعلیق تنفیذ حکم، به صورت وسیع تر پذیرفته شده است و قانون مقرر داشته «در صورتی که طفل مرتکب جرمی شده باشد که مجازات آن از دو سال حبز بیشتر و از سه سال کمتر باشد، محکمه می تواند به حبز تعلیقی وی حکم نماید.»^۱ در ادامه آمده است: «محکمه صلاحیت دارد حکم تنفیذی را در مورد طفلی که مرتکب جرم جنحه گردیده، الی مدت یک سال و درمورد جنایت الی مدت سه سال با قید شرط یا بدون آن تعلیق نماید.»^۲ به این ترتیب، نهاد تعلیق

^۱. فقره ۲ ماده ۴۰ قانون تخلفات اطفال.

^۲. فقره ۱ ماده ۴۱ قانون تخلفات اطفال.

تنفیذ حکم در مورد اطفال نیز در محدوده وسیع تر از بزرگ سالان پذیرفته شده است. با توجه به فقره ۱ ماده ۴۱ این قانون که مدت زمانی تعلیق را مشخص کرده و با صراحت تعلیق حجز را هم در مورد جرم جنحه و هم جنایت پذیرفته است، وسیع بودن محدوده آن که هم در جرم جنحه و هم جنایت تعلیق تنفیذ حجز را قبول کرده است، روشن است.

۲-۳. تعلیق تنفیذ حکم در تمام جزاها

پس از مشخص شدن قلمرو تعلیق تنفیذ حکم از بابت اندازه مجازات، دومین مسأله که مطرح است، تعیین نوع مجازات در محدوده جزاهایی است که بیان شد. به این معنا که از ارفاق تعلیق تنفیذ حکم در تمام انواع جزاهای اصلی، تکمیلی، تبعی و تدابیر تأمینی می شود استفاده کرد؟

قانون جزا به صراحت تمام جزاها را مشمول این ارفاق دانسته است.^۱ قانون اجرائات جزایی به تمام جزاها اشاره نکرده است، اما از اطلاق « تنفیذ حکم » می توان استفاده کرد که شامل تمام جزاها می شود. کد جزا نیز به عمومیت استفاده از تعلیق تنفیذ حکم در تمام جزاها تصریح کرده است.^۲ در مورد مرتکب فرد نظامی، نیز مطابق بند دوم ماده ۱۱ قانون جزای عسکری، جزاهای اصلی و تکمیلی و تدابیر تأمینی او قابل تعلیق است. لکن مسأله ای که در مورد انواع جزاها، جای تأمل دارد، جزای « تبعی » است. برابر جزء ۱ ماده ۱۱۳ قانون جزا، جزای تبعی در جای بر محکوم تحمیل می شود، که به حبس دوام یا حبس طویل بیش از ده سال محکوم شود. مطابق ماده ۱۷۲ کد جزا، شرط تطبیق جزای تبعی بر محکوم آن است که جزای آن بیش از ده سال یا

^۱. جزء ۱ ماده ۱۶۱ قانون جزا.

^۲. ماده ۲۲۷ کد جزا.

جزای کمتر از ده سال منتهی در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم ترورستی و ضد بشری محکوم شده باشد و این در حالی است که شرط استفاده از ارفاق « تعلیق تنفیذ حکم » در جرایمی است که حد اکثر مجازات آن پنج سال حبس باشد، بنابراین، تعلیق تنفیذ حکم مربوط به جزایی حبس متوسط، جزای نقدی و تکمیلی و تدابیر امینتی می شود و « جزای تبعی » از موضوع این ارفاق به کلی خارج است، لذا ذکر جزای « تبعی » در ذیل استفاده از تعلیق تنفیذ حکم، بی مورد و نادرست است و قانونگذار در ماده ۲۳۲ کدجزا، الغای جزایی « تبعی » را ذکر نکرده است و شاید متوجه این نکته شده باشد، به این ترتیب، ذکر جزایی « تبعی » در ذیل حکم « تعلیق تنفیذ حکم » نادرست است و نهاد های عدلی و قضایی در جریان دادرسی متوجه این نکته خواهند شد. از این بابت تعلیق تنفیذ حکم فقط شامل جزای اصلی، تکمیلی و تدابیر تأمینی می شود.

۴-۲. مدت تعلیق تنفیذ حکم

مسئله ای دیگری که در ارتباط با این نهاد ارفاق مدار قابل بحث است، مدت زمانی تعلیق تنفیذ حکم است و اینکه زمان تعلیق تا چند سال باشد، می تواند تأثیر بهتر و بیشتر بر مرتکب داشته باشد؟

قانون جزا و قانون اجرائات جزایی مدت تعلیق تنفیذ حکم را حد اکثر تا سه سال تعیین کرده بود و از تاریخ قطعیت حکم محاسبه می گردید^۱ و مدت زمان پیش از قطعیت حکم در این سه سال محاسبه نمی شد. کدجزا، مدت تعلیق تنفیذ حکم را حد اکثر پنج سال در نظر گرفته است^۲ و این مدت در باره مرتکب عسکری نیز معتبر است

^۱. ماده ۱۶۲ قانون جزا و فقره ۲ ماده ۲۰۵ ق.ا.ج.

^۲. ماده ۲۲۱ و فقره ۱ ماده ۲۲۶ کد جزا.

و زمان محاسبه از هنگام قطعیت حکم است.^۱ کدجزا استفاده از این ارفاق را نسبت به نوع جرایم به تمام جرایم قباحت و جنحه توسعه داده است و دامنه ای محکومین را که بتواند از این تسهیل برخوردار شوند، انکشاف داده، لکن، از طرف دیگر مدت تعلیق تنفیذ حکم را افزایش داده و به پنج سال رسانده است و خواسته که زمان نظارت بر مرتکب را افزایش دهد که نسبت به کسانی که مرتکب جرم جنحه شدید شده باشد، متناسب است و محکمه در صورت نیاز و ضرورت می تواند نظارت را تا پنج سال ادامه دهد و نسبت به محکومین قباحت یا جنحه سبک می تواند، زمان تعلیق تنفیذ را کمتر از پنج سال تعیین نماید و محکمه از این صلاحیت خود خوب می تواند در راستای اصل فردی کردن جزا استفاده نماید. در مورد طفل، محکمه صلاحیت دارد حکم تنفیذی را در مورد طفلی که مرتکب جرم جنحه گردیده، تا یک سال و در مورد جنایت تا سه سال به صورت تعلیق ساده یا مراقبتی تعلیق نماید.^۲ مدت رعایت تعلیق تنفیذ حجز در مورد طفل به لحاظ حال او کمتر در نظر گرفته شده است و متناسب با حال طفل، خوب بود که بیشتر از این پیش بینی می شد.

۵-۲. شرایط تعلیق تنفیذ حکم

بدون شک هر سیاست و تدبیر که اندیشیده می شود و در چارچوب قانون حالت رسمی پیدا می کند، باید ضابطمند و قانونمند باشد. شرایط تعلیق تنفیذ حکم هم شامل مرتکبین عادی و هم عسکری می شود^۳ که در کدجزا دامنه آن را وسیع مد نظر قرار داده است که باید با در نظر داشت شرایطی مورد استفاده محاکم قرار بگیرد که در این قسمت شرایط تعلیق تنفیذ حکم، مورد توجه و بحث قرار می گیرد.

^۱. فقره ۲ ماده ۲۲۶ کد جزا

^۲. فقره ۱ ماده ۴۱ قانون تخلفات اطفال.

^۳. بند دوم ماده ۱۱ قانون جزای عسکری.

۱-۵-۲. جرایم غیر عمدی: قانون جزا تعلیق تنفیذ حکم را محدود به جرایم غیر عمدی نکرده بود و « جرایم که جزای آن حبس تا دو سال یا جزای نقدی تا بیست و چهار هزار افغانی »^۱ بود، اعم از جرایم عمدی یا غیر عمدی را مجاز می دانست و همچنین از جهت مرتکبین نیز عام بود و هم شامل مرتکبین جرم قباحت و هم جنحه متوسط می شد. قانون اجرائات جزایی و کدجزا، محدوده مرتکبین را از جهت جرایم عمدی و غیر عمدی خیلی محدود کرده است و مطابق قانون اجرائات جزایی فقط مرتکبین که در حین اجرایی وظیفه، در اثر سهل انگاری و غفلت یا اهمال یا ناشی از خطای در فهم قانون مرتکب این جرم، شود،^۲ می توانند از این تسهیل و ارفاق بر خور دار شوند، بنابراین، با وجود دو شرط محکمه می توانست، تنفیذ مجازات را معلق کند: یکی ارتکاب جرم در جرایم غیر عمدی اتفاق بیافتد و دوم، اتفاق جرم در هنگام اجرای وظیفه باشد، لذا مرتکبین جرم قباحت یا جرایم جنحه متوسط که ناشی از عمد باشد، یا مرتکبین خطایی که در حین اجرای وظیفه نباشند، نمی توانند از تسهیل تعلیق تنفیذ استفاده کنند و گروه دوم، مرتکبین جرایم ترافیکی که از جرایم خطایی است، در صورتی که با مصدوم کمک کند و از صحنه فرار نکند، می تواند از این ارفاق بهره مند شوند^۳ به این ترتیب مشاهده می شود که در قانون اجرائات جزایی در مقایسه با قانون جزا محدوده استفاده از این تدبیر را خیلی محدود کرده است.

کد جزا نیز نسبت به مرتکبین که بتوانند از این ارفاق برخوردار شوند، علاوه بر اینکه دامنه‌ای آن را محدود کرده است، گرفتار یک تزلزل و ابهام است. مرتکبین جرایمی ناشی از غفلت، اهمال و خطای در فهم قانون و همچنین جرایم ترافیکی را کدجزا نیز

۱. جزء ۱ ماده ۱۶۱ قانون جزا.

۲. جزء ۱ ماده ۲۰۵ ق.ا.ج.

۳. جزء ۲ و ۱ ماده ۲۲۳ کد جزا.

مشمول حکم این ارفاق کرده است.^۱ علاوه بر آن، مرتکبین متعلم، محصل، زن حامله و شخصی که سنش بین ۱۸ تا ۲۰ سال باشد، در صورتی که مجرم متکرر نباشد، می توانند از ارفاق تعلیق تنفیذ حکم بر خور دار شوند.^۲ تا اینجا مشکلی وجود ندارد و سیاست کدجزا از این بابت، نسبت به قانون جزا، محدودتر است، لکن نسبت به قانون اجرائات جزایی وسیع تر است که با سیاست کلی کدجزا که « حبس زدایی » است، تناسب دارد. ابهام و اجمال در جزء ۷ ماده ۲۲۳ کد جزا است که به صورت عام می گوید: « سایر احوال نظر به اوضاع و احوال جرم و مرتکب به تشخیص محکمه » یک دفعه به محکمه این صلاحیت را می دهد که در قلمرو جرایم قباحت و جنحه، هر مرتکب را نظر به اوضاع و احوال او که صلاح بدانند، می تواند مجازات او را تعلیق نماید اعم از اینکه جرم عمدی یا غیر عمدی باشد.

ابهام و اشکال در این است پس از ذکر چند گروه خاص، یک دفعه، قلمرو موضوع را به تمام جرایم عمدی و غیر عمدی از قشر و طبقه ای که باشد، توسعه دادن، چه دلیل و توجیهی دارد. اگر نسبت به مجرمین غیر عمدی و مجرمین موضوع جزء ۶ ماده ۲۲۳ کدجزا، محکمه مکلف به استفاده از تعلیق تنفیذ حکم، می شود، ذکر موضوع عام توجیه داشت؛ به این صورت که در موارد خاصی جزء ۲، ۳ و ۶ محکمه مکلف به تعلیق تنفیذ حکم بود، در حالی که در همه موارد، محکمه در استفاده از تعلیق تنفیذ حکم مختار است؛ بنابراین، ذکر موضوع عام برای استفاده از این ارفاق جا ندارد.

۲-۵-۲. سایر شرایط: از نو آوری ها و تحول مثبت در قانون اجرائات جزایی و بخصوص کدجزا در باره نهاد تعلیق تنفیذ حکم این است که آن را قانون مند نموده و مرتکب با وجود شرایطی می تواند از آن بر خور دار شود و در قانون جزا این شرایط

۱. جزء ۱ و ۲ ماده ۲۲۳ کد جزا.

۲. جزء ۶ ماده ۲۲۳ کد جزا.

وجود نداشت و تنها به صورت کلی گفته بود « محکمه نظر به اخلاق، سوابق و سن محکوم یا احوال دیگری می تواند به تعلیق تنفیذ حکم تصریح نماید».^۱ لکن قانون اجرائات جزایی و کدجزا در جزء ۳، ۴ و ۵ به صورت روشن تر شرایط را مطرح کرده است مثل اینکه سابقه ای کیفری نداشته باشد، رضایت مدعی حق العبد را گرفته باشد یا خسارت او را جبران نموده باشد و در این میان شرطی که دامنه ای این ارفاق را خیلی محدود می کند، این است که مرتکب از ارتکاب جرم خود با مراجعه به اداره مربوط اطلاع دهد یا خود را تسلیم نماید. با توجه به این شرط اگر یک نفر شرایط را دارا باشد، لکن داوطلبانه خود را تسلیم نکرده باشد یا اطلاع نداده باشد نمی تواند از این ارفاق بهره مند شود که این شرط با سیاست کلی کدجزا که « حبس زدایی» و رفتن به سوی سیاست جنایی مشارکتی است، چندان تناسب ندارد. شرط استفاده از این تسهیل برای طفل متخلف آن است که «برنامه های تربیتی خاص برای کودکان یا مؤسسات خدمات اجتماعی کودک در جامعه وجود داشته باشد».^۲

۲-۶. انواع تعلیق تنفیذ حکم

برای تأثیر هر چه بیشتر تدبیر تعلیق تنفیذ حکم بر فرد و رعایت هر چه بهتر اصل فردی کردن جزا، به تناسب اوضاع و احوال مرتکب عادی، نظامی و طفل و نحوه ارتکاب جرم، این نوع تعلیق را به تعلیق ساده و تعلیق مراقبتی دسته بندی کرده است که به بیان آن می پردازیم.

۱-۲-۶. تعلیق ساده: تعلیق ساده عبارت از این است که مرتکب تعهد می کند در مدتی مشخص شده از طرف محکمه، مرتکب جرم نشود و رویه و شیوه اصلاح و قانون پذیری را در پیش بگیرد، لذا در تعلیق ساده غیر از عدم ارتکاب جرم، در مدت

^۱. جزء ۱ ماده ۱۶۱ قانون جزا.

^۲. فقره ۲ ماده ۴۱ قانون تخلفات اطفال.

تعیین شده، کاری دیگری از شخص خواسته نمی شود. قانون جزا تنها تعلیق ساده را پذیرفته بود و قانون اجرائات جزایی فقط تعلیق مراقبتی را داشت.^۱ کدجزا در این قسمت نیز نوآوری کرده، هم تعلیق ساده و هم مراقبتی را پذیرفته است که این رویکرد با ملاحظ کردن شخصیت مرتکب، سازگاری دارد و محکمه قدرت صلاحیت تصمیم گیری متناسب با اوضاع و شرایط ارتکاب جرم را، بیشتر پیدا می کند. ماده ۲۳۵ کدجزا، برای استفاده از تعلیق ساده شرطی را در نظر نگرفته است و می گوید: « در حالات مندرج این فصل، هرگاه مدت محکوم بهای حبس تا یک سال باشد، محکوم علیه بدون هیچ نوع شرایطی از تعلیق تنفیذ حکم مستفید می گردد» بنابراین، در جرم جنحه که مجازات آن یک سال حبس از طرف محکمه تعیین شده باشد، مرتکب خاطی یا محصل نظامی بدون هیچ ملاحظه شرط دیگر، می تواند از این ارفاق بر خوردار گردد.

نکته ای که در تعلیق ساده باقی می ماند، این است که در مورد جرم قباحت و جنحه ای که مجازات آن جزای نقدی باشد یا از طرف محکمه جزای نقدی تعیین شده باشد، تکلیفش روشن نیست که چنین مرتکب می تواند از تعلیق ساده استفاده کند یا نمی تواند؟ اگر به نص قانون تکیه شود، استفاده نمی تواند و در این صورت نهاد تعلیق ساده از جهت قانونگذاری با اشکال و نقد جدی مواجه می شود که در جرایم سبک مانند قباحت یا جنحه ای که جزای آن، جزای نقدی باشد، مرتکب نمی تواند از این ارفاق بهره مند شود و این برخلاف سیاست جزایی به صورت کلی و بر خلاف سیاست کدجزا به صورت خاص است؛ مگر اینکه از قاعده اولویت استفاده شود و محکمه با استناد به قاعده اولویت، مجازات مرتکب جزایی نقدی را نیز بتواند معلق نماید.

۲-۶-۲. تعلیق مراقبتی: دومین نوع تعلیق تنفیذ حکم، تعلیق مراقبتی است. تعلیق مراقبتی عبارت است از اینکه علاوه بر رعایت شرایط تعویق ساده، مرتکب تعهد می

^۱. فقره ۳ ماده ۲۰۵ ق.ا.ج.

کند که دستورات و تدابیر تعیین شده توسط محکمه را در مدت تعویق رعایت نموده و یا به اجرا بگذارد.

با توجه به این تعریف، هم قانون اجرائات جزایی و هم کدجزا به تفصیل شرایط تعلیق مراقبتی را قانونگذاری و مشخص کرده است. قانون اجرائات جزایی و کدجزا بیش از ۷ مورد را بر شمرده و محکمه مرتکب را حسب احوال در دوران تعلیق تنفیذ حکم مکلف می کند که یک یا بیشتر از یک مورد از موارد هفت گانه شرایط تعلیق را رعایت کند؛^۱ مانند خارج نشدن از شهر محل سکونت بدون اجازه پولیس، معرفی هفته وار به پولیس، حمل نکردن سلاح ناریه و جارحه و غیره. نوآوری و تحول که در کد جزا مشاهده می شود این است که تعلیق مراقبتی که تدبیر سنگین تر نسبت به تعلیق ساده است، را به شخصی که به بیش از یک سال حبس محکوم شده باشد محدود کرده است و محکومین کمتر از یک سال حبس لازم نیست که شرایط تعلیق را رعایت کنند.^۲ به این ترتیب، با تصویب قانون اجرائات جزایی و بدنبال آن کد جزا، صلاحیت به محکمه اعطاء شده که می تواند فردی را که در نتیجه تحقیقات، به ارتکاب جرم از طرف او مطمئن شده و مجازات او تعیین شده، لکن تطبیق جزا بر او را با شرایطی به تأخیر بیاندازد و محکوم را اعم از محکوم عادی یا نظامی و حتی طفل^۳ را به رعایت شرایط تعلیق ساده و تعلیق مراقبتی ملزم نماید.

۳-۶-۲. آثار تعلیق تطبیق جزا

از آثار مثبت این نهاد، آن است، هرگاه مرتکب در مدت تعلیق تطبیق جزا، تمام شرایط آن را که محکمه مطابق قانون از او می خواهد، رعایت کند، برآیند و نتیجه

^۱. اجرای هفت گانه فقره ۳ ماده ۲۰۵ ق.ا.ج. و اجزای هفت گانه فقره ۱ ماده ۲۳۶ کد جزا.

^۲. فقره ۱ ماده ۲۳۶.

^۳. فقره ۱ ماده ۴۱ قانون تخلفات اطفال.

خوبی را برای مرتکب بدنبال دارد. اگر مرتکب اعم از عادی و نظامی و طفل در توقیف خانه یا در محبس یا در حجر باشد، پس از صدور حکم مبنی بر تعلیق جزا یا حجر او، فوراً از توقیف خانه یا محبس یا حجر باید آزاد شود. مهمتر از آن، اگر مرتکب در دوران تعلیق اجرای جزا، تمام شرایط تعلیق ساده و مراقبتی را مراعات کند و در این مدت مرتکب جرم جدید نشود، هم قانون جزا^۱ و هم کد جزا^۲ او را از تمام تبعات و پیامدهای ارتکاب جرم خلاص کرده است و به گونه ای که گویا اصلاً جرمی را مرتکب نشده است. به بیان دیگر، شخص اعاده حیثیت می شود و تمام پیامدهای کیفری از سبج او پاک می شود. در حقیقت اعاده حیثیت مرتکب پس از شرایط تعلیق تطبیق جزا، نوعی تشویق و سازکاری خوبی است برای اصلاح و قانون پذیری متهم و او را تشویق می کند که بخاطر ثبت نشدن سوء سابقه کیفری هم که شده، رفتار جامعه پذیر و قانون پذیری را در پیش گیرد. طفل نیز در صورت که شرایط تعلیق ساده یا مراقبتی را در دوران آن، رعایت کرده باشد، چنان شناخته می شود که اصلاً تخلفی را انجام نداده باشد.^۳

۴-۶-۲. ضمانت اجرای تعلیق تنفیذ حکم

اگر محکومی که مجازات آن معلق شده است، در مدت تعلیق بدون داشتن عذر و دلیل موجه، از دستورات محکمه اطاعت نکند، محکمه صادر کننده حکم قطعی و حکم تعلیق تنفیذ مجازات^۴ یا محکمه که حکم مجازات جدید بخاطر ارتکاب جرم جدید توسط مرتکب را صادر کرده است، حکم تعلیق تنفیذ حکم را لغو و مجازات تعیین شده را بر او تطبیق می نماید. هر سه قانون جزا، قانون اجرائات جزایی و کد جزا با

^۱. ماده ۱۰۶ قانون جزا.

^۲. ماده ۲۳۴ کد جزا

^۳. فقره ۲ ماده ۴۱ قانون تخلفات اطفال.

^۴. ماده ۱۰۴ قانون جزا و فقره ۱ ماده ۲۳۱ کد جزا.

تفاوت های، ضمانت اجرای تعلیق تنفیذ را بیان کرده است؛ در این میان، کد جزا به صورت جامع و کامل تر به این مسأله پرداخته است. از آن جای که در لغو ارفاق تعلیق تنفیذ حکم، دلایل و علت الغای حکم باید با دقت مورد توجه نهاد عدلی و قضایی قرار گیرد، لازم است در مورد بیان دلایل الغاء، تأمل و درنگ بیشتری صورت گیرد تا حق محکوم علیه ضایع نگردد، لذا با محوریت « کد جزا » این بحث را پی می گیریم.

قانون جزا در اجزای سه گانه ماده ۱۶۳ احراز و اثبات سه دلیل را برای الغای حکم تعلیق تنفیذ جزا، ذکر کرده است و فقره ۴ ماده ۲۰۵ قانون اجرائات جزایی که فقط تعلیق مراقبتی را پذیرفته بود، در صورتی که محکوم علیه یکی از شرایط تعلیق مراقبتی را مراعات نکند یا مرتکب جرم جدید از نوع جنحه یا جنایت شود، محکمه حکم تعلیق تنفیذ جزای او را لغو می کند. کد جزا به صورت گسترده و روشن تر به دلیل الغای حکم تعلیق جزا پرداخته و نوآوری دیگری کد جزا در راستایی « سزادایی » همین مورد است و به صورت کلی دلایل الغای حکم تعلیق جزا را به سه دسته تقسیم کرده است.

۱-۷-۲. ارتکاب جرم جدید: یکی از دلایل الغای حکم تعلیق تنفیذ جزا، ارتکاب جرم جدید در هنگام تعلیق است. قانون جزا و کد جزا تعبیر به «ارتکاب جرم مماثل یا شدید تر»^۱ کرده است و قانون اجرائات جزایی، مشروط به ارتکاب جرم « جنحه و جنایت»^۲ کرده است. معنای آن این است که از نظر قانون اجرائات جزایی، ارتکاب جرم قباحت در هنگام تعلیق اجرای جزا، باعث لغو این حکم نمی شود، اما از نظر قانون جزا و کد جزا « ارتکاب جرم قباحت» نیز موجب لغو حکم تعلیق جزا می شود

^۱. جزء ۱ ماده ۱۶۳ قانون جزا و جزء ۱ ماده ۲۳۰ کد جزا.

^۲. فقره ۳ ماده ۲۰۵ ق.ا.ج.

که سیاست بهتر نسبت به قانون اجراءات جزایی است و ضمانت اجرای همه جانبه را برای رعایت حکم تعلیق جزا، در نظر گرفته است.^۱

مطابق ماده ۸۱ کدجزا: «جرایمی که در یک باب در این قانون تصریح یافته است، جرایم مماثل شناخته می‌شود» بنابراین، هرگاه شخصی مرتکب یکی از جرایمی باب هفتم از کتاب دوم کدجزا که جرایم علیه اشخاص است، مرتکب شود و تطبیق جزای او معلق شده باشد و به هنگام سپری کردن دوران تعلیق، مرتکب جرم همین باب شود، محکمه مربوط، حکم تعلیق جزای او را لغو می‌کند و یا شخصی مرتکب جرم شدیدتر شود، مثلاً شخصی مرتکب جرم قباحت شده و جزای نقدی او تعلیق شده است و در دوران تعلیق جزا، مرتکب جرم جنحه یا جنایت شود، محکمه حکم تعلیق جزای او را لغو کرده و علاوه بر تطبیق جزای جرم جدید، جزای اولی را نیز بر او تطبیق می‌کند.^۲

۲-۷-۲. اطلاع از ارتکاب جرم قبلی: دومین مورد که باعث الغای حکم تعلیق تنفیذ جزا می‌شود، در صورتی است که محکمه آگاه شود که مرتکب پیش از صدور حکم تعلیق، مرتکب جرم جنحه یا جنایت شده و محکوم هم شناخته شده است، لکن محکمه در هنگام صدور حکم تعلیق از آن با خبر نبوده و هر گاه در دوران سپری کردن تعلیق محکمه از آن آگاه شود، محکمه که حکم تعلیق را صادر کرده، آن را لغو می‌کند^۳ و تمام جزاهای اصلی، تکمیلی و تدابیر تأمینی اگر مورد حکم قرار گرفته باشد، بر محکوم تطبیق می‌شود.^۴

۲-۷-۳. رعایت نکردن شرایط تعلیق مراقبتی: سومین دلیل که موجب لغو حکم ارفاق تعلیق جزا می‌شود، آن است که محکوم علیه در زمان گزراندن تعلیق جزا، یکی از

۱. جزء ۱ ماده ۲۳۰ کدجزا.

۲. ماده ۲۳۳ کدجزا.

۳. جزء ۲ ماده ۲۳۰ کدجزا.

۴. ماده ۳۲ کدجزا.

اموری را که باید طبق دستور محکمه رعایت می‌کرد، رعایت نکنند، مثل اینکه به مسئولیت‌های خانوادگی یا اجتماعی یا اخلاقی عمل نکنند،^۱ در این صورت حکم تعلیق لغو و مجازات تعیین شده بر وی تطبیق می‌گردد.^۲

تعلیق تنفیذ حجز بر طفل نیز از ضمانت اجرای لازم برخوردار است و بند دوم فقره ۲ ماده ۴۱ قانون تخلفات اطفال مقرر می‌دارد: «و هرگاه طفل قبل از ختم میعاد تعلیق به نحوی شرایط حکم تعلیق را نقض و مجدداً مرتکب جرم گردد، محکمه می‌تواند طفل را در طول مدت مجازات حجز تعلیقی، تحت نظارت مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی غرض انجام کارهای خیریه معرفی نماید.» طفل در صورت تخلف از شرایط تعیین شده تعلیق، به مؤسسات اجتماعی به هدف انجام کارهای مفید معرفی می‌شود و این پیامد به عنوان ضمانت اجرای حکم تعلیق تنفیذ حجز در نظر گرفته شده است.

۸-۲. موانع تعلیق تنفیذ حکم

نهاد تعلیق تنفیذ حکم، در حقیقت یک تدبیر ارفاقی و تسهیلی است که افراد واجد شرایط می‌توانند از آن برخوردار شوند. مرتکبین که به لحاظ نوع جرم ارتكابی و شیوه ارتكاب جرم؛ (مانند گروهی بودن) بیانگر حالت بسیار خطرناک برای جامعه و حتی خود فرد باشد، به صلاح جامعه و خود او نیست که از این ارفاق استفاده کند، لذا قانونگذار افرادی را اعم از مرتکب عادی یا نظامی که صلاحیت و شرایط استفاده از این تسهیل را نداشته باشد، روشن و مشخص کرده است.

قانون جزا و قانون اجرائات جزایی، محدودیت خاصی را برای مرتکبین که در قلمرو و محدوده تعلیق تنفیذ حکم قرار بگیرند، در نظر نگرفته بود و حتی مرتکبین

^۱. جزء ۵ ماده ۲۳۶ کدجزا.

^۲. فقره ۲ ماده ۲۳۶ کدجزا.

جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی در صورت داشتن بقیه شرایط می‌توانستند از این ارفاق بهره‌مند شوند؛ لکن کدجزا با دقت بیشتری به این موضوع توجه داشته و مرتکبین جرائم سنگین و خیلی خطرناک را از این حکم استثناء کرده است.

فقره ۴ ماده ۲۲۳ کدجزا، تعدادی زیادی از مرتکبین را خارج کرده است و مرتکبین جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، تروریستی، تمویل تروریسم، موادمخدر، تجاوزجنسی، اختطاف، فساداداری و مالی، نسل‌کشی، ضدبشری، جرائم جنگی و تجاوز علیه دولت را جدا کرده است؛ بنابراین، مرتکبین این دسته از جرائم، نمی‌توانند از نهاد تعلیق تنفیذ حکم استفاده کنند. هر کدام این جرائم علاوه بر ایجاد بحران داخلی، از چالش‌های جدی نظام بین‌المللی در عرصه حقوق جزا است، از این‌رو، استثناء آن‌ها از سیاست تسهیلی و ارفاقی، امر درست و سنجیده ارزیابی می‌شود.

۳- تعلیق تدابیر تأمینی

یکی از تدابیر که با رویکرد اصلاح‌پذیری مرتکب سنجیده شده و از نتایج تفکر مکتب تحقیقی است، «تدابیر تأمینی» است که عبارت از «اقداماتی است که از طرف محکمه صالح، جهت تربیت یا اصلاح متهم یا محکوم‌علیه، انطباق مجدد و بازگشت به حیات اجتماعی یا جلوگیری از وقوع و تکرار جرم با نظرداشت حالت خطرناک بودن متهم یا محکوم‌علیه اتخاذ و در فیصله ذکر می‌گردد»^۱ قانونگذاری «تعلیق تنفیذ تدابیر تأمینی» نیز از خلاقیت و نوآوری‌های کدجزا است. این کد تدابیر تأمینی را چه به اضافه جزای اصلی بر محکوم تعیین شده باشد^۲ یا تدابیر تأمینی به صورت مستقل مورد حکم محکمه قرار بگیرد، مشمول حکم نهاد تعلیق تنفیذ حکم قرار داده است و با صراحت ذکر کرده است که محکمه به تقاضای محکوم‌علیه، وکیل مدافع یا بقیه

^۱. ماده ۱۸۴ کدجزا.

^۲. ماده ۲۲۷ کدجزا.

اشخاص دارای صلاحیت، می‌تواند «تدابیر تأمینی» را تعلیق یا تعدیل یا لغو نماید. اما صدور حکم تعلیق تدابیر تأمینی در باره مصادره یا انحلال شخص حکمی، از این قاعده و حکم استثناء شده است^۱ و اگر محکمه مطابق ماده ۲۰۴ کدجزا شخص حکمی را محکوم به مصادره اموالش کرده باشد یا برابر ماده ۲۰۴ کدجزا، فعالیت شخص حکمی را منع کرده باشد، در این دو مورد شخص حکمی نمی‌تواند از نهاد تعلیق تنفیذ تدابیر تأمینی استفاده نماید. در حقیقت تعلیق تدابیر تأمینی ارفاق بر ارفاق است، چون اصلی نهاد تدابیر تأمینی در راستایی «جزازدایی» و توجه به شخصیت مرتکب وارد نظام حقوق جزا شده است و حال اگر از «نهاد تعلیق تنفیذ حکم» راجع به «تدابیر تأمینی» استفاده شود، یک توجه و لطف دوگانه‌ای است نسبت به مرتکب و اگر باعث درک مرتکب و قانون‌پذیری او گردد، سیاست خوب و قابل دفاع است.

تفاوت بین ماده ۲۲۷ و ماده ۲۲۹ کدجزا که هردو «تعلیق تدابیر تأمینی» را مطرح کرده است، در این است که منظور از اولی تعلیق تدابیر تأمینی است که در کنار جزای اصلی بر محکوم‌علیه تعیین و تطبیق می‌شود و منظور از دومی تعلیق تدابیر تأمینی است که به صورت مستقیم علیه مرتکب از طرف محکمه تعیین و تطبیق می‌شود. تفاوت دیگر در این است که در مورد «تعلیق تنفیذ حکم» فقط اجرای حکم و یا اندازه آن با شرایطی^۲ قابل تعلیق است و محکمه صلاحیت لغو آن را ندارد. اما در تعلیق تدابیر تأمینی علاوه بر تعلیق اجرای آن، محکمه صلاحیت لغو آن را نیز دارد.^۳

نکته قابل یادآوری این است که قانونگذار در مورد «تعلیق تدابیر تأمینی» شیوه و ماهیت آن را از بابت مرجع درخواست مشخص کرده و اصل درخواست «تعلیق» از طرف محکوم‌علیه یا نماینده قانونی او انجام می‌شود و این نکته بیانگر این است که

^۱. ماده ۲۲۹ کدجزا.

^۲. ماده ۲۲۵ کدجزا.

^۳. فقره ۱ ماده ۲۲۹ کدجزا.

«تعلیق» یک حق برای محکوم علیه تلقی می شود و محکمه در پذیرش یا عدم پذیرش آن، صاحب اختیار و صلاحیت است و با توجه به اوضاع و احوال مرتکب تصمیم مقتضی را می گیرد.

نکته ای دیگری که راجع به تعلیق تذکر داده شده، تجدید مطالبه تعلیق، تعدیل یا لغو تدابیر تأمینی است. اگر در مرتبه اول محکمه این درخواست را نپذیرد، محکوم علیه یا نماینده قانونی وی می تواند بار دوم پس از گذشت یک سال از درخواست مرحله اول، بار دوم تقاضای تعلیق، تعدیل یا لغو تدابیر تأمینی را مطرح کند که این مسأله نسبت به تعلیق اجرای مجازات اصلی و تکمیلی مسکوت مانده و تکلیفش روشن نشده است. در هر صورت هرگاه شرایط صدور حکم تعلیق تنفیذ جزای حبس یا جزای نقدی یا تدابیر تأمینی فراهم گردد و محکمه تصمیم بگیرد که «تنفیذ و اجرای حکم» را معلق کند، در این صورت قانونگذار محکمه را مکلف کرده که در هنگام اصدار حکم تعلیق تنفیذ، اخلاق، حالت مدنی، شخصیت، امکان اصلاح و تربیت محکوم علیه را مدنظر قرار داده و این تأکید قانونگذار بیانگر اهمیت دادن به اصل فردی کردن جزا است که محکمه تلاش کند، در هر دوسیه اوضاع و احوال و شرایط ارتکاب جرم و مرتکب را با دقت مطالعه کرده و تصمیم متناسب با این اوضاع را اتخاذ کند و اینگونه نباشد که هر کس مرتکب جرم قباحت شود و شرایط کلی که به لحاظ قانونی برای کاربرد، حکم تعلیق تنفیذ حکم در نظر گرفته شده، هر کس از این شرایط برخوردار باشد، آنگاه محکمه بدون ملاحظه شرایط شخصیتی، خانوادگی و اجتماعی محکوم علیه، تصمیم بر تطبیق جزا و یا تعلیق اجرای جزا را بگیرد. اثر حقوقی رعایت نکردن اقتضائات «اصل فردی کردن جرم و جزا» در صدور حکم تعلیق اجرای مجازات یا تطبیق مجازات بر محکوم علیه، این است که زمینه استناف خواهی یا تجدید نظر خواهی را برای محکوم علیه یا سارانوال فراهم می نماید؛ از این رو، باید محاکم در استفاده از سیاست های جدید جزایی کشور دقت های لازم را بنمایند.

۴- آزادی مشروط، جایگزین‌های مجازات زندان

ایجاد اصلاحات در نظام عدالت کیفری و تعیین مجازات به معنای ایجاد گستره وسیعی از گزینه‌های متعدد و متنوع مجازات است که بدون اعمال مجازات حبس، مجرمان را تحت نظارت عدلی و قضایی قرار می‌دهند. اقدامات اصلاحی و بازاجتماعی کردن مرتکبان یک سلسله مجازات‌های هستند که به مجرمین اجازه می‌دهند با حضور در جامعه، در برنامه‌هایی که به منظور نظارت و بازاجتماعی کردن آنان با شیوه غیر حبس اجرا می‌شود؛ مشارکت نمایند. یکی از قدیمی‌ترین و معروف‌ترین این نوع برنامه‌ها آزادی مشروط است. رهایی مشروط که عبارت است از تصمیم محکمه بر رهایی محکوم علیه پیش از تمام شدن مدت حبس آن، با شرایط خاصی است که قانون، مشخص می‌کند.^۱ بنابراین، هنگامی که مرتکب دوسوم حبس خویش را سپری کرده باشد و یا قسمت مهم حبس با نظارت مثبت سپری شده باشد، به صورت اجباری یا اختیاری از این ارفاق می‌تواند بر خوردار شود. یا در سیستم عدالت جزایی هنگامی که آزادی مشروط زندان به عنوان یک تصمیم از سوی مقامات به عنوان صلاح‌دید، اعمال شود؛ ممکن است، محکوم علیه تشویق به انجام رفتارهای مطابق قانون شود^۲ و در این قسمت اتخاذ این تدبیر را از منظر حقوق کیفری کشور به صورت مقایسه بین قوانین گذشته و قانون اجرائات جزایی و کدجزا مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

^۱. عباس زراعت، حقوق جزای عمومی ۳، جلد دوم، مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، ص ۲۷۷، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۳.

^۲. Alan MCGrefor, "Alternatives to incarceration" North Carolina university press, 1980, p 37.

۴-۱. سابقه تاریخی و فلسفه رهایی مشروط

اصولا یکی از اهداف تطبیق مجازات، اصلاح و تربیت مجدد مرتکب برای زندگی در اجتماع است و چنانچه این هدف پیش از پایان دوران محکومیت شخص، تحقق یابد، تداوم بازداشت وی در محیط زندانی غیر معقول و توجیه ناپذیر است؛ از این رو نظام کیفری با اعطای آزادی مشروط به محکومی که دارای شرایط لازم باشد، هم زمینه اصلاح و بازاجتماعی شدن مرتکب را فراهم می‌کند و هم باعث صرفه‌جویی در هزینه‌های عمومی می‌شود. نهاد رهایی مشروط پیشینه طولانی در سیستم نظام جزایی کشورها دارد. آزادی مشروط تاسیسی است که قوانین کشورهای مدرن دنیا با استفاده از عقل و تجربه بشری بدان دست یافته‌اند. این تاسیس در عمل نیز نشان داده است از قابلیت بالایی برخوردار بوده و توانسته به آثاری که تصویب‌کنندگان برای آن در نظر گرفته‌اند، نایل شوند و در این قسمت پیشینه، فلسفه، شرایط و آثار آن را به بحث می‌گیریم.

۴-۱-۱. سابقه تاریخی آزادی مشروط

منظور از آزادی مشروط آن است که مجازات محکوم‌علیه قبل از اتمام مدت آن معلق گردد و محکوم‌علیه در طی دوره‌ای تعلیق تحت آموزش و آزمایش قرار گیرد، تا هرگاه رفتار وی مطلوب و پسندیده بود، به طور کلی آزاد شود و چنانچه معلوم شود که محکومیت جزایی وی را متنبت نکرده است، باقی مانده مجازات در حق وی اجرا گردد و به علاوه به خاطر رفتار دوباره ضد اجتماعی شدیدتر مجازات شود.^۱ نظام رهایی مشروط از سال ۱۸۴۷م در حقوق فرانسه شکل گرفت و از سال ۱۸۸۵م به صورت رسمی وارد قانون این کشور شد.^۲ نظام کیفری افغانستان سال‌هاست که این

۱. باهری، محمد؛ حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، چاپ چهارم، ۱۳۹۳، ص ۴۶۴.

۲. عباس زراعت، پیشین، ص ۲۲۷.

تاسیس حقوقی را پذیرفته و از سال‌ها پیش در قانون اجرائات جزایی انعکاس یافته است و سیاست گذاران نظام جزایی در دوره‌های مختلف قانونگذاری بر استفاده از چنین قابلیت‌هایی در قانون کشور برای حبس‌زدایی و کارآمدتر کردن نظام کیفری تاکید کرده‌اند و حتی در نگاهی جدید کاربرد این تدبیر رو به افزایش است.

این نهاد یا تأسیس مهم در اصول محاکمات جزایی قانون گذاری شده و از ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزایی ۱۳۴۴ خورشیدی و ماده ۹۰ این قانون مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۴ که به صورت موقت در دوره جدید (۱۳۸۲ به بعد) به تصویب رسیده است به گونه‌ای مفصل و واضح به ارفاق رهایی مشروط پرداخته بود. این روند با تصویب قانون اجرائات جزایی سال ۱۳۹۳ خورشیدی ادامه یافته و مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۳۳۴ قانون اجرائات جزایی ۱۳۹۳ این سیاست را به صورت وسیع‌تر دنبال کرده و شرایط و ضمانت اجرایی آن را مشخص نموده است.

۲-۱-۴. فلسفه و ماهیت آزادی مشروط

مبنا و چارچوب نظری رهایی مشروط این است که نهاد تحقیق، تعقیب و محکمه به هنگام در خواست و صدور حکم و تعیین مجازات حبس، نمی‌تواند میزان تأثیر و کارایی آن را در اصلاح و باز اجتماعی شدن مرتکب پیش‌بینی کند، بلکه پس از اجرای بخشی از مجازات، بهتر می‌تواند کارایی و مؤثریت اعمال کیفر را سنجش و ارزیابی نماید. به سخن دیگر، رهایی مشروط به عنوان مانعی برای اجرای حکم محکمه، وسیله‌ای است تا محکومان برای بهره‌گیری از آن به پیمودن شیوه‌ای اجتماعی، تشویق شوند و راه سالم زندگی را تجربه کنند. رهایی مشروط مانند تعلیق اجرای مجازات به هدف جلوگیری از ارتکاب جرم اعمال می‌شود. اما نهاد آزادی مشروط با این ظرفیت از «تعلیق تطبیق مجازات» بهتر و مناسب‌تر است، زیرا در تعلیق اجرای مجازات، هنگام

صدور حکم مجازات و قبل از اجرای آن، تعلیق تعیین می گردد.^۱ درحالی که اقتضای عدالت آن است که همه مرتکبان جرم، بخشی از مجازات متناسب با مسولیت خود را تحمل کنند، سپس آزاد شوند.

سیاست آزادی مشروط با اهداف مجازات که اصلاح و باز پروری مجرم است، تناسب بهتری دارد، چون هنگامی که احساس شود، مجرم باز اجتماعی شدن را در یافته از این پس نیازی به ادامه حبس باقی نمی ماند.^۲ ماهیت آزادی مشروط با دو مفهوم بیان شده است. اول آنکه آزادی مشروط در حقیقت «امتیازی» است که از طرف نظام قضایی به زندانی، به دلیل رفتار نیکو و پسندیده آن در مدت زندانی، اعطا می شود، حق دارد که در جامعه آزاد زندگی کند. دومین توجیه آن است که آزادی مشروط، نوعی از مراقبت و نظارتی است که در تقسیم بندی زندانها (زندان بسته، باز و نیمه باز) با توجه به امنیت لازم در زندانها جای می گیرد که آزادی مشروط در امنیت حداقل قرار می گیرد. ضمانت اجرا در تمام موارد تخطی لغو آزادی مشروط در صورت تخطی است.^۳

۲-۴. شرایط آزادی مشروط و نوآوری های قانون ۱۳۹۳

در تدبیر جدید سیاست کیفری کشور در باره کاربرد آزادی مشروط اصلاحات و نوآوری های پیش بینی شده است که در بیشتر موارد حرکتی مترقیانه و تحول مثبت در مورد چنین تأسیسی تلقی می گردد و شرایط در قالب نوآوری ها به گونه ای مقایسه بین قوانین اجرائات جزایی به شرح ذیل بیان می شود.

^۱. نوربها رضا؛ نگاهی به قانون مجازات اسلامی، انتشارات میزان، چاپ، ۱۳۷۷، ص ۴۳.

^۲. تدبیر «آزادی مشروط» شبیه نقش توبه در سقوط مجازات، فقه جزایی است.

^۳. رضایی غلام حسین؛ راهبرد تعلیق و تعویق در فرایند کیفری، نشر میزان، ۱۳۸۹، ص ۱۶۷-۱۶۶.

۱-۲-۴. سپری کردن مدتی از حبس: قانون اجرائات جزایی ۱۳۴۴^۱، ۱۳۸۲^۲ و ۱۳۹۳^۳ اعطای آزادی مشروط را برای محکومانی مجاز می‌داند که $\frac{3}{4}$ مدت حبس را سپری کرده باشند و علاوه بر آن، محکوم‌علیه حد اقل نه‌ماه را در زندان سپری کرده باشد،^۴ و در مورد محکوم به حبس دوام، گذراندن ۱۵ سال را نیز شرط قرارداده بود. تحول که در قانون اجرائات جزایی ۱۳۹۳ مشاهده می‌شود این است که گذراندن حد اقل نه‌ماه حبس را در حبس غیر دوام و سپری کردن حد اقل ۱۵ سال را در حبس دوام شرط نمی‌داند و از این جهت دامنه‌ای استفاده‌کنندگان از رهایی مشروط را توسعه داده است. همچنین حکم رهایی مشروط شامل مرتکبین متکرر و متعدد نیز می‌شود و محکومیت پیشین فرد به حبس، موجب محرومیت آن از این نهاد نمی‌گردد و مرتکبین متکرر را نیز شامل می‌شود و از بابت گذراندن مدت حبس، در تمام جرایم، سپری کردن $\frac{3}{4}$ حبس را کافی می‌داند. البته برای استفاده از این ارفاق، شرط گذراندن $\frac{3}{4}$ مدت حبس اثر اصلاحی او را مخدوش می‌کند و مناسب است که این شرط به نصف مدت حبس یا کمتر از آن تقلیل داده می‌شد.

۲-۲-۴. حسن سلوک و رفتار: هر سه قانون اجرائات جزایی، حسن سلوک و رفتار محکوم‌علیه در مدت حبس را شرط دانسته و هنگامی یک شخص می‌تواند از آزادی مشروط استفاده نماید که رفتار خوب او بیانگر پشیمانی و قانون‌پذیری او باشد.^۵ به بیان دیگر رفتار محکوم‌علیه در محبس در این مدت به گونه‌ای باشد که باعث اطمینان به اصلاح او شود، یعنی شیوه حسن رفتار او بیانگر این شود که او اصلاح شده

^۱. ماده ۴۳۰ اصول محاکمات جزایی ۱۳۴۴.

^۲. ماده ۹۱ قانون اجرائات جزایی موقت.

^۳. فقره ۱ ماده ۳۳۵ قانون اجرائات جزایی.

^۴. ماده ۴۳۰ قانون اجرائات جزایی ۱۳۴۴ و ماده ۹۱ قانون اجرائات جزایی موقت.

^۵. ماده ۴۳۰ قانون ۱۳۴۴ و ماده ۹۱ قانون ۱۳۸۲ و فقره ۱ ماده ۳۳۵ قانون ۱۳۹۳.

و در آینده مرتکب جرم نخواهد شد. البته تشخیص این مسأله کار دشواری است و می‌توان گفت این شرط کاربرد آزادی مشروط را توسط قضات با دشواری‌های مواجه می‌کند.

۳-۲-۴. **جبران خسارت مالی:** شرط دیگر اعطای آزادی مشروط به محکوم‌علیه، جبران خسارت مالی است که در اثر ارتکاب جرم محکوم به پرداخت آن شده است. این شرط نسبت به کسانی قابل تطبیق است که توانایی برای پرداخت خسارت مالی را داشته باشد و در غیر آن صورت، رعایت این شرط لازم نیست.^۱

۴-۲-۴. **سازوکاری پیشنهاد رهایی مشروط:** برابر ماده ۴۳۴ اصول محاکمات جزایی ۱۳۴۴ رهایی مشروط از طرف آمر عمومی مجالس وزارت داخله پیشنهاد و با موافقت وزیرعدلیه انجام می‌شد و با تغییر در سیاست مدیریت محابس مطابق فقره ۲ ماده ۹۱ قانون اجرائات جزایی موقت، پیشنهاد در مورد رهایی مشروط محکوم علیه از طرف آمر محبس مطرح و در نهایت محکمه با صلاحیتی که محکوم علیه در حوزه قضائی آن محبوس بود، تصمیم اتخاذ می‌شد. نوآوری که در قانون اجرائات جزایی ۱۳۹۳ به چشم می‌آید، این است که به محکوم‌علیه نیز نقش داده و برابر ماده ۳۳۴ این قانون و ماده ۹ قانون طرز تطبیق بدیل‌های حبس^۲ تقاضای رهایی مشروط در ابتدا از طرف محکوم‌علیه یا هر شخص دارای صلاحیت مطرح و مطابق فقره ۲ ماده ۳۳۵ قانون اجرائات جزایی، آمر محبس با تأیید رئیس عمومی محابس و توقیف‌خانه‌ها، آن را برای محکمه پیشنهاد و این پیشنهاد از سوی سارنوالی در نزد محکمه دنبال

^۱. ماده ۳۴۰ قانون اجرائات جزایی ۱۳۹۳.

^۲. ماده ۹: «۱». درخواست بدیل حبس یا حجز توسط محکوم علیه، مماثل قانونی، خرنوال، وکیل مدافع یا هر شخص دیگری که مطابق احکام قانون، ذی صلاح دانسته شده باشد، ارایه می‌گردد. ۲. درخواست بدیل حبس یا حجز محبوس و محجوز به خرنوالی مربوطه ارایه می‌گردد. خرنوالی دوسیه مربوطه را همراه با درخواست در خلال مدت ۱۰ روز به محکمه مربوطه تقدیم می‌نماید. هرگاه خرنوالی به درخواست اعتراض داشته باشد، اعتراض خود را با ذکر دلایل درج دوسیه نموده و یک نقل آن را به شخص درخواست کننده تسلیم می‌نماید.»

می‌شود و در نهایت محکمه که محکوم‌علیه در حوزه قضایی او محبوس است، در صورت صلاح‌دید، تصمیم به رهایی وی می‌گیرد. سازوکاری که قانون ۱۳۹۳ سنجیده بهتر و مناسب‌تر است، زیرا آمرین و روؤسای محابس به صورت دایم و مستقیم با محکومین در ارتباط است و آنان می‌توانند بهتر شناسایی و تشخیص بدهند که کدام فرد شرایط استفاده از رهایی مشروط را دارد و کدام یک ندارد.

۵-۲-۴. **وضع محدودیت بر استفاده کننده رهایی مشروط:** ماده ۴۳۵ قانون ۱۳۴۴ و بند ۲ فقره ۲ ماده ۹۱ قانون ۱۳۸۲ و فقره ۳ ماده ۳۳۵ قانون ۱۳۹۳ محدودیت‌های را در دوره آزادی مشروط در نظر گرفته که محکمه صادر کننده حکم آزادی مشروط می‌تواند در مدت آزادی مشروط با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روحی و شخصیت شخصی، خانوادگی و اجتماعی محکوم‌علیه، اورا مکلف به رعایت یکی از شرایط که در فقره ۳ ماده ۳۳۵ قانون ۱۳۹۳ بیان شده، بنماید. بنابراین شخصی مستفید از آزادی مشروط، می‌باید در مدت آزادی مشروط، دستورات محکمه از قبیل اقامت یا عدم اقامت در مکان خاص، دادن حاضری و در پیش گرفتن رفتار نیکو را مراعات نماید.

۶-۲-۴. **ضمانت اجرایی حکم رهایی مشروط:** دلیل اصلی ضمانت اجرای آزادی مشروط، سیاستی است در راستای تبعیت مرتکبین از تمهیدات و دستورات محاکم و راهی است در جهت اصلاح و بازپروری مرتکبینی که دارای شرایط پیش‌بینی شده هستند. هرچند ممکن است برخی افراد که از رهایی مشروط استفاده کنند، بار دیگر به انحرافات اجتماعی و انجام امور خلاف و جرم رو آورند، ولی چنین پیامد در مقابل آثار اصلاحی که آزادی مشروط دارد چندان مد نظر قرار نمی‌گیرد، لذا تمام قانونگذاران کشورها در صورت قانونگذاری آزادی مشروط در کنار آن، ضمانت اجرایی را نیز پیش‌بینی کرده‌اند که خود سیاست جنایی درخوری در راستای حمایت از اثرات مطلوب آن است. قانونگذار کشور ما، ضمانت اجرای آزادی مشروط را در ماده ۴۳۶ و ۴۳۷ قانون ۱۳۴۴ و ماده ۹۹ قانون اجرائات جزایی ۱۳۸۲ و ماده ۳۳۸ قانون ۱۳۹۳

تسجیل کرده که در صورت تخلف از دستورات محکمه ارفاق آزادی مشروط لغو و محکوم علیه دوباره به محبس بر گردانده می شود. تحول مثبت که به نفع محکوم علیه در قانون اجرائات جزایی ۱۳۹۳ رخ داده این است که تخلف فرد از دستورات محکمه در دوران آزادی مشروط حتما منجر به لغو آن نمی شود بلکه مطابق ماده ۳۴۱ مقرر می دارد؛ هر گاه شخص مستفید از آزادی مشروط، پای بندی به شرایط آن را از خود نشان ندهد، محکمه ابتداییه صالح با پیش نهاد سارانوال و شنیدن اظهارات سارانوال و فرد رها شده مشروط، می تواند رهایی مشروط را لغو کند یا به ادامه آن حکم دهد؛ لکن اگر محکمه تصمیم بر لغو رهایی مشروط بگیرد، نتیجه آن برابر بند ۲ ماده ۳۴۱ قانون ۱۳۹۳ بازگشت محکوم علیه به محبس است و در این صورت نصف مدت رهایی مشروط به جای مدت کل حبس محاسبه می شود^۱ مثلاً اگر ۱۰ ماه را به عنوان آزادی مشروط سپری کرده باشد، پنج ماه آن از مدت کل حبس کم می شود. نوآوری دیگر قانون ۱۳۹۳ این است که شخص مستفید از آزادی مشروط پس از لغو آن، دو باره می تواند از تسهیل آزادی مشروط در صورت داشتن شرایط استفاده کند.^۲

۷-۲-۴. آثار مثبت رعایت شرایط آزادی مشروط: اگر شخص رها شده در مدت تعیین شده تمام شرایط را رعایت کند، مطابق ماده ۴۳۹ قانون ۱۳۴۴ و ماده ۳۴۲ قانون اجرائات جزایی رهایی او قطعی می شود و البته رهایی مشروط بر جزایهای تکمیلی تأثیر ندارد و کسب قطعیت رهایی مشروط در حبس دوام پس از گذشت سه سال از تاریخ رهایی، باید مد نظر قرار گیرد.^۳ فلسفه قطعیت رهایی مشروط این است که شخص شایستگی خود را در استفاده از اعتمادی که به او شده است، نشان می دهد و در صورت حفظ معیارهای اعتماد، آزادی او قطعی می شود.

^۱. ماده ۳۳۹ قانون اجرائات جزایی ۱۳۹۳.

^۲. البته استفاده مجدد از آزادی مشروط در ماده ۴۴۰ قانون ۱۳۴۴ نیز بوده است.

^۳. کدجزا حبس دوام درجه ۱ نیز دارد، لذا این مسأله باید مطابق کدجزا اصلاح و تعدیل شود.

خوش‌بختانه در قانون طرز تطبیق بدیل‌های حبس، نهاد نظارت‌کننده بر نهادهایی مشروط پیش‌بینی شده و با توجه به این نوآوری و تأسیس جدید در ارتباط با مرتکبین که قانونگذار در قانون جدید ایجاد نموده، نهادی را برای نظارت و کنترل بر افراد در دوره آزادی مشروط پیش‌بینی کرده است، این نهاد در صورتی تأسیس و انجام خدمات درست و مسلکی، نتیجه و برآیند بهتر و کارآمدتر را برای نظام حقوقی و قضایی در پی خواهد داشت.

نتیجه

بدین‌سان اگر تاکنون سخن از فردی کردن کیفر در مرحله‌ی اجرای مجازات بود، امروز از فردی کردن تعقیب کیفری یاد می‌شود که طی آن سارانوالی و محکمه متناسب با شخصیت متهم و جرم ارتكابی و دیگر شرایط، اوضاع و احوال در تمام مراحل دادرسی، دست به انتخاب می‌زند. با توجه به ناکارآمدی نظام عدالت کیفری فعلی در رسیدن به اهداف خود از قبیل اصلاح، درمان و برقراری امنیت در جامعه، شیوه‌های سنتی تعقیب دعوا و دادرسی عمومی مورد انتقاد جدی قرار گرفته است؛ زیرا نظام عدالت کیفری باصرف هزینه و امکاناتی وسیع، ادله‌ی وقوع جرم را جمع‌آوری و در صورت محکومیت قطعی شخص، در هر شرایطی حکم مجازات او را تعیین و مجازات را در بر او اجرا و تطبیق می‌کند. اما این رویه فراگیر نه تنها باعث اصلاح شخص نمی‌شود، بلکه گاه نتیجه عکس دارد و شخص به دلیل دوری از جامعه و خوردن برچسب مجرمانه، بیشتر از قبل به فعالیت‌های مجرمانه روی می‌آورد. از سوی دیگر، مجنی‌علیه به منزله‌ی قربانی و متضرر اصلی از وقوع جرم، بدون جبران خسارت وارد شده، فراموش می‌شود. جایگزین‌های تدبیر جوازدایی در قالب تعلیق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و رهایی مشروط، درصدد آن است که اعتبار از دست رفته نظام عدالت کیفری را در این خصوص به آن اعاده کند؛ زیرا در این نگاه، سارانوالی با توجه به شخصیت متهم یا مرتکب، جرم ارتكابی و میزان

ضرر و زیان وارده، از یک سو درصدد است واکنش کیفری را به گونه‌ای سازمان بخشد که بر شخص مؤثر واقع شود و از سوی دیگر، زمینه بازگشت او به جامعه و فعالیت‌های اجتماعی را فراهم کند. مثلاً قرار تعلیق مجازات به‌عنوان یک هشدار رسمی به مرتکب است، در صورت که وی تابع شرایط و ضوابط که از سوی محکمه در مدت معین بر وی اعمال شده است، نشود، دوباره قابل مجازات بوده و کیفر حبس بر وی اعمال می‌گردد. معمولاً قرار تعلیق مجازات و یا همان تعلیق کیفر حبس توسط مأمور خاص تعلیق کیفر حبس به طور مداوم نظارت و بررسی می‌شود. علاوه بر همه این‌ها، فایده دیگر این تدبیر آن است که با استفاده از تعلیق صدور حکم، اجرای مجازات و استفاده از رهایی مشروط، نظام عدالت کیفری نیز بتواند با سرعت و دقت بیشتر به جرایم ارتكابی سنگین و خطرناک رسیدگی کند و ذهن و دغدغه قضات، به جرایم سنگین و سازمان‌یافته معطوف گردد.

اسلحه و بررسی آثار آن در عمل مجرمانه

غلام حضرت برهانی

چکیده:

اسلحه انواع مختلف و هرکدام از ایشان آثار خاص را در صحنه‌ی جرم و عمل مجرمانه بجا می‌گذرد، صحنه و فاصله تیراندازی متفاوت و به هر جای که اصابت می‌کند نیز آثار یکسانی ندارد. در جمع‌آوری آثار و معلومات به کروکی، عکس‌برداری و یادداشت‌ها توجه و مطابق راهنمائی‌های علوم جنائی و طب عدلی در مورد معاینه و بررسی صحنه‌های جرمی، کشف، کالبدگشائی، جسد تیرخورده و غیره توجه لازم نموده و همه موارد که در یک صحنه‌ی جرمی به نظر می‌خورد طور لازم و مناسب در یادداشت‌ها و جای نگهداری خویش قید تا بعد از بررسی و معاینه، صحنه‌ی جرمی از صحنه‌سازی و خودکشی متمایز شده، تا مراحل بعدی تصمیم‌گیری آسان‌تر شود.

واژگان کلیدی: باروت، پیشران، اسلحه، ضامن یاگیت، خان، شیار، نیترات یا

نیترایت، کالیبر، گلوله، پوکه، چاشنی، فشنگ، جسد و....

مقدمه:

اسلحه انواع مختلف دارد که در مجموع به دودسته ذیل قابل بررسی خواهد بود:

۱- اسلحه بدون خان یا شکاری یا ساچمه دار. ۲- اسلحه خان دار یا جنگی:

سلاح‌های خان دار به دو صورت کمری و لوله بلند جنگی وجود دارد. (نجاری، ۱۳۹۱: ۱۲۲) سوال مطرح خواهد شد که آیا نوع اسلحه، فاصله تیراندازی و جسم که به آن برخورد می‌کند بین ایشان تفاوت وجود دارد؟ و آیا می‌توانیم این تفاوت‌ها را تشخیص داد؟ و در تشخیص اثبات و نوع جرم کمک خواهد کرد؟ که در این مقاله پاسخ این سوالات و مشابه آن را می‌توانیم دریافت کرد. پس جرم و جنایت که از اسلحه در آن استفاده شده و آثار مجرمانه را گذاشته، یکی از عوامل ذیل را در آن می‌توان در کشف مؤثر جرم کمک و دخالتی داشته باشد.

گفتار اول: صحنه تیراندازی در جرم

در جای که گلوله مثلاً شیشه‌ای بشکند، معمولاً از روی آثار شکستگی و نحوه آن می‌توان فاصله، سمت، زاویه شلیک، فیر و حتی در برخی مواقع نوع اسلحه را تشخیص داد؛ زیرا تیراندازی از فاصله‌های نزدیک، متوسط و دورباهم تفاوت دارد که این تفاوت‌ها را ذیلاً عرض می‌توان کرد:

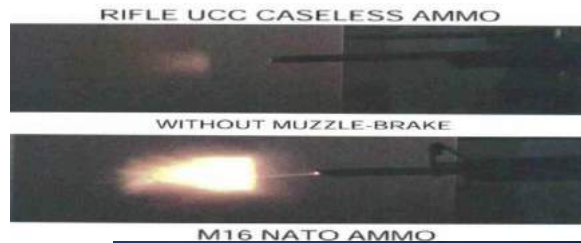
۱. **تیراندازی از فاصله دور:** در این موقع چون که قدرت گلوله در اثر طی مسافت زیاد به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد مانند پارچه‌ی سنگی به شیشه اصابت می‌کند و تمام و یا قسمتی از آن را می‌شکند و گلوله در همان نزدیکی سقوط می‌نماید و شیشه‌های شکسته در امتداد تیراندازی روی زمین می‌ریزد.

۲. **تیراندازی از فاصله متوسط:** در این گونه موارد معمولاً گلوله با ایجاد ترک‌های به صورت دوایر متحدالمرکز بیشتر روی شیشه‌های چندلایه ایجاد، سوراخ نموده و از آن عبور می‌نماید، دهانه این قبیل سوراخ‌ها در محل ورود گلوله کوچک‌تر و نسبتاً

صاف تراست. ولی در محل خروج بزرگ ترمی باشد و از این دو اختلاف می توان سمت اصابت گلوله را تشخیص کرد.

۳. تیراندازی از فاصله نزدیک: در تیراندازی از فاصله نزدیک، فشار باروت (باروت - پیشران propellant یک ماده منفجره ذرات با حساسیت پائین به حساب می آید بلکه به سرعت بسیاری می سوزد یا ماده مولد فشار، خروج فشنگ است) (بل سوزان، ۱۳۸۹: ۴۶) خارج شده از لوله اسلحه که قدرت زیادی دارد و نیز موج شدید ناشی از فیر مرمی باعث می شود شیشه های تیرخورده اطراف سوراخ محل عبور گلوله ریزش کنند، در این صورت برخی از آثار ذرات باروت یا دوده روی قطعات شکسته شیشه می توان سمت اصابت گلوله را تشخیص داد. وقتی شیشه ای مورد اصابت گلوله قرار گیرد، سطح شیشه در محل ضربه کمی به طرف مقابل خم می شود و از پشت به صورت شعاع های منشعب از محل ضربه ترک برمی دارد و پس از عبور گلوله و برطرف شدن فشار ضربه و اعاده سطح شیشه به حالت اولیه، دوباره طرف اصابت ضربه به صورت دوائر متحدالمرکز ترک برمی دارد.

از آنجاکه در شکستگی های شعاعی خطوط مجعد لبه شیشه شکسته (خطوط جبر و فشار) عمود بر سطح مقابل سمت اصابت ضربه اند و برعکس در شکستگی های دوائر متحدالمرکز، این خطوط عمود بر سطح مورد اصابت ضربه می باشند، با بررسی این خطوط در لبه شیشه می توان به سمت اصابت ضربه پی برد. علاوه بر آن، چنانچه ترکهای شعاعی ناشی از اصابت دو گلوله روی یک شیشه باهم تلاقی کرده باشد می توان تقدم و تأخر اصابت گلوله را تشخیص داد؛ زیرا ترکهای شعاعی ناشی از گلوله اول بدون محدودیت در سطح شیشه پیش می رود ولی ترکهای شعاعی ناشی از گلوله دوم به محض رسیدن به شعاع های شکستگی ناشی از گلوله اول متوقف می شود. (انصاری، ۱۳۸۰: ۲۸۶ و ۲۸۷)



شلیک از فاصله بعید،
متوسط و قریب



شکستگی های شعاعی و دواير متحدالمركز و...
روی شیشه



جای مدخل و
منخرج گلوله

که در این صورت باید قاعده طلایی رعایت شود و پیش از تهیه یادداشت، عکس و کروکی چیزی دست کاری یا جابه جا نشود تا از این قبیل یادداشت ها، عکس ها و کروکی ها بتواند در تعیین فاصله، سمت و زاویه تیراندازی و تشخیص قتل از خودکشی به کارشناس کمک نماید. (نجابتی، ۱۳۹۰: ۱۷۹ و ۱۸۱)

گفتار دوم: اسلحه (Weapon, ARM)

در جمع آوری و بررسی اسلحه هایی که ممکن است در صحنه جرم کشف شود یا از محلی که مجرم آن ها را مخفی کرده است، به دست آید، باید نکات ذیل در آن رعایت گردد:

۱. سر لوله اسلحه به سمت گرفته شود که اگر در اثر نقص فنی احتمالی یا عوامل دیگری شلیک ناخواسته و غیرمنتظره ای انجام شده به کسی آسیب نرسد بهتر است سر لوله به طرف بالا گرفته شود.
۲. اسلحه باید با استفاده از دستکش برداشته تا آثار جدیدی روی آن ایجاد نشود بررسی های بعدی را مواجه به اشتباه نکند.
۳. اسلحه به گونه ای برداشته شود که حتی الامکان آثار موجوده بر روی آن مثل آثار انگشت، خون، مو و سایر مواد خارجی (در خودکشی با سلاح های بلند که ماشه را با

شست پا می‌گیرد، ممکن است ماشه و محفظه اطراف آن رخگی گردد) ضایع و یا زایل نگردد.

در هنگام برداشتن اسلحه بدنه آن لمس نشود و آثار موجود روی آن از بین نرود، می‌توان با فروبردن میله‌ای درون لوله اسلحه آن را از زمین بلند کرد که این کار به هیچ وجه صحیح نیست زیرا خطرات ذیل را به دنبال دارد.

✓ ممکن اسلحه دچار نقص فنی باشد و فروبردن میله داخل لوله آن به شلیک ناخواسته و ضایعات جبران‌ناپذیر منجر گردد؛

✓ بعد از تیراندازی مقداری دوده باروت محترقه درون لوله اسلحه برجای می‌ماند که وجود آن موید تیراندازی با اسلحه موردنظر است و با آزمایش و اندازه‌گیری میزان ترکیبات نیترات و نیتريت موجود در آن می‌توان در مورد تخمین زمان تیراندازی به نتایج خوبی رسید؛

✓ در تیراندازی از فاصله نزدیک ممکن است در اثر مکث ناشی از خلا ایجادشده پس از تیراندازی، مقداری خون، ذرات نسوج یا موی شخص تیرخورده به داخل لوله سلاح وارد شود، حال اگر میله‌ای درون لوله سلاح فروبرده شود قسمتی از این مواد زایل می‌شود.

۴. هنگام برداشتن اسلحه از زمین باید به برگه ضامن (دکمه ناظم آتش یا گیت) توجه داشت که در کدام یک از سه وضعیت منفرد، ضربه و قید قرار دارد، تا قتل از خودکشی تشخیص داده شود.

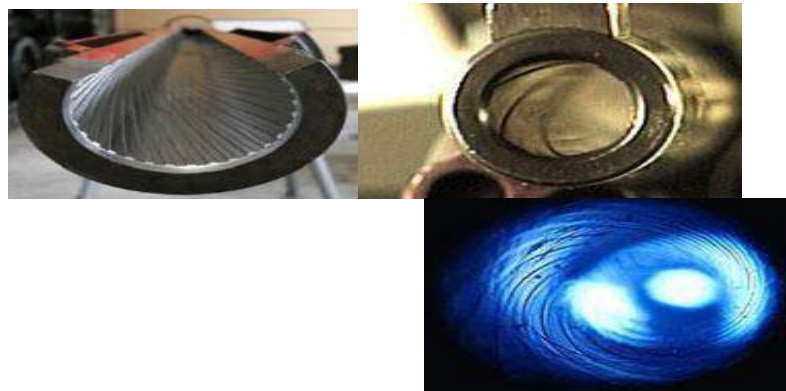
این موضوع باید حتماً در یادداشت و صورت جلسه مربوطه قید و ذکر گردد، زیرا ممکن است ادعا شود شخص خودکشی کرده است ولی با توجه به قید بودن و فقدان نقص فنی اسلحه این موضوع را رد می‌کند؛ زیرا غیرممکن است که کسی پس از شلیک به خود و خودکشی بتواند اسلحه را به حالت عادی ببرد، بدیهی است پس از قید وضعیت گیت در یادداشت و صورت جلسه، اگر اسلحه در حالت قید نباشد، باید آن را به حالت قید درآورد تا از خطرهای احتمالی پیشگیری شود، علاوه بر آن اسلحه

به گونه‌ای بسته‌بندی شود که نشانه قید آن در اثر تکانهای احتمالی و تماس با بدنه جعبه یا پاکت بسته‌بندی تغییر وضعیت ندهد.

۵. نشان قید را در حالت عادی قرارداد و از اسلحه باید شاجور (سلیندر استوانه ای) آن را از محل مربوط خارج کرده و موجودی کارتوس درون میل و نیز تعداد کارتوس، پوکه و شاجور خالی را در یادداشت و صورت جلسه قید نمود و محل اتصال لوله به بدنه اسلحه (خان و لوله) را نیز بازدید کرد چنانچه کارتوس در آنجا قرار گرفته است، خارج و اسلحه کاملاً بی خطر شود.

نکته مهم: مشاهده شده که برخی که اسلحه را بررسی و تشخیص می‌کند در فاصله کوتاه بعد از تیراندازی دهانه لوله آن را بومی‌کند که این اقدام قبل از بررسیها و اقدامات درج در فوق خطر جدی دارد، که ممکن منجر به شلیک اتفاقی شود، باید از آن جلوگیری کرد و صبر کند تا تمامی معاینات اسلحه تکمیل و خالی از خطرات شود.

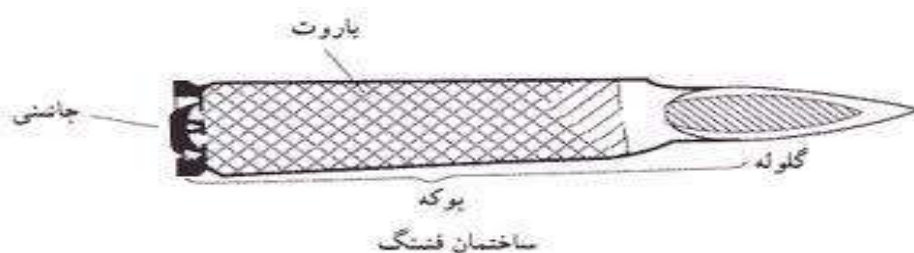
۶. قبلاً اشاره شد؛ برای حصول اطمینان از تیراندازی با اسلحه و تخمین زمان تقریبی تیراندازی، مواد شیمیایی داخل لوله اسلحه (ترکیبات نیترات و نیترایت KNO_3 یا Saltpeter یا شوره منفجره) آزمایش می‌شود؛ بنابراین بهتر است پس از اقدامات فوق دهانه لوله اسلحه را با چوب پنبه یا یک قطعه پلاستیک و نخ مسدود نماید تا مواد مذکور کمتر دستخوش تغییرات ناشی از تماس با هوا و غیره قرار گیرد. (بل سوزان، ۱۳۸۹: ۴۶، ۹۱ و ۹۲ و نجابتی، ۱۳۹۰: ۲۲۶) تا انجام آزمایش‌های مورد نظر باید از پاک کردن داخل لوله اسلحه یا تیراندازی بعدی با آن خود داری شود.

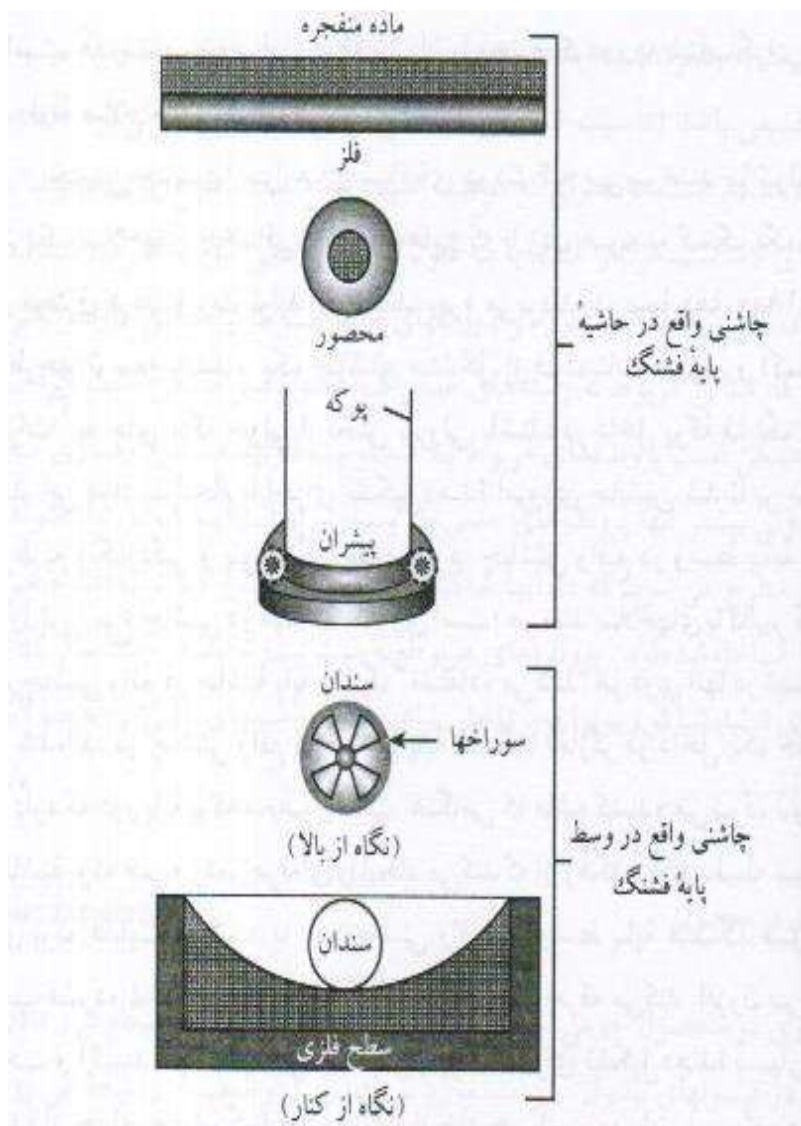


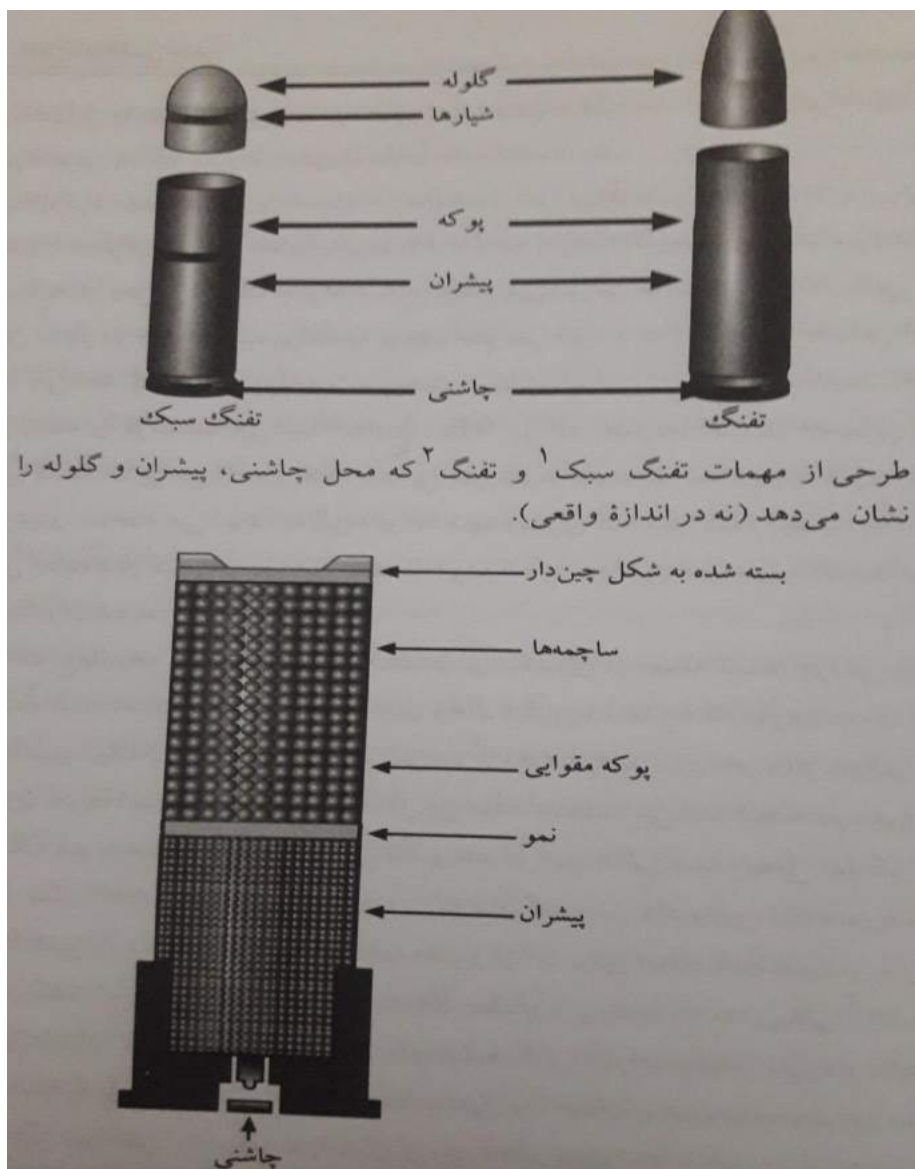
کالیبر، خان‌ها و شیارها (Calibre, Groove/Chambers, Striations)

گفتار سوم: گلوله یا مرمی (Projectile)

عبارت از پرتابه‌های که از سلاح‌های کمری شلیک می‌شود، چون قطر گلوله ۸/۱۰ تا ۱۵/۱۰۰ اینچ (اینچ ۲/۵۴ سانتی‌متر) از قطر داخل لوله سلاح بیشتر است (برای اینکه هنگام شلیک، سرعت باروت از اطراف آن خارج نشود و با تمام قوا گلوله را جلو براند) و قسمت خارجی آن از فلزات نرمی همانند مس یا سرب و امثال آن‌ها ساخته شده است.

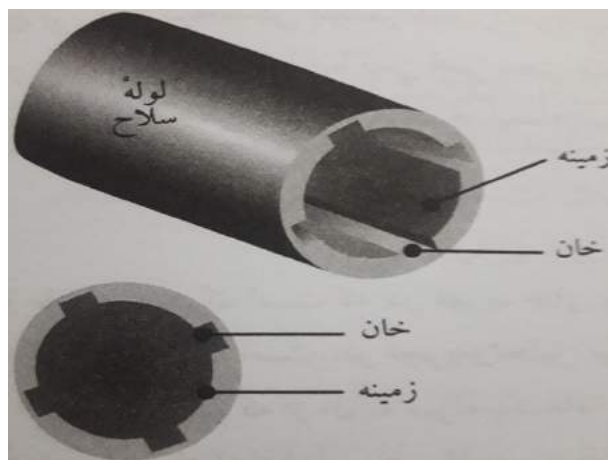


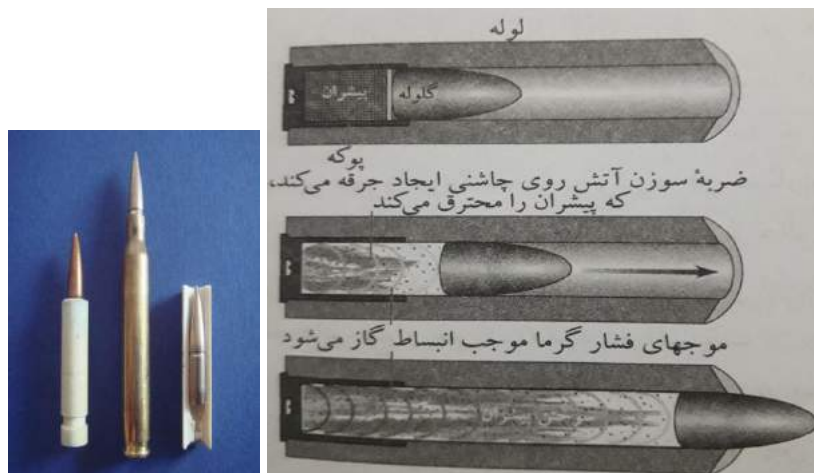




اجزایی یک گلوله شکاری و مسلسل یا ضربه‌یی و یا سلاح‌های گرم
خودکار (Automatic firearms)

بنابراین هنگام شلیک و عبور گلوله از داخل لوله اسلحه، آثار فیزیکی جدار داخل لوله اسلحه از قبیل خان‌ها و شیارهای ریزی که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، روی بدنه گلوله اثر می‌گذارد؛ به گونه‌ای که، چنانچه بعد از تیراندازی، گلوله به مانع محکمی اصابت نکرده و تغییر شکل نیافته باشد، به راحتی با بررسی آن کالیبر سلاح، تعداد خان‌ها و عمق و عرض و جهت گردش آن‌ها را بررسی و مشخص کرده که از چه نوع سلاحی شلیک شده است. بعد از اینکه نوع اسلحه مشخص شد، چنانچه چند اسلحه از همان نوع، مثلاً ژ-۳ در دوسیه مطرح و لازم باشد مشخص شود که گلوله موردنظر از کدام یک از آن‌ها شلیک شده است، در اینجا کارشناس از آثار شیارهای ریز جدار داخل لوله اسلحه که در هر اسلحه به خود آن منحصر است، کمک گرفته و با هریک از سلاح‌های مظنون درون جعبه تیراندازی آزمایشی که از پنبه متراکم انباشته شده، یک تیر آزمایشی شلیک می‌کند. هریک از گلوله‌های به دست آمده که آثار اشیارهای ریز اسلحه مربوط روی آن





آثار خانهای، لوله اسلحه
روی گلوله

عکس است، زیر میکروسکوپ با گلوله به دست آمده از صحنه جرم مقایسه شده و طبقاً اسلحه‌ای که گلوله صحنه جرم از آن شلیک شده باشد شناسایی می‌شود.

نکات:

- اگر گلوله در دیوار، تنه درخت و امثال آن فرو رفته باشد باید با احتیاط اطراف آن را خالی و از محل اصابت خارج گردد تا اثر جدیدی روی آن ایجاد نشود و یا آثار موجود آن از بین نرود.

• اگر گلوله در بدن مقتول متوقف شده باشد، ابتدا باید با رادیوگرافی (اشعه X) محل آن مشخص گردد و سپس آن محل را با چاقو جراحی باز کند و گلوله را به آرامی بشکل که اثر جدید را ایجاد نکند خارج نموده و آثار موجود روی آن از بین نرود، بعد آن را در اختیار کارشناس قرار دهد.

در صحنه های جرم که گلوله یا پوکه یافت می شود باید امور ذیل را در آن مراعات کند:

- محل دقیق آن در یادداشت، عکس برداری و کروکی مشخص گردد؛
 - گلوله یا پوکه در جعبه کوچکی پنبه ای قرار داده و محل جمع آوری آن روی بسته بندی مربوط نوشته شود؛
 - اگر در صحنه جرم چند گلوله یا پوکه کشف شود، باید هریک جداگانه جمع آوری و بسته بندی گردد تا؛
- اولاً: در اثر اصطکاک باهم، یک دیگر را مخدوش نکنند و آثار احتمالی روی آنها تغییر پیدا نکنند.
- ثانیاً: چنانچه از یکی از آنها در بررسی آزمایشگاهی اطلاعات خاصی به دست آمد، بتوان مشخص کرد گلوله یا پوکه مذکور از کدام قسمت صحنه جرم جمع آوری شده است.

اگر گلوله به دست آمده از صحنه جرم در اثر اصابت با سطوح سخت مثل سنگ، فلزات و امثال آنها تغییر شکل کلی پیدا کرده باشد، دیگر تشخیص کالیبر سلاح و تعداد خانه ها و جهت گردش و عرض و عمق آنها مقدور نیست ولی از وزن و نیز نوع آلیاژ و فیصد فلزات متشکله آن می توان تا حدودی تشخیص داد که گلوله مذکور به چه نوع فشنگی می توان مربوط باشد و به چه فشنگ هایی نمی تواند مربوط باشد که این امر در کشف جرم ارزش قابل توجهی دارد. علاوه بر آن از گلوله هایی که به کلی تغییر شکل داده باشد، می توان نتیجه گرفت که تیراندازی در اصل نزدیک بوده و گلوله به جسم

سختی اصابت کرده است. (بل سوزان، ۱۳۸۹: ۴۵، ۶۲۷ و ۶۳۰ و نجابتی، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۲۹ و ۱۳۱ و ۱۳۲)

گفتار چهارم: پوکه‌های فشنگ یا پوچک (Cartridge Cases و Casings shells)

پوکه از فلز برنج ساخته شده که برنجی را معمولاً می‌توان دوباره پور کرد ولی پوکه غیر برنجی همان یک‌بار پر می‌شود که غالباً برای پوکه خالی (Brass) گفته می‌شود پوکه برخلاف گلوله پس از تیراندازی چندان آسیب نمی‌بیند و احتمال مفقود شدن آن کم‌تر است، معمولاً در کشف جرم کمک بیشتری به کارشناس می‌کند، بعضاً از محل سقوط پوکه روی زمین تا حدودی می‌تواند محل استقرار تیراندازی را حدس زد، شکل و اندازه و قطر دهانه پوکه در فشنگ‌های مختلف متفاوت است، این تفاوت‌ها و نیز علائم و حروف یا اعدادی که معمولاً از سوی کارخانه سازنده در قسمت تحتانی پوکه حک می‌شود، به راحتی می‌توان نوع فشنگ مربوط و کالیبر سلاحی را که از آن خارج شده است، تشخیص کرد. علاوه بر آن در برخی دیگر سلاح‌ها، سوزن ضربه را به مرکز دایره قسمت تحتانی فشنگ می‌زند و در برخی دیگر، سوزن ضربه را به حاشیه دایره قسمت تحتانی فشنگ وارد می‌آورد. از این تفاوت محل اثر ضربه سوزن سلاح روی پوکه نیز می‌توان نوع فشنگ و سلاح مربوطه را تشخیص داد. از آنجاکه آثار ضربه سوزن سلاح و آثار ضربه پیشانی جنگی (در سلاح‌هایی که سوزن روی پیشانی جنگی گلندن اسلحه ثابت باشد) بر تحت پوکه مربوط حصر به همان اسلحه است و لوکه اسلحه از یک نوع مثلاً مسلسل یوزی و ساخت یک کارخانه باشد، اگر پوکه‌ای از صحنه جرم کشف و مشخص شود که مثلاً مربوط به مسلسل یوزی است و چند یوزی مظنون وجود داشته باشد، برای تشخیص اینکه پوکه موردنظر به کدام یک از آن‌ها مربوط است باید با هریک از سلاح‌های مذکور در میدان تیر یا در جعبه تیراندازی شلیک آزمایشی را انجام داد و آثار ضربه سوزن و پیشانی جنگی ایجاد شده در قسمت تحتانی هریک از پوکه‌های به دست آمده از شلیک آزمایشی را با آثار ضربه سوزن و پیشانی جنگی موجود

در قسمت تحتانی پوکه به دست آمده از صحنه جرم مقایسه کرد تا اسلحه‌ای که در ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته است، شناسایی شود. (انصاری، ۱۳۸۰: ۲۴۰)



آثار ضربه سوزن سلاح در قسمت تحتانی
پوکه (shell/case)

نکته: در برخی از کشورها که فروش اسلحه جنگی نیز مجاز است، هنگام فروش اسلحه چند تیر به آن شلیک می‌شود؛ سپس گلوله و پوکه به دست آمده از تیراندازی به همراه مشخصات کامل اسلحه و خریدار آن در اختیار پولیس قرار می‌گیرد تا پولیس آثار خاص روی بدنه گلوله و پوکه را به همراه مشخصات اسلحه و مالک آن در بانک اطلاعاتی خود ذخیره کند تا بعدها اگر در صحنه جرمی که مجرم پس از تیراندازی متواری شده است، گلوله یا پوکه‌هایی برجا مانده، با استفاده از آثار خاص روی گلوله و پوکه و بررسی دربانگ اطلاعات علاوه بر شناسایی نوع سلاح صاحب آن نیز شناسایی شود.

چنانچه در صحنه جرم پوکه‌ای به دست آید که معلوم نباشد در اینجا علاوه بر اینکه بررسی میکروسکوپی آثار سوزن می‌تواند موضوع را روشن کند، با چشم غیر مسلح نیز میتوان نتیجه‌گیری لازم را به عمل آورد؛ زیرا در اسلحه رولور (تک فیری و شکاری)

چون پوکه پس از تیراندازی درون استوانه میل می‌ماند و بعداً به کمک اهرم مخصوص خارج می‌شود، بدنه آن هیچ‌گونه خراش و آسیبی پیدا نمی‌کند؛ درحالی‌که در اسلحه مسلسل پس از تیراندازی هنگامی‌که چنگال فشنگ کش پوکه را به عقب می‌کشد و پوکه پران آن را به خارج پرتاب می‌کند، بدنه پوکه زخم و خراش‌هایی پیدا می‌کند که این تفاوت روی بدنه پوکه می‌توان پی برد که به کدام‌یک از این دو اسلحه مربوطه تعلق دارد و مقایسه اثر سوزن سلاح‌های مختلف روی پوکه‌های موجود، مقایسه اثرخانهای موجود در داخل لوله سلاح روی بدنه گلوله‌ها و تعیین اینکه گلوله مربوط به سلاح مظنون است یا خیر و عکسبرداری با دستگاه مقایسه وی از آثار سوزن معلوم گردد. (انصاری، ۱۳۸۰: ۲۳۶) ضمناً نکاتی که قبلاً در مورد نحوه جمع‌آوری گلوله گفته شد در جمع‌آوری پوکه نیز باید رعایت گردد.



میکروسکوپ‌های مخصوص مقایسه گلوله و پوکه /
پوچک (Comparison Microscope)

گفتار پنجم: جسد شخص تیرخورده

در مواقعی که کسی در اثر تیراندازی با اسلحه کشته شده باشد باید بررسی شود که وی خودکشی کرده یا اینکه فرد دیگری وی را به قتل رسانیده است، اگر کسی با اسلحه مصدوم شده باشد، ممکن است این سوال مطرح باشد که آیا واقعاً شخص دیگری وی را مورد اصابت قرار داده یا اینکه خودزنی کرده و وانمود می کند کسی دیگری به وی شلیک نموده، درحالی که آنچه به کارشناس اسلحه شناسی جنایی پولیس مربوط می شود، عبارت است از تشخیص نوع اسلحه، تشخیص قتل از خودکشی و بالاخره بررسی لازم روی سلاح، گلوله، پوچک و لباس تیرخورده و گرنه کالبدشکافی و تشخیص علت اصلی مرگ و تعیین زمان آن و میزان ضایعات ایجادشده در اثر تیراندازی و در صورت لزوم خارج کردن گلوله متوقف شده در بدن مقتول و تشخیص اینکه مقتول پیش از اصابت گلوله زنده بوده یا اینکه در اثر خفگی یا مسمومیت یا ضربه مغزی و غیره کشته شده و بعداً برای گمراهی پولیس به وی تیراندازی کرده اند تا وانمود شود با اسلحه خودکشی کرده تشخیص آن به عهده طبیب عدلی است.

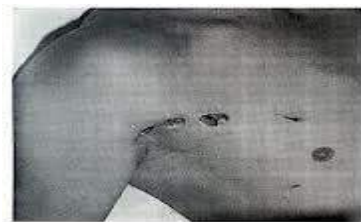


Figure 2.—Superficial bullet wounds of chest wall not involving lung structures.



در این قبیل موارد بهتراست جسد تیرخورده از سوی طبیب عدلی و کارشناس اسلحه شناسی جنایی پولیس به طور مشترک و به طور هم زمان بررسی شود. برای

تشخیص قتل از خودکشی، کارشناس اسلحه‌شناسی جنایی باید نوع اسلحه، فاصله، زاویه و جهت تیراندازی را مشخص کند و نیز دست مقتول و در صورت لزوم دست افراد مظنون را (مظنون که بلافاصله دستگیر شده و هنوز دستانش را نشسته باشد) برای تشخیص آثار شلیک با اسلحه مورد آزمایش قرار دهد. آثار که بعد از شلیک ممکن است روی دست این قبیل اشخاص به جای بماند، عبارت است از ذرات پودر باروت و ذرات چاشنی که هنگام شلیک از اسلحه خارج می‌شود و نیز ذرات روغن (در اسلحه‌هایی که تازه روغن کاری شده) و بالاخره آثار تماس قسمت‌های فلزی اسلحه با دست. تشخیص این قبیل آثار و انجام آزمایش‌های لازم روی آن به عهده کارشناس اسلحه جنایی است. برخی ممکن است در آثار عقب آمدنی گلنگدن یا روپوش اسلحه، دست تیرانداز از ناحیه انتهای شست خراش بردارد. کذا این احتمال وجود دارد که در تیراندازی از فاصله نزدیک یا خودکشی دست تیرانداز خونی شود و طبعاً تا انجام آزمایش‌های مورد نظر باید مراقبت کرد، دست مقتول یا افراد مظنون آلودگی جدیدی پیدا نکند، به‌ویژه با خاک آلوده نشود و از شستن این چنین دست‌ها جلوگیری گردد تا آثار جرم از بین نرود.

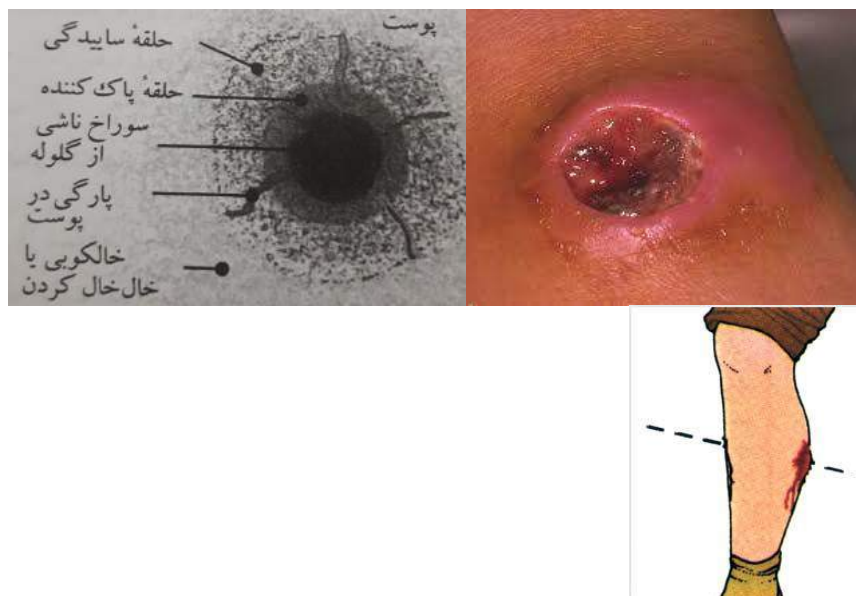
اصولاً شکل ضایعات ناشی از اصابت گلوله به بدن، نوع اسلحه، فاصله تیراندازی و زاویه تیراندازی به موضع مورد اصابت بستگی دارد؛ بنابراین با بررسی ضایعات ایجاد شده روی بدن و بانظر گرفتن محل مورد اصابت و فاصله تقریبی، کارشناس می‌تواند در مورد نوع اسلحه به کاررفته نظر بدهد که مثلاً ساچمه زنی یا گلوله زنی، کمری یا مسلسل و اتوماتیک چنانچه با اسلحه ساچمه زنی از فاصله نزدیک (حداکثر تا فاصله یک متری) به بدن شلیک شود، ساچمه‌ها مانند یک گلوله واحد به بدن اصابت و حفره‌ای همراه با ضایعات شدید را ایجاد می‌کند که در این موارد قطر دهانه حفره ایجاد شده در فواصل ۴۵ سانتی‌متری کمتر از ۲/۵ سانتی‌متری و در فواصل ۶۰ سانتی‌متر کمی بیشتری ۲/۵ سانتی‌متر و در فاصله ۹۰ سانتی‌متر حدود ۴ سانتی‌متر خواهد بود. علاوه بر آن در فاصله ۲-۱۰ متری، درازای هریک متر که به فاصله اضافه شود، ساچمه‌ها

حدود ۲/۵ متر از یک دیگر فاصله پیدا خواهد کرد. در مورد سلاح‌های گلوله‌زنی، هرچه فاصله به بدن کمتر باشد، سوراخ ایجادشده کوچک‌تر خواهد بود. با توجه به اینکه گلوله پس از شلیک تحت تأثیر گردش خانهای داخل لوله اسلحه یک حرکت دورانی به دور خود پیدا می‌کند و هنگام اصابت به بدن ضایعه ایجادشده مخروطی شکل خواهد بود و در نتیجه موارد که سر لوله اسلحه بابت فاصله داشته باشد، سوراخ ورودی گلوله کوچک‌تر از سوراخ خروجی آن است ولی هنگامی که سر لوله اسلحه به بدن چسبیده باشد، به‌ویژه اگر نسوج مورد اصابت نرم باشد، همانند شکم وزیر گردن، ضایعه محل ورودی گلوله بزرگ‌تر از ضایعه محل خروج آن خواهد بود و گاز باروت بلافاصله بعد از گلوله وارد زخم شده، آن را متورم کرده و در نهایت پارگی ستاره‌ای شکل در اطراف محل ورود گلوله ایجاد می‌کند.

در مواقعی که گلوله از فاصله نزدیک به سر اصابت کند، ضایعه ایجادشده روی پوست سر که نسج نرمی است در محل ورود گلوله بزرگ‌تر از محل خروج خواهد بود و برعکس، سوراخ ایجادشده روی استخوان مجسمه در محل ورود گلوله کوچک‌تر از محل خروج است و در موارد که اسلحه مشخص باشد ولی فاصله زاویه و جهت تیراندازی معلوم نباشد، کارشناس اسلحه‌شناسی جنایی با توجه به نوع اسلحه و شکل ضایعه ایجادشده و موضع آن در مورد فاصله و زاویه و جهت تیراندازی اظهار نظر می‌کند.

در تیراندازی از فاصله نزدیک (کمتر از نیم متر) ذرات باروت نیم‌سوخته که همراه گلوله از لوله اسلحه خارج شده، روی پوست اطراف زخم فرو می‌رود که اصطلاحاً به آن خال‌کوبی باروت گویند. در برخی موارد که باروت فشنگ از نوع مرغوب و کاملاً خشک باشد ممکن است ظاهراً آثار خال‌کوبی باروت فشنگ از نوع مرغوب و کاملاً خشک باشد ممکن است ظاهراً آثار خال‌کوبی باروت مشاهده نشود؛ ولی مسلماً با بررسی‌های آزمایشگاهی، آثار شیمیایی باروت قابل تشخیص است و کذا ذرات ریز فلزی که در اثر چرخش گلوله داخل لوله اسلحه از آن جدا می‌گردد، به همراه گلوله از

اسلحه خارج شده و در اطراف محل اصابت گلوله روی بدن یا لباس می‌نشینند. (ذرات فلز با چشم قابل رویت نیست و باید به کمک اشعه ایکس یا معرفت‌های شیمیایی و نور فرابنفش به وجود آنها پی برد).



بالاخره آثار سوختگی و دودزدگی ناشی از شعله خارج شده از دهانه لوله اسلحه در اطراف زخم به جای می‌ماند که این علایم علاوه بر مشخص کردن محل ورود گلوله به سمت اصابت، موید تیراندازی از فاصله نزدیک است. در محل ورود گلوله روی بدن؛ علاوه بر آثار یادشده حلقه سائیدگی (کشیده شدن پوست در اثر اصابت گلوله) و نیز سوختگی لبه زخم یا لباس (در اثر حرارت گلوله) و بالاخره بعضاً آثار روغن، دوده یا زنگ‌زدگی که در اثر عبور گلوله از داخل لوله اسلحه خارج می‌شود، ممکن است در لبه زخم مشاهده گردد که خود نشان‌دهنده محل ورود گلوله و سمت اصابت است. اگر علایم اخیر مشاهده گردد ولی آثار خال‌کوبی یا روغن، ذرات فلز گلوله یا شعله و دود اسلحه مشاهده نشود، موید تیراندازی از فاصله دور است. باید توجه داشت در مواقعی که پس از تیراندازی، اطراف زخم ناشی از اصابت گلوله شستشو داده شود یا اینکه مورد عمل جراحی یا پاسمان قرار گرفته باشد، تشخیص اینکه زخم ایجادشده

ناشی از اصابت گلوله است یا شیء تیز و برنده دیگر و نیز تعیین فاصله تیراندازی و سمت اصابت و نوع اسلحه مشکل تراست.

در مواقعی که گلوله پس از کمانه و تغییر شکل پیدا کردن به بدن اصابت نماید و یا قبل از اصابت به بدن بامانعی برخورد کند و بشکند و قسمتی از آن به صورت ترکش به بدن اصابت نماید یا در موارد که اسلحه دست ساز و غیراستاندارد باشد یا اینکه قطعات چوب، فلز، شیشه، قطعه لباس یا دندان و غیره در اثر اصابت گلوله از جای خود کنده شوند (گلوله ثانویه) و ضایعاتی را در بدن ایجاد کنند و نیز مواقعی که نوک گلوله بریدگی داشته باشند، شکل زخم ایجاد شده باحالات معمولی و متداول زخم های ناشی از اصابت گلوله متفاوت است. باید در نظر داشت که گاهی اوقات گلوله در اثر اصابت به نقاط مقاوم بدن همانند ستون فقرات یا استخوان جمجمه کمانه می کند و در نتیجه محل ورود و خروج آن در امتداد یک خط مستقیم نخواهد بود و کذا ممکن است گلوله در اثر اصابت به نقاط مقاوم بدن به دو قطعه تقسیم شود و هر قطعه از سمت خارج گردد یا اینکه گلوله قطعه استخوان را شکسته و در مسیر دیگر به خارج بدن سوق بدهد و در نتیجه محل خروج بیش از یک سوراخ باشد. ضمناً صدا خفه کن که برای کاهش صدای تیراندازی روی دهانه لوله سلاح نصب می شود می تواند بر چگونگی ایجاد اثر روی گلوله و بر توزیع و الگوهای بقایای شلیک روی بدن، لباس و غیره و کذا بر خال کوبی اطراف زخم و شکل کلی آن اثرگذار باشد.

گفتار ششم: کالبدگشایی در مرگ ناشی از گلوله و خصوصیات سوراخ آن

۱. کالبدگشایی: در بررسی مرگ های ناشی از گلوله موارد زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

✓ تعیین نوع اسلحه: با مطالعه قطر، طول گلوله، اثر خان بر روی گلوله، پوک (اثر چنگک و خان لوله روی پوک و محل دق سوزن روی چاشنی / پتاقی) صورت می گیرد؛

- ✓ تعیین فاصله شلیک: از طریق بررسی سوراخ ورودی تعیین می گردد؛
- ✓ جهت تیراندازی و زاویه شلیک: از طریق بررسی سوراخ ورودی و خروجی و مسیر گلوله تعیین می گردد؛
- ✓ بررسی لباس ها: از نظر آثار مربوط به گلوله به خصوص برای تعیین فاصله شلیک؛
- ✓ تعیین سوراخ ورودی و خروجی و تعیین مسیر گلوله در بدن؛
- ✓ تعیین مدت زمان زنده بودن پس از تیر خوردن: از طریق بررسی دیپدز لکوسیتی در محل زخم گلوله، تغییر فیرهای الاستیک و بررسی آنزیمی (مانند استرازاها و فسفاتازها) تعیین می گردد.
- ✓ آسیب های ایجاد شده و تعیین علت مرگ.
- نکته: یکی از مهم ترین وظایف طبیب عدلی (با هماهنگی با پولیس اسلحه شناس) در موارد گلوله خوردگی تعیین فاصله شلیک است، که قطعی ترین روش برای تعیین فاصله شلیک، انجام شلیک آزمایشی با همان اسلحه است. (نجاری، ۱۳۹۱: ۱۳۳)

۲. خصوصیات سوراخ ورودی گلوله

- ✓ معمولاً ظاهر دایره ای یا بیضوی (در برخورد زاویه دار) دارد و لبه های سوراخ منظم و به سمت داخل است؛
- ✓ ساییدگی، حلقه پاک کننده، منطقه خال کوبی و سایه روشن (در فاصله زیر یک متر) در محل سوراخ دیده می شوند ولی بیشتر از یک متر تنها اثرات مربوط به خود گلوله (ساییدگی و حلقه پاک کننده) دیده می شود؛
- ✓ قطر سوراخ ورودی معمولاً کوچک تر از خود گلوله است (مگر اینکه اسلحه چسبیده به پوست باشد؛
- ✓ حلقه بلند شدن لایه کراتینی در بررسی میکروسکوپ.

نکته: سوراخ ورودی در اسلحه شکاری بسیار بزرگ است و بزرگ‌ترین آن در اسلحه شماره ۱۴ دیده می‌شود، البته در صورت شلیک به صورت مماسی ممکن است سوراخ ورودی چندان بزرگ نباشد.

➤ عوامل مؤثر در شکل سوراخ ورودی

۱. کالیبر گلوله؛ ۲. شکل گلوله؛ ۳. نوع باروت و ماده منفجره؛ ۴. فاصله شلیک؛ ۵. سرعت گلوله؛ ۶. محل اصابت گلوله به بدن؛ ۷. نوع البسه و ۸. وضعیت قرارگیری بدن در زمان اصابت گلوله (زاویه و ورود) وقتی گلوله به‌طور مایل وارد بدن شود حلقه پاک‌کننده به شکل هلالی در سمت زاویه حاده و تجمع آلودگی زیر لبه زخم در سمت مقابل مشاهده می‌شود.

۳. مواردی که در بدن تنها سوراخ ورودی وجود دارد (بدون سوراخ خروجی)

- گلوله در بدن مانده باشد؛
- گلوله پس از ورود به داخل روده‌ها توسط سرفه، استفراغ و یا مدفوع از بدن خارج شده باشد؛
- گلوله بلافاصله از یکی از سوراخ‌های بدن مانند، بینی، گوش، چشم و یا مقعد خارج شده باشد؛

- برخی گلوله‌های مخصوص است که در بدن به حالت پودر درمی‌آید.

۴. موارد که یک سوراخ ورودی و دو یا چند سوراخ خروجی وجود دارد.

- ✓ شلیک با اسلحه ساچمه‌ای (سه تا پنج ساچمه بزرگ) از فاصله نسبتاً نزدیک؛
- ✓ تجزیه گلوله: تکه‌تکه شدن گلوله در بدن به‌خصوص در گلوله‌های دوزبانه؛
- ✓ جدا شدن روکش گلوله که به‌عنوان یک پرتابه دیگر عمل می‌کند؛
- ✓ برخورد گلوله به استخوان، که در این صورت هر تکه استخوان نیز به‌عنوان پرتابه عمل می‌کند.

۵. خصوصیات سوراخ خروجی

✓ حالت خون چکان و متلاشی دارد و معمولاً بزرگتر از قطر گلوله است؛
✓ لبه زخم به طرف بیرون است و آثار ساییدگی، خال کوبی و به ویژه حلقه پاک کننده وجود ندارد.

نکته: وجه اصلی تمایز سوراخ خروجی از سوراخ داخلی فقدان حلقه پاک کننده است. اسلحه بدون خان شکاری شماره ۱۲ در شکم و تنه به ندرت سوراخ خروجی می دهد و تفنگ شماره ۱۴ تقریباً هیچ گاه سوراخ خروجی نمی دهد.

۶. خصوصیت سوراخ ورودی در شلیک با اسلحه جنگی در شلیک مماسی:

- اثر احتمالی دهانه تفنگ بر روی پوست؛
- سوراخ حلقوی با ساییدگی، کبودی و تغییر رنگ گلی رنگ ناشی از منواکسید کربن؛

- عدم وجود سیاه شدگی و خال کوبی در محل سوراخ ورودی گلوله؛

➤ شلیک از فاصله نزدیک

۱. سوراخ حلقوی شکل و وجود ساییدگی، سوختگی، سیاه شدگی، خال کوبی در محل سوراخ ورودی؛

۲. مقدار منواکسید کربن بسیار کم در سوراخ ورودی و ابتدای کانال ورودی گلوله.

➤ شلیک از فاصله ۱۵-۳۰ سانتی متری

۱. بدون منطقه سایه روشن (دوده) و دارای منطقه خال کوبی؛

۲. به ندرت سوختگی و بدون منواکسید کربن.

➤ شلیک بالای ۵۰ سانتی متر

۱. سوراخ حلقوی شکل همراه با ساییدگی پوستی؛

۲. بدون سیاه شدگی، خال کوبی، سوختگی مو و پوست و بدون منواکسید کربن.

نکات:

- در اسلحه شکاری میزان دوده و خال کوبی بسیار بیشتر است؛

• در صورت برخورد گلوله با زاویه به پوست، زخم به صورت بریدگی زیرپوستی درسمتی که گلوله وارد شده است دیده می شود؛

• حلقه ساییدگی و حلقه بلند شدن لایه کارتینی برای سوراخ ورودی تشخیصی هستند؛

• لبه های سوراخ گلوله در زیر بغل و کناره قفسه سینه باز شده و ممکن است به هیچ وجه شباهتی به سوراخ گلوله نداشته باشد؛

• در تفنگ های شکاری ساچمه ای برای تعیین فاصله شلیک، معمولاً به ازای هریک متر فاصله شلیک، انتشار ساچمه ها به قطر ۲/۵ سانتی متر خواهد بود. برای مثال شلیک از فاصله ده متری، دایره ای به قطر بیست و پنج سانتی متر روی بدن تشکیل می دهد؛

• در شلیک نزدیک با تفنگ شکاری (کمتر از یک متر) در محل سوراخ ورودی سوختگی، سیاه شدگی و منطقه خال کوبی به طور واضح دیده می شود. (نجاری، ۱۳۹۱: ۱۳۴، ۱۳۵ و ۱۳۶)

گفتار هفتم: معیار فاصله شلیک در سلاح های بدون خان شکاری

✓ فاصله نزدیک : کمتر از ۱۵ سانتی متر؛

✓ فاصله کوتاه تا متوسط : بین ۱۵ سانتی متر تا ۲ متر؛

✓ متوسط تا دور: فاصله ۲-۶ متر؛

✓ خیلی دور: فاصله بیشتر از ۶-۱۰ متر.

نکته : در شلیک از راه دور تعیین فاصله از روی مطالعه آثار گلوله بر بدن امکان پذیر نبوده و تنها با انجام شلیک آزمایشی میسر می شود.

➤ معیار فاصله در سلاح های مختلف

۱. در اسلحه بدون خان ساچمه ای، فاصله شلیک بیشتر از ۶-۱۰ متر؛

۲. در تفنگ خان دار لوله بلند، فاصله شلیک بیشتر از یک متر؛

۳. در خان دار لوله کوتاه (کمری / تفنگچه) فاصله شلیک بالای ۵۰ سانتی متر.

نکته: در شلیک از فاصله دور با هر گونه اسلحه‌ای آثار سوختگی، دود و خال‌کوبی بر روی بدن (اطراف سوراخ ورودی) دیده نمی‌شود.

گفتار هشتم: یافته‌های میکروسکوپی در زخم گلوله

۱. میزان و وسعت تخریب بافتی به اندازه و سرعت گلوله، زاویه ورود گلوله و میزان تراکم بافت بستگی دارد؛
 ۲. تخریب تحت جلد، خونریزی داخل بافت و پارگی و درهم‌ریختگی رشته‌های الاسیک؛
 ۳. نکروز (مرگ سلول‌ها یا بافت‌های صدمه‌دیده) بافتی در اطراف کانال گلوله به همراه شکاف پوست اطراف کانال؛
 ۴. ایجاد واکیول‌های بزرگ بافتی (ناشی از فشار مکانیکی)؛
 ۵. وجود ذرات ریز در بافت زیر جلدی به شکل ذرات سیاه؛
 ۶. دریافت اطراف کانال گلوله دو ناحیه زیر دیده می‌شود.
- ✓ **ناحیه کوفتگی:** شامل نکروز بافتی و پرخونی ناحیه می‌شود که در زیر میکروسکوپ به صورت نکروز سلولی، ترموبوز و مارژیناسیون سلول‌های نوتروفلی در عروق اطراف کانال دیده می‌شود؛
- ✓ **ناحیه کانکاشن (صدمه مغز):** در ژیناسیون سلولی نسبت به ناحیه کوفتگی کمتر است.

➤ خودکشی با سلاح گرم

یافته‌های زیر در مرگ ناشی از گلوله خوردگی قویاً به نفع خودکشی است:

۱. وجود آثار خون‌روی دست خود فرد: آثار تیراندازی مانند دوده دلیل قطعی خودکشی نیست و ممکن است جهت دفاع از خود شلیک کرده باشد. آثار خون قربانی روی دست با ارزش‌ترین یافته به نفع خودکشی است؛

۲. غالباً فاصله شلیک از نوع تماسی است و در نهایت فاصله شلیک در محدوده طول باز می‌باشد؛
 ۳. وجود نامه مبنی بر اعلام خودکشی، بسیار کمک‌کننده است؛
 ۴. تقریباً همیشه اسلحه در محل یافت می‌شود؛
 ۵. آثار انگشتان قربانی به روی اسلحه؛
 ۶. معمولاً با دست شلیک صورت می‌گیرد؛
 ۷. دهان، زیرشانه و ناحیه قلب مناطق معمول شلیک به قصد خودکشی است.
- نکته: خودکشی با تفنگ در خانم‌ها نادر بوده و یک زن تیرخورده مقتول است خلافش ثابت شود.

➤ قتل با اسلحه

۱. معمولاً شلیک از پشت صورت می‌گیرد؛
۲. معمولاً فاصله تیراندازی بیش‌تر از یک متر است؛
۳. سوراخ ورودی در پشت سر، چشم و شکم به نفع قتل است؛
۴. وجود تعدادی زیادی سوراخ ورودی به خصوص در مناطق مختلف بدن؛
۵. معمولاً اسلحه در صحنه جنایت وجود ندارد ولی احتمالاً در نزدیکی محل یافت می‌شود.

➤ آسیب‌های انفجاری: علل مرگ در انفجار غالباً قرار ذیل است؛

۱. مرگ در اثر آسیب‌های شدید احشایی و خونریزی مغزی ناشی از موج انفجار؛
۲. مرگ در اثر تخریب ساختمان وزیر آوار ماندن؛
۳. خفگی در اثر گازهای حاصل از انفجار و یا سوختگی شدید؛
۴. مرگ در اثر ترورهای ناشی از پرتاب فرد به دلیل موج انفجار.

➤ بررسی مرگ ناشی از انفجار

معاینات پس از مرگ کالبدگشایی در مرگ‌های ناشی از انفجار به دلیل قطعه‌قطعه شدن جسد بسیار مشکل و زمان‌بر است و انجام آن به دلایل ذیل ضرورت دارد:

۱. تعیین موقعیت فیزیکی قربانی نسبت به کانون انفجار؛
۲. تعیین هویت قربانی: در تشخیص مرگ احتمالی بمب گذاری می تواند کمک کننده باشد؛

۳. کمک به تعیین نمونه بمب به کاررفته (برداشت قطعات و ترکش های بمب از بدن) جهت ردیابی عامل یا عاملین بمب گذاری؛
۴. تعیین علت قطعی مرگ در قربانی یا قربانیان حادثه.

➤ یافته های کالبدگشایی

- در معاینه ظاهری
 ۱. لباس ها پاره پاره است؛
 ۲. قطع شدگی اندام ها و ورود تکه های بمب به بدن؛
 ۳. سوختگی متعدد (نمای فلفل نمکی) ، خراشیدگی و پارگی های متعدد در پوست.

• در معاینه داخلی

۱. آسیب ریوی: شایع ترین صدمات به ریه وارد می شود (در انفجار زیر آب، بشتیرین صدمه به دستگاه گوارش وارد می آید) و به صورت خونریزی زیر پرده جنب و خونریزی در پارانشیم ریه دیده می شود.
۲. آسیب گوارشی: خونریزی های موضعی یک سانتی متری به خصوص در سکوم و کولون و پارگی رودها.

• یافته های میکروسکوپی

۱. تفلس (Desquamation پوسته پوسته شدن و ریختن) و دسکوامه (بافت پوششی یا اپیتلیوم (به انگلیسی Epithelium بافتی است که از سلول های چندضلعی اجتماع یافته ای تشکیل شده است) شدن سلول های مجاری تنفسی و آلیول ها؛

۲. خونریزی داخل آلوئولی و پارانشیم ریوی؛ (آبسه ریه) (به انگلیسی Lung abscess در پزشکی به نکروز و مرگ بافت پارانشیم ریه و ایجاد شدن سوراخ در آن و پر شدن آن از چرک و عفونت میکروبی گفته می‌شود)

۳. پارگی آلوئول‌ها. کیسه هوایی یا آلئول تنفسی به انگلیسی (Alveolus).
نکته: قبل از انجام برش و باز نمودن جسد بایستی ابتدا از تمام بدن رادیوگرافی تهیه شود و تمامی ذرات روی پوست و اجساد داخل بدن جهت تعیین نوع بمب نگهداری گردد. (نجاری، ۱۳۹۱: ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۴۰)

گفتار نهم: لباس شخص تیرخورده

درموقعی که گلوله از لباس شخص تیرخورده عبور کرده باشد، این قبیل البسه جهت تشخیص فاصله و زاویه و سمت تیراندازی و حتی نوع اسلحه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به اندازه خود جسد می‌تواند تشخیص این موارد به کارشناس کمک کند. علاوه بر آن اجساد پس از مدت محدودی ممکن است متلاشی و دچار فساد گردند و بررسی آثار تیراندازی روی آن‌ها مقدور نباشد؛ ولی لباس شخص تیرخورده، به‌ویژه لباس‌های که از الیاف مصنوعی تهیه شده باشد، تا مدت مدیدی بدون تغییر شکل باقی می‌ماند و هر زمان که کشف شود یا لازم باشد، می‌تواند آن‌ها را مورد معاینه قرارداد و اطلاعات باارزشی در مورد نحوه تیراندازی از آن‌ها به دست بیاورد، ضمناً در مواردی که کسی در اثر تیراندازی مصدوم شود یا با عمل جراحی شکل زخم تغییر یابد و یا بهبود پیدا کند، بررسی لباس مصدوم برای تشخیص فاصله و سمت تیراندازی و نوع سلاح به‌کاررفته از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین باید در جمع‌آوری و نگهداری آن‌ها نهایت دقت به عمل آید تا شکل پارگی ناشی از عبور گلوله به هم نخورد و ذرات پودر باروت و فلز گلوله که ممکن است در اطراف محل باروت گلوله باشد، ضایع نشود و به همین منظور، البسه تیرخورده را حتی الامکان نباید تاو و پیچ کرد و بهتر است به وسیله چوب لباس و روکش پلاستیکی به آزمایشگاه حمل گردد و

حتی ممکن باید دقت کرد که محل پارگی ناشی از عبور گلوله در محل تاشدگی قرار نگیرد تا شکل پارگی باهم نخورد و آثار موجود در اطراف آن از بین نرود و چون معمولاً البسه تیرخورده آغشته به خون است باید پیش از بسته‌بندی و ارسال به آزمایشگاه، آن‌ها را در مجاورت هوا خشک کرد تا خون روی آن‌ها دچار فساد نشود و به سایر آثار روی لباس لطمه وارد نسازد. در مواردی که لباس‌های تیرخورده مربوط به چند نفر باشد باید لباس هریک از آنان به‌طور جداگانه و با درج مشخصات صاحب آن، بسته‌بندی و به آزمایشگاه ارسال گردد.

برای بیرون آوردن لباس تیرخورده از بدن مقتول، چنانچه لباس دکمه دارد، باید دکمه‌های را باز و به آرامی از تن خارج کرد. اگر لباس بدون دکمه و چسبان باشد، نباید به‌زور از تن مقتول خارج کرد زیرا توسل به‌زور باعث تغییر شکل پارگی، ریزش ذرات باروت و فلزی که احتمالاً روی آن است، می‌گردد. در این قبیل موارد، بهتر است لباس را از محلی که آثار تیراندازی روی آن وجود ندارد، با قیچی برش داد، به‌گونه‌ای که به آسانی و بدون توسل به فشار از تن خارج شود.

در مورد که مقتول دفن شده باشد یا جسد در دسترس کارشناس نباشد و لازم باشد از روی آثار موجود بر روی لباس فاصله تیراندازی تخمین زده شود، از آنجاکه پارچه‌های مختلف در مقابل گلوله یکسان نیست و از روی شکل پارگی پارچه نمی‌توان فاصله تیراندازی را تخمین زد، بنابراین کارشناس جنایی لباس را به مجسمه‌ای می‌پوشاند و با اسلحه به‌دست‌آمده از صحنه جرم و از فاصل مختلف مثلاً یک متری، دو متری، چهار متری و شانزده متری به قسمت‌های سالم آن تیراندازی می‌کند و شکل پارگی اصلی ناشی از وقوع جرم را با هریک از پارگی‌های ایجادشده از شلیک‌های آزمایشی مقایسه می‌کند تا معلوم شود با کدام یکی شباهت بیشتری دارد و به‌طور قیاسی فاصله تیراندازی تخمین زده شود. برای مشخص شدن مسیر و زاویه تیراندازی می‌توان لباس را به یک مجسمه سیمی خالی پوشاند و با عبور دادن یک مفتول فلزی از محل ورود و خروج، مسیر و زاویه تیراندازی را مشخص کرد.

باید توجه داشت که بریدن محل ورود و خروج گلوله روی لباس و ارسال آن به آزمایشگاه، کار درستی نیست و بهتر است خود لباس به طور کامل به آزمایشگاه ارسال تا بررسی کامل تری روی آن انجام شود.

گفتار دهم: آزمایش دست جسد تیرخورده

قبلاً گفته شد، یکی از راه‌های تشخیص قتل از خودکشی، آزمایش دست مقتول و در صورت دست افراد مظنون به تیراندازی است تا که آثاری از تیراندازی روی دست آن‌ها وجود دارد، مشخص گردد این قبیل آثار عبارت‌اند:

۱. ذرات باروت: معمولاً بعد از تیراندازی به‌ویژه تیراندازی با اسلحه کمری مقداری ذرات باروت روی انتهای شست و مچ دست شخص تیرانداز به‌جای می‌ماند که می‌توان موید تیراندازی به آن دست باشد. این قبیل آثار را به کمک پارافین مذاب یا وسایل دیگر جمع‌آوری و آزمایش می‌کنند. از آنجاکه بعضاً در خاک و به‌ویژه خاک زمینهای تحت زراعت و کشاورزی ترکیبات ازت و نیتروجن (کودهای شیمیایی یا طبیعی حاوی آوره و آمونیم) وجود دارد، اگر دست جسدی به این قبیل خاک‌ها آلوده گردد، احتمال دارد بر درستی نتایج آزمایش اثر منفی بگذارد و ترکیبات از ذرات دار خاک با آثار باروت اشتباه شود. به همین دلیل توصیه می‌شود در مواردی که ایجاب می‌نماید دستهای جسد از نظر وجود آثار باروت آزمایش شود، تا قبل از انجام آزمایش باید دست‌ها را درون پاکت کاغذی قرارداد و با نخ اطراف دهانه پاکت را بست تا به خاک و سایر موادی که ممکن است در محیط باشد آلوده نگردد.

۲. ذرات چاشنی: بعد از تیراندازی به‌ویژه با اسلحه کمری امکان دارد ذرات ریز ترکیبات شیمیایی چاشنی فشنگ در انتهای شست و مچ و حتی آستین شخص تیرانداز به‌جای بماند که در صورت دسترسی به امکانات آزمایشگاهی لازم می‌توان به وجود آن پی برد، در صورتی‌که چنین آثاری روی دستی کشف شود، می‌تواند موید تیراندازی با آن دست باشد.

۳. ذرات روغن: در موارد که اسلحه بعد از روغن کاری مورد استفاده قرار گیرد، امکان دارد بدنه آن کاملاً تمیز نشده باشد و دست شخص تیرانداز روغنی شود و در صورت تمیز بودن بازهم احتمال دارد که ذرات ریز روغن که لای قطعات فلزی اسلحه قرارداد در اثر ضربه ناشی از شلیک روی انتهای شست شخص تیرانداز بریزد که این علایم خود می تواند موید تیراندازی با دست مذکور باشد.

۴. آثار خون: برخی در اثر تیراندازی با اسلحه کمری و از فاصله نزدیک ممکن است مقداری خون به دست شخص تیرانداز باشد که این امر نیز می تواند موید تیراندازی با دست مذکور باشد.

۵. آثار خراش: در اسلحه هایی که هنگام تیراندازی گلنگ یا روپوش سلاح در اثر فشار گاز باروت به عقب رانده می شود، بعضاً مشاهده شده که به علت بی دقتی تیرانداز به ویژه اشخاص مبتدی یا کسانی که از نظر روحی در حالت عادی نیستند، پوست دست در قسمت انتهای شست خراش برمی دارد که این امر نیز موید تیراندازی با دست مذکور است.

۶. آثار تماس با فلز: از آنجاکه بدنه اسلحه فلزی است، طبعاً کسی که آن را به دست گرفته و تیراندازی کرده است، سطح کف دست و انگشتان او با قسمت های فلزی اسلحه تماس پیدا می کند و آثار فلز به صورت نامرئی روی دست وی به جا می ماند که به کمک معرفهای شیمیایی و نور فرابنفش قابل تشخیص است، در صورت کشف چنین آثاری می تواند موید تیراندازی با آن دست باشد.

نکات:

▪ باید توجه داشت که کشف نکردن آثاری که در بالا به آن ها اشاره شد، می تواند قرینه ای در جهت رد خودکشی باشد؛ ولی چنین آثار کشف شده الزاماً نمی تواند که دلیل خودکشی واقعی باشد؛ زیرا ممکن است شخص جانی با توسل به زور و تهدید، کسی را به شلیک گلوله و خودکشی وادار کرده باشد.

■ همان گونه که در بحث انگشت نگاری از اجساد شخص مجهول الهویه ای که با اسلحه کشته شده و احتمال خودکشی وجود داشته باشد، پیش از شستشوی دست جسد برای انگشت نگاری، کارشناس اسلحه جنایی باید دست وی را از نظر آثار شلیک و تماس با اسلحه بررسی و آزمایش کند وگرنه، در اثر شستشوی دست و هنگام انگشت نگاری ممکن است آثار احتمالی مذکور از بین برود.

■ در موارد که به شخص یا اشخاصی از نظر تیراندازی مظنون باشیم و فاصله زمانی زیادی از تیراندازی نگذشته باشد؛ چه بسا از کشف یا کشف نکردن آثار یادشده روی دست وی بتوان در مورد رفع مظنونیت از شخص یا متهم کردن وی استفاده کرد. (بل سوزان، ۱۳۸۹: ۱۳۱، ۴۷ و ۱۴۴ و نجابتی، ۱۳۹۰: ۲۳۲ و ۲۴۳)

نتیجه گیری:

باید به موارد ذیل توجه داشته باشیم؛

۱. وقتی یک صحنه جرمی را دریافت کردیم، باید: کروکی و عکس برداری آن صحنه توسط کارشناس به شیوه لازم و مناسب گرفته شده و تمامی وسایل که در صحنه جرم وجود دارد به شکل فنی مشخصات و اماکن آنها ثبت و ضبط گردد؛
۲. اسلحه و دیگر مواد را از صحنه جرم باید به شکل فنی آن برداشته و به شیوه علمی نگهداری و به لابراتوار و آزمایشگاه منتقل گردد و در صحنه جرم، فاصله شلیک، زاویه و نوع اسلحه و مواد مربوطه به آن مثل پوکه، گلوله و... را ثبت و تشخیص نماید؛
۳. در جسد تیرخورده باید ثابت شود که خودکشی کرده و یا اینکه وادار به خودکشی شده است؛

۴. در کالبدگشایی که مرگ ناشی از گلوله باشد باید نوع اسلحه، فاصله شلیک، تعیین مسیر، مدت زمان، خصوصیت سوراخ ورودی و خروجی و یا تنها ورودی، در اسلحه جنگی و شکاری و معیارهای آن و نوع خونریزی تشخیص داده شود؛

۵. معاینه از دستان مقتول و یا اشخاص مظنون در همان ابتداء قبل از شستن و یا مالیدن آن به خاک صورت گیرد و در برخی موارد باید طیب عدلی و پولیس جنایی حتماً بررسی و تحقیق خویش را یکجا و مشترکاً انجام دهند و در وقت ضرورت تمامی مدارک را که از صحنه جرم به دست آورده به مراجع قضایی تسلیم نمایند.

منابع و مآخذ

۱. نجاری، فارس، درسنامه پزشکی قانونی، چاپ اول، تهران: کتاب آوا، سال ۱۳۹۱.
 ۲. بل، سوزان، دانش نامه پلیس علمی، ترجمه مهدی نجابتی و علی شایان، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی ۱۳۸۹.
 ۳. نجابتی، مهدی، پلیس علمی "کشف علمی جرایم"، چاپ ۱۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۴.
 ۴. انصاری، ولی الله، کشف علمی جرایم، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۴.
- نوت: تصاویر از سه مراجع ذیل اسکن و اخذ شده است؛
۱. بل، سوزان، پیشین، صص ۶۳۰، ۶۲۷، ۳۸۸، ۱۳۶، ۱۳۱ و ۴۵.
 ۲. نجابتی، مهدی، پیشین، صص ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۱، ۱۴۷.
 ۳. <http://iran20.com/friend/article/showarticle/112744>

عنصر مادی جرم پول شویی

هدایت الله هاشمی

چکیده

پول شویی از جمله جرایم علیه امنیت اقتصادی است که با انجام آن وجوه و یا دارایی‌های غیرقانونی که از فعالیت‌های مجرمانه حاصل می‌گردد داخل جریان معاملات مالی قرار می‌گیرد و مرتکب آن کوشش می‌نماید تا عواید غیرقانونی را قانونی توجیه کند، و بتواند بدون هیچ نوع دغدغه‌ای از آن استفاده نماید. در جرم پول شویی شخص با داشتن علم و اطلاع در مورد این‌که وجوه را از غیر مشروع بودن آن پنهان نموده و از آن استفاده می‌نماید.

جرم پول شویی مانند سایر جرایم دارای رفتار خارجی از جمله، فعل، ترک فعل یا رفتار، موضوع، نتیجه و رابطه سببیت است و موضوع جرم پول شویی عواید مجرمانه است که رفتار مرتکب بر آن واقع می‌شود تا منشای جرم از دید مؤظفین کشف جرم مخفی بماند و نیز آن عواید مشروع جلوه کند پول شویی که یک جرم مالی است، می‌تواند به عنوان یک جرم اقتصادی مشمول جرایم علیه امنیت اقتصادی جامعه نیز

تلقی می‌شود. که برای ایجاد مسئولیت جزایی باید بین رفتار مجرمانه و نتیجه آن، رابطه علت و معلولی برقرار شود، این رابطه ضروری میان رفتار و نتیجه را رابطه علیت می‌نامند.

کود جزای کشور پول‌شویی با تمام انواع و اشکال آن را جرم شمرده و برای عاملین آن مجازات پیش‌بینی نموده است. در این مقاله عنصر مادی جرم پول‌شویی به بررسی گرفته شده است.

واژه کلیدی

پول‌شویی، امنیت اقتصادی، موضوع جرم، عنصر مادی.

مقدمه:

پول‌شویی مجموعه رفتارهایی است که نسبت به عایدات مجرمانه به‌منظور مخفی یا پنهان ماندن منشای اصلی پول حاصله صورت گرفته و هدف آن مشروع وانمود ساختن آن عواید است. مبنای جرم انگاری پول‌شویی در اسلام را می‌توان در آیات قران کریم مانند «منع خوردن مال به باطل»

(سوره مائده: ۲)، «حرمت اعانه بر اثم» (سوره بقره: آیت ۱۷۷) و رعایت مصالح عمومی داخلی و بین‌المللی است. کنوانسیون‌های بین‌المللی وین (۱۹۸۸)، پالرمو (۲۰۰۰) به دول متعاقد توصیه کرده است که به‌منظور حفظ امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه و پیشگیری از تظهير عواید مجرمانه به جرم انگاری آن اقدام کنند، به همین سبب پول‌شویی ازجمله جرایم مهم به شمار می‌رود، با بررسی نظام اقتصادی کشورها به این نتیجه میرسیم که پول‌هایی که در نتیجه پول‌شویی به دست می‌آید به انواع ذیل تقسیم می‌گردد:

۱- پول‌های خاکستری: درآمدهای حاصل از فروش کالا و یا انجام دادن کارهای تولیدی است، ولی از نظارت دولت پنهان می‌ماند و دولت از آن‌ها بی‌اطلاع است که معمولاً به خاطر فرار از مالیات این کارها را انجام می‌دهند.

۲- پول‌های سیاه: حاصل از قاچاق کالا است، طوری که درآمدهای حاصله از قاچاق کالا و شرکت در معاملات پرسود دولتی که خارج از عرف طبیعی صورت می‌گیرد، باعث پیدایش این پول می‌شود.

۳- پول‌های کثیف یا پول‌های آغشته به خون: پول‌های کثیف یا پول‌های آغشته به خون، مربوط قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان است. در مقاله حاضر عنصر مادی جرم پول‌شویی از منظر کود جزای افغانستان مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته است.

مبحث اول

مفاهیم و کلیات

یکی از عناصر تشکیل‌دهنده جرم پول‌شویی عنصر مادی آن است. به این معنی که باید فعل یا ترک فعلی که قانون آن را جرم شناخته از طرف شخص ارتکاب گردد تا بتوان او را مسئول دانست و مجازات کرد. زیرا تنها به خاطر داشتن قصد و اندیشه مجرمانه - اگر با عمل و واکنشی توأم نباشد، نمی‌توان شخص را مجازات کرد، هرچند در گذشته افراد با استفاده از انواع شکنجه‌های جسمانی و روانی وادار به بیان عقاید پنهانی خود می‌گردیدند و در حالاتی که این عقاید مخالف اصول و نظر کلیسا تلقی می‌شد، صاحب آن را به سختی مجازات می‌نمودند.

گفتار اول : تعریف عنصر مادی

عنصر مادی جرم عبارت است از « تظاهر خارجی عملی ناشی از قصد مجرمانه یا خطای جزایی توسط فاعل که جرم به وسیله آن آشکار می‌شود^۱ » .

انوربهاء، رضا، زمینه حقوق جزا عمومی، چاپ بیست و سوم، نشر داد آفرین، سال ۱۳۸۷، ص ۱۶۲ .

ماده ۳۳ کود جزای افغانستان چنین اشعار می‌دارد که « عنصر مادی جرم عبارت است از ارتکاب عمل مخالف قانون یا امتناع از اجرای عملی که قانون به آن حکم نموده است به نحوی که ارتکاب یا امتناع از آن منجر به نتیجه جرمی گردیده و رابطه سببیت میان عمل و نتیجه موجود باشد»^۱

در کل می‌توان گفت که گاه ممکن است عنصر مادی جرم تنها از یک عمل به وجود آید مانند قتل، گاه ممکن است از چند عمل به وجود آید مانند کلاه‌برداری که از تجمع سه عنصر توسل به وسایل متقلبانه، فریب دادن دیگری و ربودن مال غیر به وجود می‌آید. و یا در جرم پول‌شویی وارد کردن پول‌های غیرقانونی داخل جریان معاملات و یا انتقال یا تغییر وجوه و دارایی که دارای منشای غیرقانونی باشد.

گفتار دوم: مصادیق عنصر مادی

شخصی که دارای قصد مجرمانه است، برای کسب مسئولیت جزایی وی باید رفتار را انجام داده باشد، یعنی رفتاری را مرتکب شود که در قانون جرم شناخته شده باشد. در عین حال همیشه لازم نیست که رفتار باید مثبت باشد تا به استناد آن شخص مجازات گردد. قانون‌گذار مصادیق گوناگونی برای عنصر مادی قائل شده که به ترتیب زیر خلاصه می‌شود:

۱- فعل

ارتکاب جرایم عبارت از فعلی است که قانون‌گذار انجام آن را منع کرده است. برای مثال قتل، سرقت، هتک ناموس و غیره. در کلیه این موارد ارتکاب عمل از طرف قانون جرم شناخته شده است. به گونه مثال شخصی پول، اسناد بهادار بدون اسم یا

^۲ وزارت عدلیه، جریده رسمی، شماره (۱۲۶۰) ماده ۳۳ کود جزا.

احجار قیمتی را که با جرم پول‌شویی مرتبط بوده و سند تقنینی مربوط در رابطه به ضبط، انجماد یا مصادره آن‌ها حکم نموده باشد آن‌ها را پنهان یا خلاف حقیقت وانمود یا انتقال دهد مرتکب جرم پول‌شویی گردیده است.

۲- ترک فعل

قانون‌گذار وظیفه و تکلیفی را برای افراد معین کرده و در صورتی که از انجام وظیفه خودداری کنند مجازاتی برای آنان در نظر گرفته است. در موارد متذکره قانون‌گذار انجام وظایفی را به عهده افراد معینی می‌گذارد و هرگاه وظایف خود را انجام ندهند، صرف‌نظر از این‌که انگیزه آن‌ها در سرپیچی از اجرای وظیفه چه بوده، آنان را مسئول می‌شناسد و مجازات می‌کند.

مثلاً کود جزا عدم اطلاع دهی راپور معامله مشکوک را تحت عنوان عدم اطلاع دهی راپور معامله مشکوک در ماده ۵۰۱ جرم انگاری نموده است.

«(۱) هرگاه مؤلف مرجع راپوردهنده، راپور معامله مشکوک را به مراجع مربوط اطلاع ندهد، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی و یا به هر دو جزا محکوم می‌گردد.

(۲) مرجع راپوردهنده در حالت مندرج فقره (۱) این ماده، به جزای نقدی از یکصد و بیست هزار تا پنج صد هزار افغانی، محکوم می‌گردد.»^۱

طوری که دیده می‌شود ماده فوق برای مؤلف مرجع راپور دهنده که از راپور معامله مشکوک به مراجع مربوط اطلاع ندهد به محض ندادن اطلاع و ترک فعلی که باید انجام می‌داد مجرم شناخته شده و کود جزا برایش با در نظر داشت خسارات وارده از این ناحیه و حالات مشدده و مخففه جزایی، حبس جزای نقدی و یا جمع هر دو را پیش‌بینی نموده است.

^۳ وزارت عدلیه، جریده رسمی، شماره مسلسل (۱۲۶۰) ماده ۵۰۱ کود جزا.

۳- داشتن و نگهداری

در بعضی موارد ظاهراً فعلی صورت نمی‌گیرد و واکنشی مثبت یا منفی به منصف ظهور نمی‌رسد و یا عملی در گذشته صورت گرفته که قانون‌گذار نتایج آن را در زمان حاضر مجازات می‌کند.

به‌طور مثال، قانون داشتن یا نگهداری بعضی اشیاء را جرم می‌شناسد و دارنده و نگهدارنده آن را مجازات می‌کند.

در کلیه این موارد داشتن و نگهداری وجوه و دارایی ناشی از جرم پول‌شویی و مواد مخدر، مستقل از خرید و فروش و یا حمل آن را جرم شناخته است.

گفتار سوم: عنصر مادی و تحقق نتیجه

در اکثر جرایم عمدی برای آن‌که عملی جرم شناخته شود لازم است نتیجه و زیانی از آن متصور باشد و در صورتی‌که خسارتی از عمل مجرمانه ناشی نشود، قانون‌گذار مرتکب آن را مسئول نمی‌شناسد، ولی در بعضی جرایم عمدی، مجرد فعل، ترک فعل، نگهداری، یا فعل در موقعیت خاص، جرم تلقی می‌شود و ضرورتی ندارد که نتیجه‌ای هم بر عمل مجرمانه مترتب شده باشد.

البته این بحث، تنها در مورد جرایم عمدی مطرح می‌شود، زیرا در جرایم غیرعمدی علاوه بر فعل مجرمانه و خطای واقعی یا مفروض مرتکب، لازم است که حتماً نتیجه و خسارتی هم به بار آورده باشد.

گفتار چهارم: جرایم عمدی و رابطه علیت

در جرایمی که حصول نتیجه مجرمانه برای تحقق جرم ضروری است وجود سه شرط لازم است:

۱- فعل مجرمانه با سوءنیت یا قصد مجرمانه انجام پذیرفته باشد. (سه عنصر قانونی، مادی و معنوی)

۲- صدمه و خسارتی از این فعل ناشی شده باشد که آن را نتیجه مجرمانه می‌گوییم.

۳- میان فعل انجام شده و نتیجه مجرمانه رابطه علیت وجود داشته باشد.

حال به بررسی هر یک از این سه شرط می پردازیم.

۱- در جرایم عمدی لازم است فعل با قصد مجرمانه یا سوءنیت توأم باشد.

اگر فعلی بدون قصد صورت گیرد، مسلماً نمی تواند جرم عمدی باشد و اگر قصد وجود داشته باشد و فعل به آن ضمیمه نشود، باز همان گونه که تذکر داده شد، مسئولیت جرمی عرض اندام نخواهد کرد.

۲- باید نتیجه ای بر عمل مجرمانه مترتب شده خسارت و صدمه ای وارد آمده باشد تا بتوان مرتکب عمل را مسئول شناخت و مجازات کرد. در اکثر جرایم عمدی قانون گذار وجود نتیجه مجرمانه را شرط تحقق جرم می شناسد. با این وصف ممکن است عملی معین - صرف نظر از حصول یا عدم حصول نتیجه - مورد منع قانونی قرار گیرد و مرتکب آن مجازات شود.

۳- لازم است میان عمل مجرمانه و نتیجه ای که حاصل شده رابطه علت و معلولی وجود داشته باشد، به عبارت دیگر عرفاً و منطقاً باید بتوان عملی را که صورت گرفته علت نتیجه مجرمانه شناخت.

کشف و احراز رابطه علیت در بعضی موارد، مخصوصاً وقتی فعل یا عامل منحصر به فرد مؤثر در تحقق نتیجه باشد، ساده است. شخصی با کارد به دیگری حمله می کند و او را می کشد. در این مثال روشن است عمل قاتل باعث مرگ مقتول شده است. ولی در بعضی موارد یعنی وقتی علل گوناگون در پیدایش نتیجه مجرمانه مؤثر باشد، و عمل مجرم به طور غیرمستقیم باعث تحقق نتیجه گردد، مسئله پیچیده می شود و کشف رابطه علیت مشکل می گردد. به طور مثال شخصی دفتر ثبت و راجستر اسناد و سوابق که طبق احکام قانون جلوگیری از پول شویی و عواید ناشی از جرایم را که

قابل نگهداری باشد، عمداً ناقص سازد^۱ و مسوول دفتر مذکور نیز در مورد بی‌توجهی نماید و در نتیجه دفتر متذکر از بین برود.

مبحث دوم

عنصر مادی جرم پول‌شویی

مجازات هر جرم در گرو فعلیت رسیدن آن است در واقع مجرم با قصد سوء با ارتکاب عمل خاصی که توسط قانون‌گذار منع شده یا امتناع از عملی که افراد به آن مکلف شده‌اند مرتکب رفتار مجرمانه می‌شوند، تجلی قصد مجرمانه بی‌آن‌که به آثار زیان‌بار یا نتیجه آن نگاهی کنیم عنصر مادی جرم است در واقع عنصر مادی زمانی عینیت کسب می‌کند که مقصود مجرمانه تبهکار که در ذهن خود آن را مرور نموده به مرحله عمل برسد.

هر جرم، پیکره خارجی آن از جمله، فعل، ترک فعل یا رفتار، موضوع نتیجه و رابطه سببیت است که ذیلاً به ذکر آن می‌پردازم:

گفتار اول: فاعل پول‌شویی

امروزه مرتکب جرایم، از منظر قوانین جزایی اعم از شخص حقیقی یا حکمی پذیرفته شده است و از میان آن‌ها کارکنان دولتی و اشخاص حکمی در حدود اختیارات و توانایی‌های خاصی که دارند با سهولت هر چه بیشتری مرتکب جرم می‌شوند. پس منطقاً باید مجازات شدیدتری که جنبه بازدارندگی داشته باشد، بالای آن‌ها تطبیق شود. مواد ۴۹۸ الی ۵۰۹ کود جزا افغانستان برای مرتکبین جرم پول‌شویی مجازات پیش‌بینی نموده است و در مورد اشخاص حکمی که مرتکب این جرم گردند مجازات شدیدتر در نظر گرفته است یعنی علاوه بر مجازات جزای نقدی به

^۱ کود جزا منشوره جریده رسمی شماره (۱۲۶۰) ماده ۵۰۲.

ممنوعیت از پیشبرد فعالیت تجارتي مرتبط به جرم، انحلال شخص حکمی، نشر حکم از طریق رسانه‌های همگانی را پیش‌بینی نموده است^۱ اما در کود مذکور کارمندان دولت هرگاه از جایگاه خود برای پول‌شویی سوءاستفاده کنند، موردتوجه خاصی قرار نگرفته است، یعنی بهتر خواهد بود که مجازات این افراد تشدید می‌شد، زیرا کارکنان دولتی بنا بر مسئولیت خود اختیاراتی دارند که نسبت به دیگر افراد از آن بهره‌مند نیستند و اصولاً جرم توسط آن‌ها به صورت ساده‌تر ارتکاب می‌یابد.

گفتار دوم: رفتار مرتکب

یکی از اساسات ضروری عنصر مادی هر جرمی، رفتار شخص مجرم است که برحسب طبیعت و اقتضای آن و در ارتکاب هر جرم قانون‌گذار برای آن وصف جرمی را بیان داشته و برای آن مجازات تعیین نموده است.^۲ اگر در روش‌های جرم انگاری این شیوه علمی مدنظر قانون‌گذار قرار نگیرد، از مواردی است که گاه موجب نقض حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌شود و گاه مفری برای مجرمان حرفه‌ای محسوب می‌شود.^۳ رفتار در این جرم مجموعه اقداماتی است که بر روی عایدات ناشی از جرایم اولیه انجام می‌گیرد تا از دید مأموران عدالت جزایی مخفی بماند و آن را عایدات مشروع وانمود کند.^۴ در همین زمینه ماده ششم کنوانسیون پالرمو سال (۲۰۰۰) و ماده بیست و دوم کنوانسیون مریدا سال (۲۰۰۳) مصادیق رفتار پول‌شویی را تشریح نموده که به اساس اسناد بین‌المللی.

^۱ وزارت عدلیه، جریده رسمی، شماره مسلسل (۱۲۶۰) ماده ۵۰۰ کود جزا.

^۲ صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، سال ۱۳۸۲، صص ۳۱۵-۳۱۷.

^۳ ساریخانی، عادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، سمت، سال ۱۳۹۱، ص ۲۹.

^۴ باقرزاده، ۳۱: ۱۳۸۸.

در فقرات چهارگانه ماده (۴۹۸) کود جزای افغانستان جرم پول‌شویی و موارد آن را بیان نموده است.

۱- انتقال یا تغییر وجوه و دارایی دارای منشأ غیرقانونی.

هر نوع انتقال از هر طریق وجوه و دارایی که منشأ غیرقانونی داشته باشد، اگر در محتوا و یا شکل آن تغییر وارد گردد، شامل جرم پول‌شویی است و این تغییر نه تنها باعث رفع مجرمیت نمی‌گردد، بلکه در ذات خود می‌تواند جرم دیگری نیز باشد. مثلاً شخصی وجوه، اموال یا منافعی را که از طریق فعالیت‌های مجرمانه از قبیل رشوه، اختلاس، تبانی در معاملات دولتی، فریب‌کاری، فرار مالیاتی، قمار، قاچاق مواد مخدر، ربا و سرقت کسب کرده باشد، آن را انتقال و یا تغییر در آن وارد نماید.

۲- مساعدت در فرار مظنون جرم اصلی از عواقب ناشی از ارتکاب جرم

قانون‌گذار افغانستان در پهلوی انتقال یا تغییر شکل دادن ماهیت واقعی، منبع، موقعیت، چگونگی تصرف، انتقال یا حق مالکیت وجوه و دارایی هر نوع مساعدتی که جهت فرار دادن مظنون از عواقب ناشی از جرم به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم از قبیل اعمال نفوذ، واسطه شدن، اختار و غیره را جهت کمک در فرار مظنون جرم شمرده است.

۳- پنهان نمودن یا تغییر شکل دادن ماهیت واقعی، منبع، موقعیت، چگونگی تصرف، انتقال یا حق مالکیت وجوه و دارایی

کود جزا داشتن وضعیت مخصوص را که همان پنهان نمودن وجوه و دارایی به‌دست‌آمده از جرم پول‌شویی است، نیز جرم شمرده و برای فاعل آن مجازات پیش‌بینی نموده است البته نه تنها پنهان نمودن بلکه هر نوع تغییر شکل اعم از تغییر در ماهیت و محتوای واقعی منبع و مکان اصلی و هر نوع تصرف دیگر در وجوه و دارایی را جرم شمرده است.

۴- تحصیل، تصاحب یا استفاده از وجوه و دارای ناشی از جرم

تحصیل در لغت به معنی ستاندن، جمع نمودن، به دست آوردن چیزی و کسب و اکتساب است.^۱ در اصطلاح حقوق جزا تحصیل به رفتار شخصی اطلاق می‌شود که مثلاً به واسطه سرقت مال را به دست می‌آورد.

واژه تحصیل به وزن تفعیل که به معنی چیزی را حاصل کردن و به دست آوردن است که شخص قبلاً مالک آن نباشد.

تصاحب به معنی صاحب شدن و مالک شدن و به جای تملک استعمال می‌گردد، واژه تصاحب با وجودیکه در قوانین افغانستان علی‌الخصوص قانون مدنی کاربرد زیاد داشته، اما تعریف مشخص از آن ارایه نه گردیده است، در فرهنگ دهخدا واژه تصاحب، به معنای همچو صاحب و مالک شمرده و آن را مترادف تملک دانسته است.^۲

استفاده به معنی به‌کارگیری است که قانون‌گذار افغانستان در پهلوی تحصیل و تصاحب استفاده آن را نیز جرم شمرده و برای استفاده‌کننده آن مجازات تعیین نموده. برابر است که شخص خودش استفاده نموده و یا زمینه استفاده از همچو اموال را برای دیگران مساعد سازد.

گفتار سوم: موضوع پول‌شویی

موضوع جرم پول‌شویی عواید مجرمانه است که رفتار مرتکب بر آن واقع می‌شود تا منشأ جرم از دید مؤظفین کشف جرم مخفی بماند و نیز آن عواید مشروع جلوه کند.

^۱ دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه ۱۳۷۱.

^۲ دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه ۱۳۷۱.

با اینکه در وهله نخست، پولشویی یک جرم مالی است، می‌تواند به‌عنوان یک جرم اقتصادی مشمول جرایم علیه امنیت اقتصادی جامعه نیز تلقی شود. پولشویی سازمان‌یافته و فراملی، این ایده را تقویت می‌کند، زیرا در برخی موارد، پولشویی چنان اهمیت پیدا می‌کند که می‌تواند تهدید جدی علیه امنیت اقتصادی یک جامعه محسوب می‌شود.

بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی وین (۱۹۸۸)، پالرمو (۲۰۰۰) و مریدا (۲۰۰۳) به ترتیب در مواد ۳، ۶ و ۲۳، عواید ناشی از جرم را منحصر در مال قلمداد کرده‌اند، حال آنکه عواید معنای عام دارد. به این قسم که بیان موضوع جرم پولشویی ابهام دارد و این مسئله اولاً زمینه شکل‌گیری تفاسیر متعدد و بعضاً ناروا را فراهم می‌کند و ثانیاً با این رویه، ماده ۳ مذکور را ه مفری برای مجرمان پولشویی پیش‌بینی کرده است. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه تفاوتی بین مال و عواید مالی وجود دارد؟ آیا مزیت‌های مالی و حقوق مالی مانند امتیاز یک کارخانه تولیدی و حق حبس و ... مال محسوب می‌شوند یا عواید مالی‌اند؟

معنی و مفهوم «مال» هم در حقوق مدنی و هم در حقوق جزا آثار مهمی دارد. مال آن چیزی است که پرداخت پول یا یک کالای باارزش دیگر در مقابل آن عرفاً و شرعاً جایز باشد^۱. و نیز با توجه به سوابق تاریخی مال در معانی اراضی، منقولات، چهارپایان، مالیات، خراج، کالا و عمل کارگر به‌کاررفته است^۲. عایدات از ریشه عود به معنی درآمد سال مالی انسان است^۳. و نیز به معنی درآمد بیان‌شده است^۴. که شامل هرگونه دارایی و مزیت اقتصادی می‌شود.

^۱ میر محمدصادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، چاپ بیست و پنجم، میزان سال ۱۳۸۸، ص ۲۰۲.

^۲ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ چهارم، گنج دانش، سال ۱۳۹۰ ص ۵۹۷.

^۳ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ چهارم، گنج دانش، سال ۱۳۹۰ ص ۴۸۴.

^۴ بهشتی، محمد، فرهنگ صبا فارسی، انتشارات صبا، سال ۱۳۷۶، ص ۷۰۹.

ماده ۲، ۱، ۱. قانون نمونه^۱ عواید حاصل از جرم هر نوع مال یا مزیت اقتصادی اعم از مادی و معنوی، منقول یا غیرمنقول، ملموس یا غیرملموس، اوراق یا اسناد قانونی که دال برداشتن مالکیت یا سهم در این گونه دارایی‌ها را مال می‌داند و بندهای «د» و «ه» ماده ۲ کنوانسیون پالرمو (۲۰۰۰) هم همین تعبیر را از موضوع جرم پول‌شویی ارایه داده است و در موضوع جرم قایل به توسعه شده تا راه فرار بر روی مرتکبان پول‌شویی بسته شود.

موضوع جرم پول‌شویی مال^۲ و گاهی هم داشتن اطلاعاتی درباره عایدات ناشی از جرم است که عبارات انتقال یا تغییر وجوه و دارایی دارای منشاء غیرقانونی، مساعدت در فرار مظنون جرم اصلی از عواقب قانونی ناشی از ارتکاب جرم، پنهان نمودن یا تغییر شکل دادن ماهیت واقعی، منبع، موقعیت، چگونگی تصرف، انتقال یا حق مالکیت وجوه و دارایی، مندرج ماده ۴۹۸ کود جزا افغانستان، هر شخص در مورد ماهیت واقعی، منبع و... عواید مجرمانه اطلاعاتی کسب کند، ولی از بیان آن‌ها خودداری ورزد، مرتکب جرم پول‌شویی شده است.

این مصادیق به‌نوعی از جرایم علیه عدالت قضایی محسوب می‌شوند، زیرا این اقدامات کنشگران نظام عدالت جزایی را در ایفای وظایف قانونی‌شان با چالش جدی مواجه می‌سازد.

اخفا، پنهان کردن ماهیت واقعی عواید مجرمانه ظهور در ترک فعل هم دارند. ترک فعل امتناع از تکلیفی است که قانون بر عهده شخصی گذاشته است.^۳ پس در

^۱ قانون نمونه (Modle Code) برای مبارزه با پول‌شویی در سال ۱۹۹۵ توسط دفتر برنامه کنترل مواد مخدر سازمان ملل متحد تدوین شده است.

^۲ قانون مدنی افغانستان مال در ماده ۴۷۲ چنین تعریف نموده است:

«مال عبارت است از عین و یا حقی که نزد مردم قیمت مادی داشته باشد»

^۳ نوربهاء، رضا، زمینه حقوق جزا عمومی، چاپ بیست و سوم، نشر داد آفرین، سال ۱۳۸۷، ص ۱۶۴.

موردی که کود جزای افغانستان الزام مثبتی بر عهده شخصی نهاده باشد ولی از انجام آن خودداری نماید، جرم با ترک فعل متحقق می‌شود. سوالی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که آیا کود جزا وظیفه گزارش دادن را بر عهده کسی نهاده که اگر کتمان کند، جرم پول‌شویی متحقق می‌شود؟ به‌طور مثال کارمند بانک یا پولیس یا فرد عادی به مواردی که پول‌شویی صرفاً اطلاع پیدا کند و گزارش ندهد، آیا مرتکب فعل، پول‌شویی شده است؟ بدیهی است که پاسخ منفی است زیرا کود جزا افغانستان صرف در ماده ۵۰۱ آن عدم اطلاع دهی راپور معامله مشکوک توسط مؤظف مرجع راپور دهنده را جرم دانسته که در صورت عدم اطلاع به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی مجازات می‌گردد و همچنان در ماده ۵۰۳ کود مذکور افشای غیرقانونی معلومات، گزارش‌ها یا اسناد ثبت‌شده محرم را توسط مؤظف مرجع راپور دهنده و مرتکب آن را به همان جزای ماده ۵۰۱ محکوم نموده است.

گفتار چهارم: رابطه سببیت

برای ایجاد مسئولیت جزایی باید بین رفتار مجرمانه و نتیجه آن، رابطه علت و معلولی برقرار شود، این رابطه ضروری میان رفتار و نتیجه را رابطه علیت می‌نامند.^۱ رابطه علیت حلقه پیوند میان فعل و نتیجه جرم است و طبیعتی مادی دارد و دو پدیده مادی یعنی فعل و نتیجه را به هم مرتبط ساخته و سهم رفتار را در نتیجه مشخص می‌سازد.^۲ در برخی جرایم مانند جرایم مطلق یا جرایم سلبی بسیط یک کاستی در رکن مادی

^۱ اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، چاپ هفتم، میزان سال ۱۳۸۴، ص ۳۵۳.

^۲ نجیب حسنی، محمود، رابطه سببیت در حقوق کیفری، ترجمه نیاز زارع، عباس، چاپ دوم، انتشارات آستان قدس، سال ۱۳۸۶، ص ۳۰.

آنها وجود دارد که آن نتیجه است بنابراین در این گونه جرایم رابطه سببیت بین مرتکب و رفتار او صرف نظر از نتیجه مدنظر است.^۱

نتیجه گیری

بامطالعه جرم پول شویی ملاحظه می گردد که پول شویی پدیده ایست که به عنوان یک جرم، عمر چندانی از آن نمی گذرد و در ادبیات حقوقی بسیاری از کشورها ناشناخته بوده و یا چند سالی است که مطرح شده است. به همین جهت شناخت همه جانبه آن به عنوان یک پدیده مجرمانه ضروری است. در واقع مبنای جرم انگاری آن در بسیاری از کشورها، الزامات ناشی از معاهدات و اسناد بین المللی بوده است. ارتکاب جرم پول شویی برای قانونی جلوه دادن عواید مجرمانه صورت می گیرد و قانونی جلوه گر شدن عواید مجرمانه به عنوان هدف در این جرم مطرح است، افزایش جرایم سازمان یافته در سطح جهانی و ملی و ضرورت مقابله با آنها، جرم انگاری این پدیده را ضروری ساخته است. گسترش جهانی و حجم وسیع پول شویی، فراملی و سازمان یافته بودن آن و زیانها و آثاری که به ویژه در زمینه اقتصادی برجا می گذارد و همچنین ارتباط و پیوستگی که سایر جرایم سازمان یافته و از جمله جرایم مربوط به مواد مخدر و همچنین جرم تروریسم به عنوان یکی از بزرگترین معضلات دنیا در عصر حاضر با این جرم دارند، این ضرورت را بیشتر می کند. با توجه به مطلق بودن جرم پول شویی، بررسی عنصر مادی جرم پول شویی در دو بخش رفتار فیزیکی و شرایط و اوضاع و احوال انجام می شود. در بررسی رفتار فیزیکی این جرم، این نتیجه به دست می آید که برای مبارزه با پول شویی لازم است برخی از اعمال جرم انگاری گردد. هر یک از عناصر موضوعی جرم پول شویی اجزایی دارد که از آنها فراهم آمده و محال است بدون این اجزا در خارج قوام یابد یا در ذهن قابل تصور باشد. تعیین

^۱ قیاسی، جلال الدین، تسبیب در قوانین کیفری، ترجمه سید زاده ثانی، سید مهدی، چاپ اول، انتشارات قدس رضوی، سال ۱۳۹۰، ص ۳۵.

فعالیت‌های غیرقانونی که اصول پول‌شویی در مورد آن‌ها قابل اجرا است یکی از مهم‌ترین مسائل در هر نظام مبارزه با پول‌شویی است.

منابع و مآخذ

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، چاپ هفتم، میزان سال ۱۳۸۴.
- ۲- قیاسی، جلال‌الدین، تسبیب در قوانین کیفری، ترجمه سید زاده ثانی، سید مهدی، چاپ اول، انتشارات قدس رضوی، سال ۱۳۹۰.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ چهارم، گنج دانش، سال ۱۳۹۰.
- ۴- بهشتی، محمد، فرهنگ صبا فارسی، انتشارات صبا، سال ۱۳۷۶.
- ۵- باقر زاده، احمد، پول‌شویی در حقوق ایران و انگلستان و اسناد بین‌المللی، چاپ دوم، میزان سال ۱۳۸۸.
- ۶- نجیب حسنی، محمود، رابطه سبیب در حقوق کیفری، ترجمه نیاز زارع، عباس، چاپ دوم، انتشارات آستان قدس، سال ۱۳۸۶.
- ۷- نوربهاء، رضا، زمینه حقوق جزا عمومی، چاپ بیست و سوم، نشرداد آفرین، سال ۱۳۸۷.
- ۸- میر محمدصادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، چاپ بیست و پنجم، میزان سال ۱۳۸۸.
- ۹- ساریخانی، عادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، سمت، سال ۱۳۹۱.
- ۱۰- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، سال ۱۳۸۲.
- ۱۱- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ۱۳۷۱.
- ۱۲- کود جزا منتشره جریده رسمی شماره (۱۲۶۰) مورخ ۱۳۷۵/۲/۲۵.
- ۱۳- قانون مدنی منتشره جریده رسمی شماره (۳۵۳) سال ۱۳۵۵.

مقام آموزگار از منظر قوانین

عبدالقدیر قیومی

کلک مشاطہ بہ رخسار عروسان نکند آنچه بر چہرہ تو سلی استاد کند

۱۲ میزان (5-October) کہ مصادف است بہ روز بین المللی معلم، تجلیل از آن تکریم بہ مرتبت والای مربیان بودہ جوامع انسانی بہ پیشگاہ معلم سر تعظیم خم می کنند و بہ این مشعل دار راہ انسانیت مراتب حرمت بہ جا می آورند و مقدارش را فراتر از پدر می پندارند چہ اگر پدر جسم می پرورد، اما معلم آرایشگر روح و روان آدمیست و آدمی را از حسیض مذلت بہ بلندترین نردبان کمال می رساند.

دہہ های متوالی است کہ جهان بہ عبقریت معلم پی بردہ ہمہ، ہم صدا گردیدند تا معلم را بنیان گذار تمدن بشری بدانند و در مستوای ہمگانی جایگاہش را قرار دهند.

در (۱۹۴۴ م) خانم متیوید وویک کہ در ایالت ازکانزایل ایالات متحدہ امریکا شغل معلمی داشت افکار عامہ، و دولتمردان امریکا و سایر کشورها را از طریق مکاتبہ بہ سیاسیون، رہبران و مسئولین آموزش آن ها فراخواند تا بہ معلم بہ سطح بین المللی ارج گذاشتہ شود این بانوی شجاع

پس از سالها تلاش موفق گردید تا در سال (۱۹۵۳م) کنگره امریکا را به تعیین روزی به نام معلم در کشورش، متقاعد گرداند.

این فعالیت تداوم داشت و در سال (۱۹۸۵م) جشنی به منظور بزرگداشت از معلم برگزار شد و پس از آن موسسه بین‌المللی یونسکو، هفته اول ماه (May) را به نام هفته معلم اختصاص داد و با اقدامات و حمایت سازمان بین‌المللی کار (I.T.O) توافق شد که در بیست و پنجمین کنفرانس بین‌المللی یونسکو به اشتراک ۱۰۰ کشور، روز (۵) اکتوبر به نام روز جهانی معلم اعلان گردد چنانچه این تصمیم از سال (۱۹۹۴م) با پیام مدیر عمومی یونسکو به رسمیت شناخته شد.^۱

اما پاسداری به مقام معلم از خود گذر جزء فرهنگ و تاریخ ما بوده آنگاه که نهضت معارف نوین اشعه‌اش در اواسط قرن ۱۹ از مشرق آمال بی این سرزمین تابید، علاوه از آنکه در ادوار گذشته به مدرسین تعلیمات خصوصی و متداول توجه می‌گردید در عصر امیر شیرعلی خان جرقه‌های از معارف عصری نمایان شده اولین مکتب حریبه به شیوه مدرن آن به نام مدرسه سرکاری در حد زمرد کوه که امروز به تپه زمرد مشهور است تأسیس یافت، تعداد شاگردان این مدرسه ۱۲۰ تن بوده هنگام افتتاح مکتب امیر شیرعلی خان بیانیه ایراد و فرمودند (.....) وقتی برای یکی از افراد پلتن و نظام من که همه از شهرهای دوردست هستند از طرف خانواده‌اش خط بیاید نمی‌دانم این عسکر که خواندن و نوشتن را نمی‌داند این خط را در نزد کی خواهد خواند، نزد هرکه بخواند از اسم عیال و دخترهایش واقف می‌شود و این در غیرت ما افغان‌ها نمی‌گنجد.....).

مدیر این مکتب خواجه محمدخان بابری بود که سر معلم گفته می‌شد.
معلمان مکتب...

^۱ - روزنامه ملی انیس، تاریخچه روز جهانی معلم صفحه (۳) منتشره مؤرخ ۱۱ میزان ۱۳۹۷ شمسی

۱. ملا مصطفی اخوند که دینیات، عربی، شرح جمعی، منطق، ده مقاله اقلیدس را درس می‌داد
۲. ملا رمضان پدر مستغنی صاحب ریاضیات و هندسه را درس می‌داد
۳. منشی محمد کریم معلم انگلیسی
۴. کریم بخش به منصب برگد معلم قواعد عسکری
۵. ملا دلدار
۶. مولوی جلال‌الدین

در روزهای امتحان امیر شیرعلی خان شخصاً حضور می‌یافت امیر به تربیت شاگردان توجه زیاد داشته و سخنان تسلی‌بخش می‌فرمود چنانچه می‌خواست (۸۰) نفر طلبه را به خارج برای تعلیمات عالی اعزام فرماید

به تاریخ ۱۰ میزان (۱۳۰۰ هـ.ش) روزی که اولین دسته از طلبای مکتب حبیبیه عازم اروپا می‌شدند اعلیحضرت امان‌الله خان ضمن نطق وداعیه خود فرمودند:

اگرچه اول امیر شیرعلی خان مرحوم این اراده را کرده بودند و ثانی جلد مرحوم خیال داشتند و باز در عصر قبله امجدم که به دستخط خود نوشته بودند و حال در نزد وزیر معارف است تا بچه‌ها به خارج نروند و از خارج معلم خواسته نشود، افغانستان ترقی نخواهد کرد.

عهد امیر شیرعلی خان یکی دو باب مکتب خانگی نیز دایر شد که موضع آن خانه سردار احمدخان بوده استادان مکتب ملا محمد اکبر کشمیری و عبدالرحمن بوده‌اند.

مکتب ولیعهدی

این مکتب در بالا حصار کابل تأسیس یافته بود و در آن ۲۶ نفر از همسالان عبدالله جان ولیعهد پسر امیر شیرعلی خان با وی درس می‌خواندند، معلمین این مکتب عبدالحکیم ده سبزی، ملا محمد جان، ملا عبدالشکور و میرزا محمد یعقوب خطاط معروف کابل بوده‌اند

در این مکتب علاوه بر تعلیم، کسب و صنعت هم جزء پرو گرام بوده چنانچه خود ولیعهد هم بوت دوزی می کرده است.^۱

پس از مرگ ابوالفتح بهادر امیر شیرعلی خان تسلط، دوباره بر تانیه و دوره امیر عبدالرحمن خان سالیان درازی معارف را رکود فراگرفت اما سراج الملت امیر حبیب الله خان با جلوس خود بر اریکه امارت که گام های مثبتی در شئون مختلفه زندگی گذاشت معارف عصری نیز سر از نو آغاز گردید.

در سال (۱۹۸۲م) لیسه حبیبیه (بیت العلوم مبارکه حبیبیه) به سطح ابتدائی تأسیس شده حافظ احمد الدین خان به صفت مدیر و به خطاب سر مدرس و اولین معلمین این مکتب شیخ عبدالرحیم خان، مولوی محمد چراغ خان، مولوی عبدالله خان و سید حیدر علی خان از مسلمانان هند بود اند، سرپرستی انرا سردار نصرالله خان نائب السلطنه داشت که اولین وزیر معارف افغانستان محسوب می شد نگران عمومی سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله و کاکا سید احمد لودین ناظم مکتب بودند، موضع اولین مکتب در باغ مهمانخانه (ولایت کابل امروز) قرار داشت.

معلمین افغانی مولوی عبدالروف خان کاکری، قاری نیک محمدخان و حافظ منشی حیدر علی خان احراری بودند.^۲

در سال (۱۲۸۸ هـ ش) شورای معارف تأسیس گردید و اولین مکتب مسلکی دارالمعلمین به سال (۱۲۹۱ هـ ش) درگذر چوب فروشی کابل عرض وجود نموده در سال (۱۲۹۹ هـ ش) علاوه بر مضامین متداوله، مضامین تعلیم و تربیت و ترتیب اداره و

^۱ - شماره (۴۸) ص (۵) و (۶۹)، شماره (۴۹) ص (۵) و (۸۳) شماره (۵۰) ص (۵) سال ۱۳۵۰ مجله ژوندون ارگان نشراتی وزارت اطلاعات و کلتور مصاحبه های اختصاصی مرحوم نور محمد گهگدای سرشتی دوره سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه.

^۲ - فرهنگ کابل باستان، عزیز الدین و کیلی ج ۲ ص (۷۴۸) و (۷۴۰)،

مکتب نیز در آن علاوه گردید این نهاد در سال (۱۳۰۲) شکل منظم‌تری به خود گرفت.^۱

با تشکیل انجمن معارف در سال (۱۲۹۱ هـ.ش) امور معارف رونق خاصی گرفت چنانچه نظامنامه آنکه به صفحه (۳) شماره (۴) سال سوم سراج الاخبار افغانستان (۱۲۹۲ هـ.ش) به نشر رسیده است طی مقدمه ئی در ۱۱ جزء به داخل ۱۲ ماده وظایف انجمن، اعضا و طرز کار مجلس را تشریح نموده است

نظامنامه مدرسه مبارکه حبیبیه دارالسلطنه کابل سند مقننه دیگری است که با یک مقدمه و شانزده عنوان در شماره‌های (۱۹، ۲۰ و ۲۱) سالهای (۱۳۹۳ هـ.ش) سراج الاخبار افغانستان جلب نظر می‌نماید

فهرست عناوین این نظامنامه که در (۸۵) ماده وضع گردیده اهم آن شامل وظایف مفتش عمومی، وظایف سرشته دار، وظایف معلمان، وظایف طلبه، مکافات و مجازات، قواعد امتحان، قواعد عطایا و انعامات، وظایف کتابدار و وظایف داکتر مدرسه را در برمی‌گیرد این نظامنامه به امضای سردار عنایت‌الله خان معین‌السلطنه مزین گردیده است قابل یاد اور است که در این دوره علاوه بر نظامنامه مدرسه حبیبیه، نظامنامه مکاتب ابتدائی و نظامنامه مکاتب خصوصی با نظامنامه انجمن معارف وضع و تدوین یافته است جلوس شاه امان‌الله خان و طلیعه آزادی که سرآغاز زندگی نوین در کشور گردید، نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان در لویه جرگه (۱۳۰۲ هـ.ش) جلال‌آباد به تصویب رسیده، مواد (۱۴، ۱۵ و ۶۸) این نظامنامه اساسی به امر تدریس آزاد تأکید و درجه تحصیل تا دوره ابتدائیه را حتمی قرار داده به تأسی از همین قانون اساسی:

- نظامنامه اساسی وزارت معارف (۱۳۰۲)
- نظامنامه پرو گرام دارالمعلمین ها و دارالمعلمات ها (۱۳۰۲)

^۱ - سالنامه سال ۱۳۳۷ کابل ص (۵۶)

• نظامنامه نشانات معارف (۱۳۰۲)

• نظامنامه مکاتب خانگی (۱۳۰۲)

نظامنامه مکاتب ابتدائی (۱۳۰۲) نافذ گردید. و انجمن معارف تحت ریاست سردار محمد سلیمان خان ناظر معارف تشکیل و به تعداد ۱۹ نفر دانشمندان و اهل نظر عضویت انرا داشتند

مواد ۲۱ و ۲۲) اصول اساسی (۱۳۰۹ هـ.ش) دوره محمد نادرشاه تعلیم ابتدائیه برای اطفال را واجبی و حتمی قرار داده نظارت و تفتیش مکاتب، امور تربیه و تعلیم را تجویز و انرا از وظایف دولت دانسته است.

قانون اساسی (۱۳۴۳ هـ.ش) دوره سلطنت محمد ظاهر شاه که آغازگر دهه دموکراسی است ماده ۳۴ آن تعلیم را حق تمام افراد افغانستان شمرده و اعمال این حق را مجانی قرار داده است چنانچه جهت انکشاف متوازن آن قوانین وضع نموده که از آن تذکر به عمل میاید

۱- اساسنامه تجارتی صنایع معارف سال (۱۳۳۷)

۲- قانون پوهنتون ها شماره (۱۱۳) جریده رسمی سال (۱۳۴۷)

۳- قانون معارف شماره (۱۱۳) جریده رسمی سال (۱۳۴۷)

قانون اساسی سال (۱۳۵۵) دوره ریاست جمهوری محمد داود خان در ماده دهم خود تأمین و تعمیم تعلیمات ابتدائی، اجباری، توسعه تعلیمات ثانوی عمومی، مسلکی و عالی طور مجانی را به منظور پرورش و اکمال کادرهای علمی و فنی جهت خدمت به مردم از وظایف دولت قرار داده در این دوره با تبعیت از قوانین نافذ مرتبط به معارف، اساسنامه موسسه صنایع معارف بازنگری و به شماره (۲۷۶) جریده رسمی به چاپ رسیده است

ماده ۲۹ اصول اساسی (۱۳۵۹ هـ.ش) دوره زمامداری ببرک کارمل در جزء (۵) آن آمده است:

حق تحصیل؛ دولت جهت رشد و تکامل معارف ملی و مترقی، امحای بیسوادی، تعلیم به زبان مادری، رشد و توسعه تعلیمات رایگان متوسطه، عالی، مسلکی و تخییکی تدابیر لازم اتخاذ می‌نماید

قانون اساسی (۱۳۶۶ هـ.ش) دوره زمامداری داکتر نجیب الله در ماده ۵۶ آن مسجل گردیده که:

اتباع جمهوری افغانستان دارای حق آموزش رایگان می‌باشند.

دولت به منظور امحای بیسوادی، تأمین تعلیم و تربیه متوازن، آموزش به لسان مادری، تأمین تعلیمات ابتدائی اجباری، گسترش تدریجی تعلیمات عمومی تخییکی، حرفوی و مسلکی و رشد سیستم تحصیلات عالی جهت تربیه کادرهای ملی تدابیر لازم اتخاذ می‌کند.

جهت نیل به مقاصدی که در این قانون اساسی پیش‌بینی گردیده است اسناد:

۱- مقررہ ستاژ معلمین مضامین اختصاصی منتشره شماره (۶۲۹) جریده رسمی سال (۱۳۶۶)

۲- اساسنامه صندوق معارف منتشره شماره (۶۶۷) جریده رسمی سال (۱۳۶۷)

۳- قانون حقوق و امتیازات اعضای کادر علمی مؤسسات تربیه معلم و مدارس عالی تعلیمات اسلامی منتشره شماره (۷۵۵) سال (۱۳۷۰)

۴- مقررہ کادر علمی مرکز ساینس وزارت تعلیم و تربیه شماره (۷۷۹) جریده رسمی

۵- قانون معارف شماره (۷۹۶) جریده رسمی

۶- مقررہ مدارس شبانه شماره (۷۹۶) جریده رسمی

۷- قانون حقوق و امتیازات اعضای کادر علمی مؤسسات تربیه استاد و مدارس عالی تعلیمات اسلامی طی مراحل گردید.

قانون اساسی (۱۳۸۲ هـ.ش) افغانستان دوره زمامداری حامد (کرزی) در مواد (۴۳)،

۴۴ و ۴۶ آن مکلفیت دولت در عرصه‌های حق تعلیم رایگان اتباع تا درجه لیسانس،

ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، تطبیق نصاب واحد تعلیمی، تأسیس و اداره مؤسسات تعلیمات عالی عمومی و اختصاصی بیان گردیده بر مبنای مواد متذکره این قانون اساسی:

- ۱- مقررہ توزیع نمرات رھایشی برای معلمین بی سرپناه شماره (۹۰۰) سال (۱۳۸۵)
- ۲- مقررہ مؤسسات تعلیمات خصوصی شماره (۹۱۷) سال (۱۳۸۵)
- ۳- قانون معارف شماره (۹۵۵) جریده رسمی سال (۱۳۸۷)
- ۴- مقررہ مؤسسات تعلیمات خصوصی شماره (۱۰۳۰) جریده رسمی سال (۱۳۸۹)
- ۵- مقررہ ارزیابی اسناد تعلیمی شماره (۱۰۶۶) جریده رسمی سال (۱۳۹۰)
- ۶- مقررہ تحصیلات عالی شبانه شماره (۱۰۶۶) سال (۱۳۹۰)
- ۷- مقررہ حق الزحمه تدریس مؤسسات تعلیمی شماره (۱۰۹۵) جریده رسمی سال (۱۳۹۱)
- ۸- مقررہ تدریسی مؤسسات تعلیمی وزارت معارف شماره (۱۰۹۵) جریده رسمی سال (۱۳۹۱)
- ۹- قانون تحصیلات عالی ملکی شماره (۱۱۹۵) جریده رسمی سال (۱۳۹۴)
- ۱۰- اساسنامه کمیسیون ملی یونسکو در افغانستان شماره (۱۲۱۸) جریده رسمی سال (۱۳۹۵)

کشور عزیز ما افغانستان روز خجسته معلم را اولین بار در ماه عقرب (۱۳۳۷ هـ.ش) مطابق به (۱۹۵۸م) اکتوبر برگزار نمود از آن زمان تاکنون که (۶۰) سال می‌گذرد حلقات علمی و فرهنگی کشور مقام معلم را گرامی می‌دارند.

مقامات حکومت با ارسال پیام‌ها و سایرین با ایراد بیانیه‌ها سرایش اشعار و ترانه‌ها معلم را می‌ستایند اما این همه ستایش نتوانسته رنج‌های بیکران و محرومیت معلم را کاهش دهد و حقوق وی را که دوران‌ساز و خدمتگزار به تربیت نسل‌هاست ادا نماید.

زیرابه معلم در جامعه ما چندان توجه یی شایان خدمت به عمل نیامده با فقر دست و گریبان و اکثریت آن‌ها با معاش ناچیز و بی‌سرپناه است.

در رفع نیازهای این اقشار محروم به وضع قوانین نافع از یک طرف و به تطبیق آن از جانب دیگر ضرورت است.

این‌ها باید در حال رفائیت زندگی نمایند چه رسالت بزرگ تعلیم فرزندان وطن را بدوش دارند لازم است تا روح و روانشان از دید مادی و معنوی تقویت گردد و قوانین که در عرصه معارف وضع می‌شود تطبیق و تعمیل آن مدنظر باشد زیرا پروردن نسل جوان و آماده ساختن آن‌ها به خدمت وطن به یک میکانیزم عملی ضرورت دارد که نمی‌توان این پروسه را سرسری دانست.

رعایت حقوق مرییان مستلزم همکاری همه‌جانبه حکومت و مردم بوده عطف به این موضوع در واقعیت امر احترام به مقام علم و دانش است که بدون شک نمایانگر بصیرت و فرهنگ عالی یک جامعه محسوب می‌شود.

حرمت‌گذاری واقعی به جلال و عظمت مربی آنکه مدنیت‌های درخشان ملل و جوامع مرهون سعی و تلاش آن‌هاست زمانی تحقق می‌یابد که معلمین حوایج حیاتی‌شان به وجه احسن مهیا گردد تا معارف باکیفیت عرصه نمایند و نسل جوان از دانش و سواد کافی بهره‌مند شده در عمران و آبادی کشور سهم فعال گیرند.

درحالی‌که مراتب سپاس بی‌پایانمان را در پیشگاه آموزگاران عزیز ابراز و خدماتشان را شایسته قدردانی میدانیم از بارگاه الهی برایشان موفقیت‌های بیشتر آرزو می‌بریم.

مسئولیت بین‌المللی دولت در رابطه با فعل دولت دیگر

امین‌الله وزیری

چکیده

تحقیق حاضر پیرامون مسئولیت بین‌المللی دولت در رابطه با فعل دولت دیگر به رشته تحریر درآمده است. این تحقیق درصدد آن است تا به این سوالها، پاسخ دریافت نماید که یک دولت در برابر کدام افعال متخلفانه بین‌المللی دولت دیگر مسئولیت بین‌المللی داشته و این مسئولیت تا چه حد است.

شیوه تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه، مجلات و کتاب‌های معتبر علمی است بوده و نتیجه آن این است که تجارب دولت‌ها ثابت نموده که اعمال ارتكابی متخلفانه بین‌المللی دولت‌ها همیشه به شکل مستقل توسط یک دولت ارتكاب نیافته، بلکه در نتیجه‌ی کمک و همکاری و یا هم هدایت و کنترل و یا اجبار ارتكاب یافته است. هرگاه یک دولت به وسیله کمک و همکاری یک دولت دیگر

فعل متخلفانه بین‌المللی را انجام دهد، مسئولیت اصلی فعل متذکر بر اساس قواعد بین‌المللی به عهده دولت مباشر است و هرگاه یک دولت، فعل متخلفانه بین‌المللی را تحت هدایت و کنترل دولت دیگر مرتکب شود، مسئولیت اصلی آن فعل بر عهده دولت مباشر بوده و هرگاه یک دولت، فعل متخلفانه بین‌المللی را تحت اجبار دولت دیگر انجام دهد، دولت اجبار شده صرف ابزار تلقی شده و مسئولیت اصلی فعل مذکور بر عهده دولت اجبار کننده است.

واژه‌های کلیدی: قواعد ثانویه، مسئولیت بین‌المللی دولت، مسئولیت دولت تحت اجبار و همکاری دولت در ارتکاب فعل متخلفانه.

مقدمه

قواعد بین‌المللی به دودسته یکی اولیه و دیگری ثانویه تقسیم می‌شوند. منظور از قواعد اولیه همان قواعد شاخه‌های مختلف حقوق بین‌الملل از جمله معاهدات، دیپلماتیک، دریا و ... است که برای تابعان حقوق بین‌الملل ایجاد حق و تکلیف می‌کند؛ و اما هنگامی که یک تابع حقوق بین‌الملل مرتکب نقض حق یا استنکاف از ادای تکلیف می‌شود، نوبت به اجرای قواعد ثانویه یا قواعد مسئولیت می‌رسد که قواعد ناظر بر انتساب مسئولیت به تابع حقوق بین‌الملل و آثار آن را دربرمی‌گیرد.^۱

مسئولیت بین‌المللی، مکانیسم تنظیم‌کننده حقوق بین‌الملل به شمار رفته و ناشی از این عقیده عمومی است که قدرت بدون مسئولیت وجود ندارد. یعنی مسئولیت در قبال صلاحیت و اختیاری است که دولت‌ها به موجب حقوق بین‌الملل دارند و هر دولتی به صرف ارتکاب عمل خلاف حقوق بین‌الملل دارای مسئولیت بین‌المللی می‌گردد. عرف بین‌المللی به صراحت بر این امر تاکید دارد: این یک اصل حقوق

^۱ - الهام یوسفیان و امیر امانی، درس‌نامه حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲، ص ۳۲۲.

بین‌الملل است که نقض یک تعهد بین‌المللی متضمن تعهد پرداخت خسارت است و جبران خسارت، مکمل لازم برای اجرای یک موافقت‌نامه است بدون این‌که قیدی در خود موافقت‌نامه ضرورت داشته باشد.

نظام حقوقی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که بعضاً تحت عنوان (رفتار با بیگانگان) مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا سالهای اخیر مدون و کامل نبود. کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد که یک رکن فرعی مجمع عمومی سازمان ملل متحد است در سال ۱۹۴۷ برای انجام مطالعه و ارایه توصیه در جهت توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و تدوین آن تأسیس شد. اساسنامه این کمیسیون از کمیسیون می‌خواهد که پیش‌نویس کنوانسیون‌هایی را در خصوص موضوعاتی که هنوز در حقوق بین‌الملل پیش‌بینی نشده، تهیه نماید و حقوق مربوط به مسائلی را که دارای سابقه عرفی در سطح بین‌المللی است، تدوین نماید.^۱ کمیسیون متذکر ابتدا در سی و یکمین جلسه خود در سال ۱۹۷۹ سی‌ودو ماده‌ای از مواد پیش‌نویس درباره مسئولیت دولت را به‌طور موقت به تصویب رساند؛^۲ اما در سال ۲۰۰۱ با تدوین پیش‌نویس مواد ناظر بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در ۵۹ ماده، که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دسامبر همان سال با تصویب قطعنامه شماره ۵۶/۸۳ آن را جهت امضا و تصویب در اختیار دولت‌ها گذاشت، تحولی را در این جهت به میان آورد.

این پیش‌نویس به چهار بخش تقسیم شده است. بخش اول به عمل متخلفانه بین‌المللی دولت مربوط می‌شود. این بخش شرایطی را بیان می‌دارد که بر اساس آن مسئولیت بین‌المللی دولت تحقق پیدا می‌کند. بخش دوم به محتوای مسئولیت

^۱ - رابت بلدسو، بوسچک، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه بهمن آقائی، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۵، ص ۱۹.

^۲ - گرهارد فن گلان، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه محمدحسین حافظیان با همکاری سید داود آقایی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴، ص ۲۳۸.

بین المللی دولت اختصاص داده شده و اساساً به پیامدهای قانونی عملکرد دولت مسؤول در قبال هرگونه عمل متخلفانه بین المللی مربوط می گردد. بخش سوم به اجرای مسؤولیت بین المللی دولت پرداخته و بخش چهارم به مقررات کلی قابل اعمال نسبت به تمامی مواد مذکور اختصاص داده شده است.

پیش نویس متذکر هم به نوعی تدوین حقوق عرفی و آرای قضایی در این جهت محسوب شده و هم به نوعی توسعه حقوق بین الملل پنداشته می شود. این پیش نویس هرچند با استقبال جهانی مواجه شد، ولی جامع نبوده و معاهداتی مانند گات و کنوانسیون حقوق بشر اروپایی مکمل آن محسوب می شود.^۱

تجربه دولت ها ثابت نموده که اعمال ارتكابی متخلفانه بین المللی همیشه به شکل مستقل آن توسط یک دولت ارتكاب نیافته، بلکه در نتیجه یک همکاری بین المللی ارتكاب یافته است. مواد فصل چهارم بخش اول طرح ۲۰۰۱ مواد کمیسیون حقوق بین الملل، در مورد مسؤولیت بین المللی دولت در رابطه به فعل دولت دیگر در حالت کمک، هدایت و کنترل و اجبار پرداخته که ترکیز اصلی این بحث نیز، کنکاش در این زمینه است.

برای فهم و بررسی بهتر موضوع، ابتدا از مسؤولیت بین المللی دولت تعریفی ارایه نموده و پس از آن به انجام اعمال یک دولت در برابر دولت دیگر که می تواند موجب مسؤولیت بین المللی شود، خواهیم پرداخت.

۱- تعریف مسؤولیت بین المللی دولت^۲

در هر نظام حقوقی، خواه ملی باشد و یا هم بین المللی، نقض یک تعهد الزام آور موجب مسؤولیت حقوقی می شود.^۳ حقوق بین الملل برای اشخاص و تابعان خود

^۱ - علی امیدی، حقوق بین الملل از نظریه تا عمل، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص ۲۸۴.

^۲ - International Responsibility

^۳ - هوشنگ مقتدر، حقوق بین الملل عمومی، چاپ نوزدهم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵.

(دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شورشی‌ها، شرکت‌های چندملیتی، دولت‌ها با اشکال خاص و افراد) حقوقی را ایجاد و مکلفیت‌هایی را تحمیل می‌نماید. این تعهدات لازم‌الاجرا بوده، اعم از این که منبع آن‌ها معاهده یا عرف و یا اصول کلی حقوق باشد. بناً هرگاه یکی از اشخاص حقوق بین‌الملل از انجام تعهدات خود تخلف ورزد مسئولیت بین‌المللی پیدا می‌کند.^۱ مسئولیت بین‌المللی به‌عنوان سازوکار قانونمند، اساسی و ضروری روابط متقابل دولت‌ها است.^۲ و امروزه مسئولیت دولت بر اساس قسمت ج بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی عدالت به‌عنوان یک اصل کلی حقوق محسوب می‌شود.^۳

فرهنگ علوم سیاسی از مسئولیت بین‌المللی چنین تعریف ارایه نموده است: (تکلیفی که به‌موجب حقوق بین‌المللی به یک دولت تحمیل می‌شود تا خسارتی را که در اثر نقض قواعد حقوق بین‌المللی توسط او به دولت دیگری وارد شده است، جبران کند).^۴

همچنان در تعریف دیگر آمده که مسئولیت بین‌المللی، نهاد حقوقی است که به موجب آن دولتی که عمل خلاف حقوق بین‌الملل به او منتسب است باید خسارات وارده به کشور متضرر از آن عمل را طبق حقوق بین‌الملل جبران نماید.^۵ یعنی مسئولیت بین‌المللی تکلیفی است که به‌موجب حقوق بین‌الملل به دولت‌ها تحمیل می‌گردد، تا هر دولت چه قدیم باشد چه جدیدالتأسیس^۶ خساراتی را که بر اثر نقض

^۱ - سرور، دانش، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، موسسه تحصیلات عالی ابن‌سینا، ۱۳۹۳، ص ۱۹۹.

^۲ - محمدرضا، ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ سی و ششم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۸، ص ۳۶۵.

^۳ - ایان برانلی، حقوق بین‌الملل در واپسین سالهای قرن بیستم، ترجمه صالح رضایی پیش رباط، چاپ دوم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶، ص ۹۹.

^۴ - علی آقا بخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران، نشر چاپار، ۱۳۸۶، صص ۳۳۵-۳۳۶.

^۵ - www.dadrasanepars.blogfa.com/post-553.aspx تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۲۸.

^۶ - مقتدر، پیشین، ص ۱۴۵.

تعهدات بین المللی یا قواعد حقوق بین الملل، ناشی از عمل یا خودداری اش در انجام دادن تکلیف به دولت دیگر وارد کرده، جبران نماید. در علم حقوق به طور اتفاق در مورد نقض تعهدات بین المللی از اصطلاح عمل غیر مشروع استفاده می شود. به باور نویسندگان حقوق بین الملل یک عمل را زمانی می توان غیر مشروع دانست که واجد شرایط ذیل باشد:

- عملی که ضرر آن ناشی گردیده، منسوب به شخصی از اشخاص حقوق بین الملل باشد.

- این عمل مخالف قواعد حقوق بین الملل باشد یعنی نامشروع باشد.

- از این عمل دولت دیگر یا اتباع آن متضرر شده باشد.

البته امروزه دیدگاه جدیدی نیز مطرح شده که حتی اگر دولت ها اعمال مشروع را هم انجام داده و خسارتی را وارد نمایند مانند فعالیت های دولت در فضا و مایورای جو، مسئولیت بین المللی تحقق پیدا می کند^۱ و باید جبران آن را به جانب مقابل بپردازند.

خسارت می تواند دو نوع باشد، یکی مادی و دیگری معنوی. خسارت مادی شامل هر نوع آسیبی است که به منافع اقتصادی دولت یا اتباعش وارد گردد و خسارت معنوی شامل نقض هرگونه اعتبار و یا حیثیت یک دولت می شود مانند به آتش کشیدن پرچم یک دولت و ...^۲

۲- شرایط تحقق مسئولیت بین المللی دولت

برای مسئولیت بین المللی دولت چهار شرط در حقوق بین الملل پیش بینی شده است:

۱. نقض یکی از تعهدات بین المللی؛

^۱ - دانش، پیشین، صص ۲۰۰ - ۲۰۱.

^۲ - آنتونیو کاسسه، حقوق بین الملل، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص

۲. تحقق ضرر و زیان؛

۳. وجود رابطه سببیت؛

۴. قابلیت انتساب عمل زیان‌آور (فعل یا ترک فعل) به یکی از سازمان‌های دولتی^۱. البته باید توجه داشت که این شرایط در برخی دعاوی برجسته توضیح داده شده است. در دعاوی مربوط به منطقه اسپانیایی مراکش قاضی هوپر تاکید نمود که (مسئولیت نتیجه لازم حق است. همه حقوق دارای ویژگی بین‌المللی مستلزم مسئولیت بین‌المللی است. مسئولیت موجد وظیفه جبران در صورت عدم انجام تعهد موردنظر می‌گردد)^۲.

۳- مسئولیت دولت در رابطه به فعل دولت دیگر

هر دولت مسئول رفتار متخلفانه بین‌المللی خویش است، یعنی رفتاری به او قابل انتساب بوده و نقض تعهد بین‌المللی آن دولت باشد، که از این اصل تحت عنوان مسئولیت مستقل یاد می‌شود؛ اما باید توجه داشت که رفتار متخلفانه بین‌المللی اغلب ناشی از همکاری چندین دولت است تا یک دولت. این امر می‌تواند ناشی از رفتار مستقل چندین دولت باشد که هر یک آن‌ها در انجام یک فعل متخلفانه بین‌المللی نقش خاص خویش را داشته مانند (در قضیه کانال کورفو^۳، مبنای مسئولیت و قصور البانیا در عدم هشدار به کشتی‌های بریتانیایی راجع به وجود ماین‌هایی که توسط دولت ثالث در آب‌های البانی جابجا شده بود)، یا ممکن است چندین دولت از طریق یک ارگان مشترک فعل متخلفانه‌ای را مرتکب شوند مانند (در قضیه سرتین فاسفیت^۴ استرالیا، نیوزرلند و بریتانیا که باهم دولت اداره‌کننده سرزمین تحت قیمومیت نائورو بودند) و یا

^۱ - سید حسین صفایی، حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲، ص ۱۷.

^۲ - ملک‌شاو، حقوق بین‌الملل، ترجمه محمدحسین وقار، چاپ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۹، ص ۳۱۰.

^۳ - Corfu Channel

^۴ - Certain Phosphate

هم ممکن است یک رفتار متخلفانه بین المللی ناشی از وضعیتی باشد که در آن یک دولت از طرف دولت دیگر رفتار متذکر را انجام دهد مانند (قضیه رومانو امریکن^۱ در مورد ادعای ایالات متحده امریکا راجع به تخریب تعدادی از ذخیره گاه های نفت و دیگر اماکن مربوط به یک شرکت آمریکایی به دستور دولت رومانیا در جنگ جهانی اول توسط دولت بریتانیا)^۲.

طرح مواد کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱ از ماده ۱۶ الی ۱۹ خود به مسئولیت بین المللی دولت در رابطه با فعل دولت دیگر پرداخته و از سه نوع فعل یک دولت در برابر دولت دیگر یادآور شده است:

- کمک یا مساعدت در ارتکاب فعل متخلفانه بین المللی؛
- هدایت و کنترل ارتکاب فعل متخلفانه بین المللی؛
- و اجبار دولت دیگر. در این قسمت ذیلاً هر یک را مورد بررسی قرار می دهیم:

الف- کمک یا مساعدت در ارتکاب فعل متخلفانه بین المللی

ماده ۱۶ طرح ۲۰۰۱ مواد کمیسیون حقوق بین الملل در مورد کمک یا مساعدت در ارتکاب فعل متخلفانه بین المللی چنین صراحت دارد: (دولتی که در ارتکاب فعل متخلفانه بین المللی توسط دولت دیگر به او مساعدت یا کمک می کند، در صورت وجود شرایط زیر مسئولیت بین المللی دارد: الف- آن دولت با آگاهی از شرایط فعل متخلفانه بین المللی به این کار اقدام کند؛ ب- فعل مزبور اگر توسط خود آن دولت هم ارتکاب می یافت، فعل متخلفانه بین المللی محسوب می شد).

^۱- Romano- Americana

^۲- کمیسیون حقوق بین الملل، سازمان ملل متحد، مسئولیت بین المللی دولت (متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین الملل ۲۰۰۱)، ترجمه علی رضا ابراهیم گل، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴، صص ۱۰۹-۱۱۰.

ماده متذکر در مورد وضعیتی اشاره دارد که در آن یک دولت به منظور تسهیل ارتکاب یک فعل متخلفانه بین المللی توسط دولت دیگر به او کمک و یا مساعدت می کند. چنین وضعیتی هایی هنگامی رخ می دهد که یک دولت به شکل ارادی در انجام یک رفتار متناقض حقوق بین الملل، دولت دیگر را کمک نماید. این ماده محدودی مسئولیت از جهت کمک و مساعدت را به سه طریق ذیل مشخص می سازد:

اول- این که ارگان یا سازمان دولتی مربوطه کمک کننده باید از شرایطی که موجب رفتار متخلفانه بین المللی دولت می شود آگاهی داشته باشد.

دوم- این که کمک و مساعدت باید به منظور تسهیل ارتکاب آن فعل باشد و یا واقعاً این تأثیر را داشته باشد.

سوم- این که فعل خاتمه یافته متخلفانه باید به گونه ای باشد که اگر خود دولت کمک کننده هم آن را انجام دهد نیز متخلفانه باشد.

مانند این که یک دولت به صورت آگاهانه تجهیزات لازم را در اختیار او قرار داده تا اعمال متخلفانه بین المللی را انجام دهد و یا هم برای ربودن اشخاص در سرزمین خارجی با او کمک نماید.^۱

بر اساس ماده متذکر اساساً دولت مسؤول در هر یک از موارد فوق، دولت مباشر (فاعل یا عامل^۲) است و دولت مساعدکننده تنها نقش حمایتی دارد. دولت حمایت کننده تنها تا حدی که رفتار او موجب فعل متخلفانه فوق شده یا به وقوع آن کمک کرده باشد، مسؤول است و مسئولیت او شامل جبران خسارت خود فعل نمی شود.^۳

^۱ - پیشین، ص ۱۱۵.

^۲ - فرهنگ الکترونیکی واژه یاب دهخدا، واژه مباشر، تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۷/۲۷.

^۳ - کمیسیون حقوق بین الملل، پیشین، ص ۱۱۴.

صرف تحریک یا پیشنهاد را شامل نمی‌شود بلکه حاکی از یک هدایت واقعی عملی است. برای این که یک دولت مسلط، مسؤول تلقی شود در ارتکاب رفتار متخلفانه باید هر دو عنصر هدایت و کنترل وجود داشته باشد.

راجع به مسؤولیت دولت تحت هدایت و کنترل باید اظهار داشت که صرف این که او در ارتکاب یک فعل متخلفانه بین‌المللی هدایت شده است نمی‌تواند عذری مطرح کند. اگر رفتار مورد بحث نقض تعهدات بین‌المللی آن دولت باشد، او موظف است که از پیروی آن دستورات خودداری کند.

مثلاً در قضیه حقوق اتباع ایالات متحده آمریکا در مراکش، فرانسه به موجب قید اختیاری پذیرش صلاحیت دیوان، دعوی را راجع به اختلافی در خصوص حقوق اتباع ایالات متحده در مراکش به موجب قرارداد تحت‌الحمایگی مطرح کرد. ایالات متحده ایراد کرد که هرگونه حکم نهایی صادره برای مراکش که یک طرف دعوا نبوده الزام‌آور نخواهد بود. فرانسه تأکید کرد او هم از طرف خویش و هم به عنوان دولت حامی مراکش عمل می‌کند و در نتیجه رای دیوان هم برای فرانسه و هم برای مراکش الزام‌آور است و دعوا بر اساس آن اقامه شده است.^۱

ج- اجبار دولت دیگر

ماده ۱۸ طرح ۲۰۰۱ مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل پیرامون اجبار دولت دیگر چنین صراحت دارد: (دولتی که دولت دیگر را به ارتکاب فعلی مجبور می‌کند مسؤولیت بین‌المللی دارد در صورتی که آن فعل: الف- مستقل از آن اجبار، فعل متخلفانه بین‌المللی ارتكابی دولت تحت اجبار تلقی گردد؛ ب- دولت اجبار کننده با آگاهی از شرایط فعل متخلفانه به این کار اقدام کند).

^۱ - پیشین، صص ۱۱۹-۱۲۰.

ماده متذکر به اجباری می‌پردازد که آگاهانه برای نقض تعهد یک دولت در قبال یک دولت ثالث اعمال می‌شود. در چنین حالتی مسئولیت دولت اجبار کننده در رابطه با دولت ثالث نه از اجبار او بلکه ناشی از رفتار متخلفانه دولت تحت اجبار است. بر اساس ماده فوق اجبار به حدی باشد که اراده دولت تحت اجبار را تحت تأثیر قرار دهد. یعنی به گونه‌ای باشد که برای دولت تحت اجبار هیچ راهی به جز پیروی از خواسته‌های دولت اجبار کننده وجود نداشته باشد. کافی نیست که اجرای تعهد مشکل‌تر یا سخت‌تر شده یا دولت مباشر در انجام آن فعل تحت هدایت و کنترل بوده باشد.

اجبار می‌تواند اشکال متفاوتی داشته باشد. مثلاً فشار اقتصادی شدید مشروط بر آن‌که کاملاً دولت تحت اجبار از تعهد نقض شده پیروی کند.

دولت تحت اجبار در مقابل دولت ثالث زیان‌دیده مسئولیتی ندارد. دولتی که با اجبار موجب نقض تعهدات یک دولت در برابر دولت ثالث می‌گردد، مسؤول نتایج آن خواهد بود، فارغ از این‌که دولت اجبار کننده خود به تعهد مورد بحث نیز ملتزم بوده باشد یا خیر. مثلاً در قضیه رومانو امریکن^۱ در مورد ادعای ایالات متحده امریکا راجع به تخریب تعدادی از ذخیره گاه‌های نفت و دیگر اماکن مربوط به یک شرکت آمریکایی به دستور دولت رومانی در جنگ جهانی اول توسط دولت بریتانیا^۲.

نتیجه‌گیری

نگارنده از بحث متذکر به این نتیجه دست‌یافته است که دولت‌ها به عنوان تابع اصلی حقوق بین‌الملل از حقوق و تکالیف مشخصی بر اساس قواعد بین‌المللی برخوردار بوده

^۱ - Romano- Americana

^۲ - کمیسیون حقوق بین‌الملل، پیشین، صص ۱۲۳-۱۲۵.

که در صورت نقض قواعد و مقررات متذکر، یعنی تعهداتی که ملزم به پابندی آن هستند، زمینه مسئولیت حقوقی آن‌ها فراهم می‌شود.

مسئولیت بین‌المللی یکی از موضوعات بسیار مهم حقوق بین‌الملل بوده و حتی به‌عنوان یک اصل کلی حقوق شناخته شده است. قواعد مربوط به مسئولیت بین‌المللی دارای جنبه عرفی بوده و تاکنون کدام معاهده‌ی بین‌المللی که حاوی قواعد آن باشد تصویب نشده است، ولی یک دسته تلاش‌ها در این زمینه صورت گرفته که محسوس‌ترین آن طرحی ۵۹ ماده‌ای است که از جانب کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱ مورد تصویب قرار گرفته است.

مسئولیت بین‌المللی یک دولت در ارتباط با فعل دولت دیگر بر اساس طرح مواد ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل در سه حالت مطرح شده می‌تواند. اولاً در صورت مساعدت و کمک در انجام فعل متخلفانه بین‌المللی، ثانیاً در صورت هدایت و کنترل فعل متخلفانه بین‌المللی و ثالثاً در صورت اجبار یک دولت برای انجام فعل متخلفانه بین‌المللی. در این میان باید توجه داشت که در صورت مساعدت و کمک در انجام فعل متخلفانه، مسئولیت اصلی بر اساس ماده ۱۶ طرح متذکر به عهده دولت مباشر است و دولت کمک‌کننده صرف نقش حمایتی دارد. همچنان بر اساس ماده ۱۷ آن، دولت مباشر مسئولیت اصلی را بر عهده داشته که فعل متخلفانه را تحت هدایت و کنترل دولت دیگر مرتکب می‌شود و بلاخره بر اساس ماده ۱۸ این طرح، دولت اجبار کننده مسئولیت اصلی آن را رفتار را بر عهده داشته و دولت اجبار شده صرف ابزار او تلقی می‌شود. در کنار آنچه ذکر شد ماده ۱۹ طرح این مواد به این نکته پرداخته که احکام این فصل (مواد ۱۶ الی ۱۸ طرح) نسبت به مسئولیت بین‌المللی دولت مباشر یا هر دولت دیگری که به موجب دیگر مقررات این مجموعه مواد (تمامی مواد طرح ۲۰۰۱) دارای مسئولیت بین‌المللی است، خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

منابع

- ۱- امیدی، علی، ۱۳۸۸، حقوق بین‌الملل از نظریه تا عمل، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۲- بخشی، علی آقا و مینو افشاری راد، ۱۳۸۶، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران، نشر چاپار.
- ۳- برانلی، ایان، ۱۳۸۶، حقوق بین‌الملل در واپسین سالهای قرن بیستم، ترجمه صالح رضایی پیش رباط، چاپ دوم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۴- بوسچک، رابت بلدسو، ۱۳۷۵، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه بهمن آقائی، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- ۵- دانش، سرور، ۱۳۹۳، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، موسسه تحصیلات عالی ابن‌سینا.
- ۶- سازمان ملل متحد، کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۱۳۹۴، مسؤولیت بین‌المللی دولت (متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل ۲۰۰۱)، ترجمه علی‌رضا ابراهیم گل، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۷- شاو، ملکم، ۱۳۸۹، حقوق بین‌الملل، ترجمه محمدحسین وقار، چاپ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۸- صفایی، سید حسین، ۱۳۹۲، حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
- ۹- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۸، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ سی و ششم، تهران، گنج دانش.
- ۱۰- فرهنگ واژه‌یاب الکترونیکی دهخدا، تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۷/۲۷، واژه مباشر.
- ۱۱- کاسسه، آنتونیو، ۱۳۸۸، حقوق بین‌الملل، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
- ۱۲- گلان، گرهاردفن، ۱۳۸۴، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه محمدحسین حافظیان با همکاری سید داود آقایی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
- ۱۳- مقتدر، هوشنگ، ۱۳۹۰، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ نوزدهم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- ۱۴- یوسفیان، الهام و امیر امانی، ۱۳۹۲، درس‌نامه حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

15- منشور ملل متحد، تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۷/۲۸. <https://fa.m.wikisource.org/wiki/>

16- تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۷/۲۸. www.dadrasanepars.blogfa.com/post-553.aspx

شیوه گزارش دهی از تطبیق کنوانسیون‌های بین‌المللی به مکانیزم‌های نظارتی سازمان ملل متحد

محمد ایوب دولت زاده

چکیده:

دولت‌ها بعد از تصویب و الحاق کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر، مکلفیت دارند تا از وضعیت حقوق بشر و فعالیت‌های انجام‌شده در راستای تطبیق ارزش‌های حقوق بشری و نهادینه شدن قانون‌گرایی کنوانسیون‌ها به مکانیزم‌های نظارتی و کمیته‌های ناظر کنوانسیون‌های بین‌المللی گزارش ادواری ارائه نمایند. برای هریک از کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر یک کمیته ناظر جهت نظارت از تطبیق مفاد و ارزش‌های کنوانسیون‌ها در نظر گرفته شده است، کمیته‌های ناظر گزارش ادواری دولت‌ها را به صورت دقیق مرور و در صورت لزوم به آدرس کشور عضو نظر به گزارش ارائه‌شده سفارشات و توصیه‌نامه را می‌فرستند. زمان و وقت گزارش دهی نظر به هر مکانیزم و کمیته‌های ناظر کنوانسیون‌ها فرق می‌کند.

از بدو تدوین معاهدات حقوق بشری در چارچوب سازمان ملل متحد. گزارش‌های ادواری به‌عنوان یکی از متداول‌ترین ابزارهای نظارتی نهادهای حقوق بشری مطرح بوده است. این امر تا حد زیادی ناشی از این طرز تفکر در میان دولت‌ها بوده است که گزارش دهی را یکی از ابزار نظارتی موثر تلقی نمی‌کرده‌اند.

به‌عبارت دیگر دولت‌ها براین باور بوده‌اند که ارائه گزارش ادواری، برخلاف مکانیزم شکایات فردی، مشکل چندانی برای آن‌ها ایجاد نکرده و خدشه جدی به حاکمیت آن‌ها وارد نمی‌آورد. در طول زمان نهادهای نظارتی تلاش نموده‌اند که به طرق مختلف کارایی و شیوه‌های گزارش دهی را افزایش دهند. و کمیته حقوق بشر نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای نظارتی حقوق بشری سازمان ملل متحد از این قاعده مستثنا نبوده است.

چون هدف از این مقاله تدوین شده بررسی اقدامات در چارچوب کمیته حقوق بشر جهت تقویت و افزایش شیوه گزارش دهی دولت‌ها به نهادهای نظارتی در سطح بین الملل است.

واژه‌های کلیدی: حقوق بشر، نهاد نظارتی، کمیته‌های ناظر حقوق و تعهدات دولت‌ها در زمینه گزارش دهی

مقدمه :

شیوه گزارش دهی دولت‌ها به کمیته حقوق بشر در طول زمان شاهد تغییرات متعدد بوده است. این تغییرات عمدتاً مربوط به سالهای ۲۰۰۰ به بعد و یا سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ است. تجزیه و تحلیل روند تحولات نظام گزارش دهی نشان می‌دهد که این تحولات یک جهت گیری و هدف کاملاً مشخص را دنبال کرده‌اند و آن افزایش کارایی این ابزار نظارتی بوده است.

جهت افزایش کارایی و شیوه گزارش دهی سه‌راه در نظر گرفته شده است.

اول: کوتاه ساختن حجم گزارش‌ها و در نتیجه تسهیل امر گزارش دهی از طریق پیش‌بینی یک بخش خاص در هر گزارش. این امر گزارش دهی را برای دولت‌ها به‌ویژه دولت‌هایی که از امکانات انسانی و مالی کمتری برخوردارند سهل‌تر کرده و ارائه گزارش ادواری را اساساً برای آن‌ها امکان‌پذیر می‌سازد.

دوم: دقیق شدن و یا دقت کردن گزارش‌ها از طریق طرح سوالات مشخص و جزئی در خصوص مواردی که نگرانی‌هایی در زمینه اجرای میثاق به‌وسیله دولت عضو وجود دارد. درخواست کمیته از دولت‌های عضو جهت پاسخ به سوالات مشخص به‌ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که در نظر داشته باشیم که در بسیاری موارد علی‌رغم طولانی و مفصل بودن گزارش، دولت گزارش دهنده توضیحی در ارتباط با موضوعات اصلی که موجبات نگرانی کمیته را فراهم کرده است ارائه نمی‌کنند.

سوم: ارتقاء جایگاه پیشنهادات کمیته به دولت‌های عضو در زمینه اجرای میثاق که در بخش پایان «ملاحظات نهایی» می‌آید از سطح یک توصیه صرف به سطح یک درخواست مؤکد و در عمل الزام‌آور از طریق پیگیری‌های متمرکز موجب خواهد شد که عمل نکردن به پیشنهادات کمیته هزینه‌های سنگین‌تر از جهت حفظ پرستیژ و موقعیت در جامعه بین‌المللی را برای دولت گزارش دهنده به دنبال داشته باشد.

آنچه در ارتباط به شیوه گزارش دهی دولت‌ها به کمیته حقوق بشر اتفاق افتاده است یک نمونه از مواردی است که یک‌نهاد بین‌المللی با ایجاد تغییرات در آئین کار خود (امری که کاملاً در صلاحیت آن نهاد قرار دارد)، مبادرت به برطرف کردن نقاط مخالف در اسناد تقنینی ملی و اصلاح آن مطلقاً در صلاحیت دولت‌های عضو است می‌نماید.

توضیح آنکه مطابق ماده ۴۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، دولت‌های عضو ملزم به ارائه گزارش ادواری هستند، اما متن میثاق در مورد نحوه ارائه گزارش ساکت است. از این‌رو این امکان وجود دارد که دولت‌ها با ارائه گزارش‌های خارج از موضوع از پرداختن به مسائل اصلی و مهم مبتلابه آن دولت خودداری کنند.

فصل اول

کلیات

مبحث اول: برنامه حقوق بشر سازمان ملل متحد

برنامه حقوق بشر سازمان ملل متحد برای ترویج و حمایت از حقوق بشری همه مردم در همه جا فعالیت می‌نماید. این برنامه به وسیله مؤسسات و سازمان‌های مختلف حقوق بشر تطبیق می‌شود و شامل نهادها و فعالیت‌های مختلف می‌گردد، که همه در رسیدن به هدف مشترک ترویج و حمایت از حقوق بشر که مورد توافق بین‌المللی قرار دارد، تلاش می‌کنند.

برنامه حقوق بشر سازمان ملل متحد از نگاه ساختاری حدوداً ۶۰ سال قبل از ایجاد یک واحد کوچک در چوکات دارالانشای سازمان ملل در شهر نیویارک شکل گرفت. بعدها این نهاد گسترش یافت تا اینکه در سال ۱۹۸۰ مرکز حقوق بشر در شهر ژنیو تشکیل گردیده و طی کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۳۹۳ کشورهای عضو تصمیم گرفتند تا نهاد قویتری را در زمینه حقوق بشر ایجاد کنند. بالاخره بر اساس قطعنامه ۱۴۱/۴۸ مجمع عمومی پست کمیشنر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد ایجاد گردید.

مبحث دوم: کمیشنری عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد

کمیشنری عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد در راس برنامه حقوق بشر این سازمان قرار داشته و هدف جهانی این نهاد ترویج و حمایت حقوق بشری همه افراد، توانمندسازی آنها جهت درک حقوق مندرج در اسناد بین‌المللی و حمایت کشورها در جهت اجرای تعهدات حقوق بشری آنها، است. کمیشنری عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد بخشی از دارالانشای سازمان ملل متحد است. و به وسیله کمیشنر عالی حقوق بشر رهبری می‌شود. کمیشنر عالی، ماموریت و ارزشهایی را هدایت می‌کند، اولویت‌های آنرا شناسایی و تعیین می‌نماید و فعالیت‌های آنرا به پیش می‌برد. کمیشنر

عالی درباره وضعیت و بحران‌های حقوق بشر درخواست‌ها و بیانیه‌های عمومی می‌دهد، با دولت‌ها برای تقویت و حمایت از حقوق بشر در سطح ملی وارد گفتگو می‌شود تا از انتشار پیام‌های حقوق بشر در جهان اطمینان حاصل کند، شکایات و اعتراضات کسانی را که حقوق آنان نقض شده دریافت نموده و با افراد و سازمان‌های فعال در زمینه حمایت حقوق بشر ارتباط برقرار می‌کند. کمیشنر عالی می‌کوشد ضوابط حقوق بشر را در همه برنامه‌های سازمان ملل بگنجانند تا صلح، امنیت، توسعه و حقوق بشر به‌عنوان ستون‌های اساسی نظام حقوق بشر تقویت و حمایت شوند.

علاوه بر دفتر مرکزی کمیشنری عالی که در ژنیو واقع است، دفتر دیگر آن در مقر سازمان ملل متحد در شهر نیویارک قرار دارد. همچنان این نهاد دارای ۱۲ دفتر منطقه‌ای و ۱۳ دفتر کشوری است. دفتر کمیشنری عالی حقوق بشر در شهر ژنیو دارای چهار بخش عمده ذیل است:

- ❖ بخش تحقیق و حق توسعه: تحقیقات را در زمینه حقوق بشر انجام داده در تهیه حوزه‌های کار موضوعی و تهیه رهنمودها فعالیت می‌کند.
- ❖ بخش معاهدات حقوق بشر: با کمیته‌های ناظر معاهدات همکاری می‌کند.
- ❖ بخش عملیات ساحوی و همکاری‌های تخنیکی، مسئولیت نظارت از تطبیق فعالیت‌های نهاد را در ساحات به عهده دارد.
- ❖ بخش مربوط به شورای حقوق بشر و گزارشگران ویژه: این بخش شورای حقوق را در زمینه همه فعالیت‌ها، و برنامه‌ها به شمول میکانیزم مرور دوره‌ای جهانی کمک و همکاری می‌نماید.

این دفتر با طیفی از عوامل که پیوسته در حال گسترش است، از جمله دولت‌ها، نهادهای ملی حقوق بشر، سازمان‌های غیردولتی و سایر فعالان جامعه مدنی همکاری می‌کند تا تعهد نسبت به حقوق بشر را تا حد امکان تقویت نموده و گسترش دهد. نهادها و مکانیزم‌های حقوق بشر که بر اساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر به شمول ساختارهای که بر اساس منشور سازمان ملل متحد ایجاد شده‌اند و میکانیزم

های که بر اساس معاهدات حقوق بشر تشکیل گردیده‌اند از نگاه مالی و تخنیکی به کمیشنی عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد وابسته است.

گفتار اول: وظایف و مسؤولیت های کمیشنی عالی حقوق بشر

- ❖ ترویج و حمایت حقوق بشری همه افراد
- ❖ ارائه توصیه‌ها به نهادهای ذیصلاح ملل متحد جهت بهبود ترویج و حمایت از حقوق بشر

- ❖ ترویج و حمایت از حق توسعه
- ❖ ارائه کمک‌های فنی در زمینه انجام فعالیت‌های حقوق بشر
- ❖ هماهنگ کردن برنامه سازمان ملل در زمینه آموزش و آگاهی عامه مربوط به حقوق بشر

- ❖ ایفای نقش فعال در برداشتن موانع در راه تحقق حقوق بشر
- ❖ گفتگو با دولت‌ها به منظور تضمین احترام به حقوق بشر
- ❖ تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر
- ❖ هماهنگ کردن فعالیت‌های مربوط به ترویج و حمایت از حقوق بشر در کل نظام ملل متحد

- ❖ دستیابی به اهداف مطلوب، مطابقت دادن، تقویت و افزایش مؤثریت تشکیلات حقوق بشر سازمان ملل متحد

گفتار دوم: حوزه‌های کاری موضوعی کمیشنی عالی حقوق بشر

کمیشنی عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد حوزه‌های جدید حمایت و تعیین ضوابط حقوق بشر را بر محور مجموعه‌ای گسترش از موضوعات و مسائل بررسی می‌کند. در این برنامه‌ها تلاش می‌شود تا نظر کارشناسانه و تفکر جدید در موضوعات مرتبط ارائه شده و ملاک بر ارزیابی اجراءات دولت‌ها در زمینه حقوق بشر باشد.

حوزه‌های کار موضوعی شامل موارد ذیل است.

- ✓ عدم تبعیض
- ✓ اطفال
- ✓ تغییرات جوی و محیط‌زیست
- ✓ حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از جمله حق صحت، مسکن و غذا و آب
- ✓ اچ آی وی /ایدز
- ✓ ارزیابی و برنامه‌ریزی ملی حقوق بشر
- ✓ حقوق بشر و کسب‌وکار
- ✓ حقوق بشر و معلولیت
- ✓ آموزش حقوق بشر
- ✓ حقوق بشر و صلح
- ✓ مردمان بومی و اقلیت‌ها
- ✓ اهداف انکشافی هزاره و حق توسعه
- ✓ کاهش فقر
- ✓ نژادپرستی
- ✓ حاکمیت قانون و دموکراسی
- ✓ برقراری عدالت
- ✓ پالیسی‌های امنیتی
- ✓ تجارت و جهانی‌شدن
- ✓ قاچاق
- ✓ حقوق بشری زنان

فصل دوم

نهادهای مبتنی بر منشور

مبحث اول: کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

کمیسیون حقوق بشر یکی از ارکان فرعی شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد بود که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۶ م توسط این شورا تشکیل و در ۱۵ مارچ ۲۰۰۶ با پیشنهاد کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد (در آن وقت) و با رأی قاطع مجمع عمومی سازمان ملل متحد شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد جایگزین آن گردید.

فعالیت‌های این کمیسیون را می‌توان از زمان تشکیل تا انحلال و تشکیل شورای حقوق بشر، به سه دوره تقسیم کرد. مکلفیت عمده کمیسیون در دوره اول (از ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۶ میلادی) وضع قوانین و استندرد های حقوق بشری بود. در دوره دوم که از ۱۹۶۷ تا آغاز شد، با نشر گزارش‌های موضوعی توسط نهادهای ملی حقوق بشر و فعالان مدنی نقض حقوق بشر را در کشورهای مختلف زیر نظر می‌گرفت و از ۱۹۹۰ تا زمان انحلال، به‌عنوان مشاور برای کشورهای مختلف جهان بر رشد حقوق فرهنگی و اجتماعی تاکید می‌کرد.

از جمله دست آورد های مهم کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، تهیه اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۷ و میثاق حقوق مدنی و سیاسی و نیز میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ و همچنین طرح اعلامیه حق توسعه در ۱۹۸۶ را می‌توان نام برد.

مبحث دوم: شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در نتیجه پیشنهادهایی که کوفی عنان سر منشی سابق سازمان ملل، به منظور اصلاحات در این سازمان ارائه نمود، طی قطعنامه ۲۵۱/۶۰ مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۵ مارچ ۲۰۰۶ با رأی ۱۷۰ رأی مثبت، ۴ رأی منفی و ۳ رأی ممتنع اعضای مجمع عمومی تشکیل گردید. چهار رأی مخالف به

اسرائیل، جزایر مارشال، و ایالات متحده امریکا تعلق داشت. ایران، بلاروس و ونزوئلا رأی ممتنع دادند.

شورای حقوق بشر که به منظور بررسی وضعیت و نقض حقوق بشر و ارایه سفارشات در راستای جلوگیری از نقض، عدم تساوی و تبعیض، حفاظت از اقشار آسیب پذیر، و افراد که در معرض خطر قرار دارند ایجاد گردیده است، جدا از کمشنری عالی حقوق بشر با مسؤولیت‌ها و ماموریت متفاوت فعالیت می‌نماید.

کمشنری عالی حقوق بشر حمایت‌های دایمی و همکاری‌های لازم را در تدویر جلسات شورای حقوق بشر و پیگیری تصامیم و فیصله‌های شورا انجام می‌دهد.

شورا دارای ۴۷ عضو است که با رأی اکثریت مطلق (نصف به علاوه یک آرای مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. در صورت تخلف حقوق بشری عضویت اعضا با رأی دوسوم مجمع عمومی به حالت تعلیق درمی‌آید. دوره عضویت کشورها در شورای حقوق بشر سه سال است. اعضا بعد از دو دوره عضویت پیاپی دیگر نمی‌توانند برای عضویت در شورا انتخاب شوند. برخلاف کمیسیون قبلی حقوق بشر که عضویت اعضا در آن شرایط خاصی نداشت، موضوع عضویت در شورای جدید بعد از بررسی دقیق شرایط حقوق بشر در کشورهای متقاضی تصویب می‌شود.

سهم کشورها برای عضویت در شورا به گونه‌ای تعریف شده است که از افریقا ۱۳ کشور، از آسیا ۱۳ کشور، از شرق اروپا ۶ کشور، از امریکای لاتین و حوزه کارائیب ۸ کشور و از غرب اروپا ۷ کشور در این شورا برای مدت سه سال حضور داشته باشند. شورای حقوق بشر حداقل سال سه بار تشکیل جلسه می‌دهد که طول هر جلسه دو تا سه هفته بوده و مجموع جلسات آن نباید کمتر از ۱۰ هفته باشد جلسات خاص شورا با پیشنهاد یکی از اعضا و حمایت دوسوم آن برگزار می‌شود.

هدف این شورا نه تنها بهبود و ارتقاء وضعیت حقوق بشر در سطح کشورهای جهان است بلکه با مکانیزم‌های جدید و با بررسی‌های دوره‌ی و سالانه به بررسی نقض

فاحش و سیستماتیک حقوق بشر می‌پردازد. ماموریت شورا در زمینه حقوق بشر شامل موارد ذیل می‌شود:

- ❖ ترویج احترام جهانی برای حفاظت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بدون هرگونه تمایز به صورت مناسب و عادلانه
- ❖ رسیدگی به نقض حقوق بشر از جمله خشونت‌های فاحش و سیستماتیک و ارائه سفارشات در زمینه

❖ هماهنگی و تقویت حقوق بشر در داخل سیستم ملل متحد
شورای حقوق بشر به منظور انجام ماموریت خویش در راستای حقوق بشر دارای چهار میکانیزم اساسی ذیل است که مهم‌ترین آن‌ها مرور دوره بی جهانی “UPR” است.

- مرور دوره بی جهانی (Universal Periodic Review)
- گزارشگران ویژه (Special Procedure)
- طرز العمل شکایات (Complaint Procedure)
- کمیته مشاوره (Advisory Committee)

۱. مرور دوره بی جهانی “UPR”

شورای حقوق بشر به منظور نظارت از حقوق بشر در کلیه دولت‌های عضو سازمان ملل متحد می‌کانیزمی را بنام مرور دوره بی جهانی (UPR) ایجاد کرد. طبق این مکانیزم نظارتی، در هر چهار و نیم سال یکبار وضعیت حقوق بشر در تمامی ممالک عضو سازمان ملل متحد از طرف شورای حقوق بشر بررسی می‌شود. بر مبنای این می‌کانیزم کشور تحت بررسی، گزارش را در رابطه به وضعیت حقوق بشر تهیه و آنرا به شورای حقوق بشر ارسال می‌دارد.

هر سال وضعیت حقوق بشری ۴۸ کشور از جمله ۱۹۲ دولت عضو سازمان ملل متحد مرور و بررسی می‌گردد. قسمی که کمیته متشکل از سه گزارشگر از گروپ های

مختلف منطقه یی سازمان ملل (که بنام ترویکا یا د می شود) در سه جلسه دوهفته ای گزارش کشور عضو را مرور و استدلال آن ها را در موارد مربوط استماع می نمایند. شورای حقوق بشر گزارش دولت ها را بر اساس منشور سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر، معاهدات بین المللی حقوق بشر که دولت به آن ها الحاق نموده است به شمول تعهدات التزام های که دولت به صورت داوطلبانه حین کاندید شدن به عضویت در شورای حقوق بشر به آن ها متعهد شده است، همچنان قوانین بشردوستانه بین المللی، مرور می نماید.

شورای حقوق بشر به صورت عموم سه سند عمده ذیل را مورد مرور و ملاحظه قرار می دهد:

- گزارش ملی دولت عضو که نباید بیشتر از ۲۰ صفحه باشد
 - گزارش که از طرف کمشنری عالی حقوق بشر از ترکیب گزارش های کمیته های ناظر بر معاهدات، گزارشگران ویژه و سایر اسناد رسمی ملل متحد تهیه می شود (در حدود ۱۰ صفحه)
 - معلومات موثق و باعتبار که از سوی سایر جوانب ذی دخل تهیه و کمشنری عالی حقوق بشر آنرا خلاصه می سازد که همچنان نباید بیشتر از ۱۰ صفحه باشد.
- طبق پروسیجر بعد از مرور گزارش ها و معلومات جمع آوری شده سفارشات/ توصیه های لازم جهت بهبود وضعیت حقوق بشر، برای دولت تحت مرور ارایه می گردد.

۲. گزارشگران ویژه:

این مکانیزم از سوی کمیسیون حقوق بشر تشکیل و پس از ایجاد شورای حقوق بشر همچنان حفظ گردید. شورای حقوق بشر برای بعضی از کشورها یا موضوعات خاص مربوط به حقوق بشر، طبق پروسیجر مربوطه گزارشگران خاص/ ویژه را توظیف می کند تا در مورد موضوعات تعیین شده مربوط به حقوق بشر معلومات جمع آوری

نمایند. در حال حاضر شورای حقوق بشر دارای ۳۸ گزارشگر ویژه است، که ۲۹ تن آنان دارای ماموریت موضوعی و ۹ تن دیگر دارای ماموریت کشوری می‌باشند. کمیشنری عالی سازمان ملل متحد به حیث سکرتریت اجرایی در امور مربوط به حقوق بشر در چوکات سازمان ملل متحد برای سایر میکانیزم‌ها، به‌ویژه برای گزارشگران خاص امکانات موردنیاز را فراهم می‌سازد. بر مبنای این مکانیزم، همچنان سفارشات/توصیه‌های لازم در رابطه به موضوع مشخص حقوق بشر برای دولت موردنظر ارایه می‌گردد.

۳. طرزالعمل / پروسیجر شکایات شورای حقوق بشر

پروسیجر شکایات شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد بر اساس قطعنامه ۵/۱ شورا در زمینه “نهادسازی شورای حقوق بشر” تشکیل گردید. این پروسیجر به قضایای نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در هر نقطه دنیا و تحت هر نوع شرایطی رسیدگی می‌کند. هر فرد، گروه و یا سازمان غیردولتی می‌تواند قضایای نقض حقوق بشر را به این میکانیزم گزارش دهد. قضایای نقض حقوق بشر باید در مطابقت با معیارهای مندرج مواد ۸۵ و ۸۶ قطعنامه فوق باشد.

شرایط شکایت وارده قرار ذیل است.

- ❖ انگیزه سیاسی بارز نداشته و اهداف آن در مطابقت با منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر باشد.
- ❖ شرح واقعی نقض حقوق بشر به شمول حقوق نقض شده متهم را ارایه نماید.
- ❖ زبان توهین‌آمیز نداشته باشد
- ❖ شکایت می‌تواند توسط فرد و یا گروهی را افراد که ادعا می‌شود قربانی/ قربانیان نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی‌اند و یا شخص ثالث مانند سازمان‌های

غیردولتی با رعایت منشور سازمان ملل و اصول حقوق بشر، بدون توسل به انگیزه‌های سیاسی، با مدرک و شواهد ارایه شود.

- ❖ نباید منحصرأ بر اساس گزارش‌های منتشرشده توسط رسانه‌های جمعی باشد
- ❖ به قضیه نقض حقوق بشر که قبلاً از سوی این کمیته، کمیته ناظر بر کنوانسیون‌ها و یا سایر ساختارهای حقوق بشر سازمان ملل متحد مورد رسیدگی قرار گرفته باشد.
- ❖ راه‌حل‌های داخلی (ملی) غیر موثر و طولانی باشد.

۴. کمیته مشاوره شورای حقوق بشر:

کمیته مشاوره جایگزین کمیسیون فرعی توسعه و حمایت از حقوق بشر کمیسیون حقوق بشر است. این کمیته متشکل از ۱۸ متخصص حقوق بشر است که از ۵ حوزه سازمان ملل متحد انتخاب‌شده و بر اساس پیشنهاد شورای حقوق بشر مشوره و معلومات تخصصی به این شورا ارایه می‌کند. همچنان در موارد لازم پژوهش‌های را انجام می‌دهند.

اعضای کمیته برای مدت ۳ سال انتخاب‌شده و سال دو بار تشکیل جلسه می‌دهند. کمیته مشاوره با دولت‌ها، نهادهای ملی حقوق بشر، سازمان‌های غیردولتی (انجیوها) و سایر نهادهای جامعه مدنی کار می‌نمایند.

۵. کمیته اجتماعی، بشری و فرهنگی مجمع عمومی سازمان ملل؛

مجمع عمومی یکی از ارکان فرعی سازمان ملل متحد است که دارای شش کمیته است و بر اساس منشور سازمان ملل متحد صلاحیت بررسی مواد مربوطه را در کمیته‌های ذی‌ربط دارا است. کمیته سوم مجمع عمومی که بنام کمیته اجتماعی، بشری و فرهنگی یاد می‌شود مسایل مربوط به حقوق بشر را مورد رسیدگی قرار می‌دهد.

فصل سوم

نهادهای مبتنی بر معاهدات حقوق بشر

نهادهای مبتنی بر معاهدات حقوق بشر کمیته‌های از کارشناسان مستقل هستند که بر اجرای کنوانسیون‌های حقوق بشر سازمان ملل در کشورهای که به معاهدات متذکره الحاق نموده‌اند، نظارت میکنند. این کار از طریق رسیدگی به گزارش‌های ادواری ارایه شده از سوی کشورهای طرف معاهده در مورد اقدامات به عمل آمده برای اجرای مفاد معاهدات انجام می‌شود.

در حال حاضر "9" کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر موجود بوده که ۱۰ کمیته بر آن‌ها نظارت می‌کند. کشورهای که معاهدات حقوق بشر را می‌پذیرند علاوه بر اینکه ملکف به رعایت، حمایت و تحقق مندرج در کنوانسیون‌ها در سرزمین‌های خویش‌اند باید از تطبیق و پیشرفت حقوق بشر در کشور خویش به کمیته‌های مربوطه به صورت منظم گزارش بدهند.

این کمیته‌ها عبارت‌اند از:

- ❖ کمیته حقوق بشر که بر اجرای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و پروتوکول‌های اختیاری آن نظارت می‌کند.
- ❖ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، که بر اجرای میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نظارت می‌کند.
- ❖ کمیته رفع تبعیض نژادی، که بر اجرای کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی نظارت می‌کند.
- ❖ کمیته منع شکنجه، که بر اجرای کنوانسیون منع شکنجه سایر رفتارها و مجازات بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز نظارت می‌کند.
- ❖ کمیته فرعی پیشگیری از شکنجه، که بر اساس پروتوکول اختیاری کنوانسیون منع شکنجه ایجاد می‌کند.

- ❖ کمیته حقوق اطفال، که بر اجرای کنوانسیون حقوق اطفال و پروتوکول های اختیاری آن نظارت می کند.
- ❖ کمیته محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، که بر اجرای کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نظارت می کند.
- ❖ کمیته کارگران مهاجر، که اجرای کنوانسیون بین المللی حمایت از حقوق همه کارگران مهاجر و اعضای خانواده های آنان نظارت می کند.
- ❖ کمیته حقوق اشخاص دارای معلولیت، که بر اجرای کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت نظارت می کند.
- ❖ کمیته حمایت از ناپدید شدن اجباری که ناظر بر تطبیق کنوانسیون حمایت از افراد در برابر ناپدید شده اجباری است.

مبحث اول: کمیته های ناظر معاهدات چگونه کار میکنند؟

کمیته های ناظر معاهدات فعالیت های را در زمینه نظارت از چگونگی تطبیق حقوق مندرج در کنوانسیون های بین المللی حقوق بشر در دولت های عضو، انجام می دهند. همه کمیته ها موظف اند تا گزارش های ادواری دولت های طرف معاهده را دریافت نموده و با در نظر داشت آن توصیه ها و سفارشات خویش را به دولت مربوطه ارسال نمایند.

همچنان این کمیته ها رهنمودهای طرز تهیه گزارش را به منظور کمک به دولت های عضو تهیه نموده، نظریات عمومی توضیحی پیرامون مفاد کنوانسیون ها ارایه می کنند و بحث های عمومی را در زمینه موضوعات مربوط به معاهدات برگزار میکنند. بعضی از کمیته ها شکایات فردی را نیز استماع و به آن رسیدگی میکنند.

کمیته های ناظر معاهدات از ۱۰-۲۳ کارشناس مستقل و باصلاحیت در زمینه حقوق بشر تشکیل گردیده اند. این کارشناسان را کشورهای طرف برای دوره های ثابت و قابل

تمدید چهارساله نامزد و انتخاب می‌کنند. معاهدات جدیدتر تعداد دوره‌های را که یک عضو کمیته ناظر معاهده می‌تواند خدمت کند به دو دوره محدود میکنند. کمیته‌ها گزارش‌های ملی (ادواری) دولت طرف معاهده از طریق “ واحد معاهدات و پیگیری شعبه معاهدات حقوق بشر دفتر کمیشنری عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد ” دریافت نموده و در حضور هیئتی از دولت مربوطه وبا در نظر گرفتن همه معلومات، از جمله معلومات کتبی عرضه‌شده از سوی نهادهای ملی حقوق بشر و فعالین جامعه مدنی، به‌ویژه سازمان‌های غیردولتی، اتحادیه‌های حرفه‌یی و نهادهای تحصیلی، بررسی نموده و توصیه‌ها و سفارشات لازم خویش را ارائه می‌دارند. پروسه کاری این کمیته‌ها را می‌توان در چند مرحله ذیل توضیح نمود.

تعهدات دولت‌ها در زمینه گزارش دهی

هنگامی که کشوری به یک کنوانسیون حقوق بشر الحاق می‌کند علاوه بر تطبیق مفاد اصلی کنوانسیون مربوطه، تعهد می‌کند تا درباره اقدامات انجام‌شده برای اجرای آن گزارش‌های ادواری به کمیته مربوطه ارایه نماید. لازم است که یک تا دو سال پس از الحاق گزارش ابتدایی و هر ۲ تا ۵ سال گزارش ادواری خویش را (که نظر به مفاد کنوانسیون و تصامیم گرفته‌شده از سوی کمیته‌های فرق می‌کند) به کمیته مربوطه ارسال نماید. این گزارش‌ها باید تدابیر قانونی، اداری، قضایی و سایر تدابیری را که آن کشور برای اجرای مفاد معاهده انجام داده و چالش‌های را که با آن‌ها مواجه گردیده شرح دهد.

بعضی از کمیته‌ها گزارش‌های ترکیبی را می‌پذیرند یعنی این که کشور طرف معاهده می‌تواند دو یا چند گزارش ادواری خود را به کمیته مربوطه در یک گزارش ترکیبی تسلیم کند.

دوره‌های گزارش دهی به کمیته‌ها:

معااهده	گزارش مقدماتی	گزارش ادواری
کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی (ICERD)	یک سال بعد از الحاق	۲ سال
میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR)	دو سال بعد از الحاق	۵ سال
میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)	یک سال بعد از الحاق	۴ سال
کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW)	یک سال بعد از الحاق	۴ سال
کنوانسیون منع شکنجه (CAT)	یک سال بعد از الحاق	۴ سال
کنوانسیون حقوق طفل (CRC)	دو سال بعد از الحاق	۵ سال
کنوانسیون بین‌المللی حمایت از کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌ها آنها (ICRMW)	یک سال بعد از الحاق	۵ سال
کنوانسیون بین‌المللی حقوق اشخاص دارایی معلولیت (ICRPD)	دو سال بعد از الحاق	۴ سال
کنوانسیون بین‌المللی حمایت از اشخاص در برابر ناپدید شدن اجباری (ICPPED)	دو سال بعد از الحاق	بر اساس تقاضای کمیته
پروتوکول الحاقی کنوانسیون حقوق طفل در مورد	دو سال بعد از الحاق	۵ سال و یا با گزارش بعدی

فروش و هرزه‌نگاری اطفال (CRC-OPAC)		کنوانسیون حقوق طفل
پروتوکول الحاقی کنوانسیون حقوق طفل در مورد اشتراک اطفال در منازعات مسلحانه (CRC-OPAC)	دو سال بعد از الحاق	۵ سال و یا با گزارش بعدی کنوانسیون حقوق طفل

گزارش دهی دولت افغانستان از تطبیق کنوانسیون‌ها

کنوانسیون‌های بن المللی ؛ قوانین بین‌المللی می‌باشند که در آن چارچوب حقوقی یک موضوع مشخص، چگونگی اجرای مفاد آن، نقش و تعهد کشورها تعریف و تبیین می‌گردد و کشورها یک دوره‌ای مشخص زمانی، از کارکردها و اجراات شان در پیوند به تطبیق مفاد کنوانسیون به کمیته‌های ناظر کنوانسیون‌ها گزارش می‌دهند.

گزارش دهی عبارت از روندی است که دولت‌ها بعد از الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی، با در نظر داشت ظرفیت، توانمندی‌ها و منابعی که در آن عواملی نظیر میزان قدرت ملی، وضعیت سیاسی، اقتصادی و امنیتی دولت‌ها مطمع نظر است، در یک دوره زمانی مشخص که در متن کنوانسیون تصریح می‌گردد، به کمیته‌های کاری یا ناظر کنوانسیون‌ها درواقع چارچوب حساب دهی متقابل است، از اقدامات و فعالیت‌ها در راستای تطبیق مفاد کنوانسیون‌ها به مربوط شورای حقوق بشر سازمان ملل کمیته بررسی دوره‌ای جهانی ملل متحد گزارش می‌دهند که در مرحله‌ی گزارش دهی کمیته‌ی موظف نه‌تنها گزارش دولتی را استماع می‌کند بلکه گزارش نهادهای غیردولتی در همان بخش خاص را نیز بررسی می‌کند، که کمیته‌ها بعد از استماع و بررسی گزارش‌ها، سفارش‌های لازم را جهت کمک به بهبود روند تطبیق کنوانسیون‌ها و رفع تدابیر خاصش را در برابر کشورهایی که همکاری UPR نواقص و مشکلات ارایه می‌نمایند. کمیته لازم نمی‌کنند نیز اتخاذ می‌کند.

کمک‌های تخنیکی، معرفی بهترین اجراآت و برنامه‌های ارتقای ظرفیت را UPR از جانب دیگر کمیته برای مقابله موثر علیه چالش‌های حقوق بشری به کشورها را فراهم می‌سازد. راییه UPR تا ۱۵ جون ۲۰۱۷، ۶۵ کشور به‌صورت داوطلبانه راپور های میان‌دوره‌ای‌شان را به کمیته‌ای نموده‌اند.

۵۵ کشور از پیشرفت‌ها در مورد توصیه‌های که در مرحله اول صورت گرفته بود گزارش راییه کردند. و ۱۴ کشور از اجرای توصیه‌هایی که در مرحله دوم صورت گرفته بود، گزارش راییه کردند. دولت‌هایی که به بهانه‌های مختلف ازجمله نقض حاکمیت ملی و مباحث ایدیولوژیک از پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری و سایر معاهدات بین‌المللی سرباز می‌زنند، در فقدان پاسخگویی به نهادهای بین‌المللی و عدم تعریف و تبیین تعهدات حقوق بشری در داخل کشور، به گونه جدی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را مورد بی‌توجهی و نقض قرار می‌دهند.

سازمان ملل متحد به‌عنوان یکی از سازمان‌های معتبر جهانی، نقش مهمی در تعریف و تحقق ارزش‌های حقوق بشری داشته و اساس سیستم بین‌المللی حقوق بشر را گذاشته است، نهادهای مربوطه‌ی این سازمان در عرصه‌ی حقوق بشر در سطح جهانی کار می‌نمایند، این در حالی است که بیشترین انتقادات بر سازمان ملل وارد بوده که نتوانسته جلوی نقض‌های فاحش حقوق بشری و آزادی‌ها افراد را بگیرد.

عدم جداسازی مسیرهای منتهی به اهداف سیاسی، ایدیولوژیک و حقوق بشری در مقیاس بین‌المللی، سبب گردیده است تا مبحث حقوق بشر به‌صورت ابزاری مورد استفاده قرار گیرد.

گزارش دهی به کنوانسیون‌های بین‌المللی، فرصت مناسبی است تا دولت‌ها، ساختارها، قوانین و پالیسی‌های خویش را با تعهدات بین‌المللی خویش هماهنگ نموده، از تناقض میان قوانین ملی و بین‌المللی جلوگیری صورت گیرد.

در دولت‌های در حال منازعه و پس از منازعه که در آن کنترل لازم بر امور داخلی وجود ندارد، جدی‌ترین بحث چگونگی تامین اهداف توسعه‌ی انسانی و حقوق بشری

است که دولت‌ها بنابر ناگزیری‌های سیاسی امنیتی و سایر عوامل، نمی‌توانند گزارش دقیق، جامع و به‌موقع از تطبیق کنوانسیون‌های بین‌المللی ارایه نمایند که یکی از نمونه‌های آن افغانستان از جمله کشورهایی است که به کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی حقوق بشر پیوسته است. از نُه کنوانسیون عمده در زمینه‌ی حقوق بشر (Core Human Rights Conventions)، افغانستان به هفت کنوانسیون آن‌ها علاوه بر دو پروتوکول اختیاری کنوانسیون حقوق طفل ملحق شده است. البته بیشتر این کنوانسیون‌ها، در زمان رژیم‌های قبلی قبل از سیزده سال اخیر مورد تایید قرار گرفته‌اند و فقط دو کنوانسیون، یعنی کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (CRPD) در زمان حکومت آقای حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین، به تصویب رسیده‌اند.

طی دوره‌ی جدید (سیزده سال اخیر)، دولت افغانستان توانست با کم‌وکاستی زیادی، از تطبیق سه کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون حقوق طفل و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به‌طور نامنظم گزارش ارائه کند و نیز دولت، طی دو دوره، در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳، از وضعیت عمومی حقوق بشر در کشور، به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد گزارش ارائه کرد. تقریباً تمام این گزارش‌ها، آن‌طور که ایجاب می‌کرد، که باید مناسب، به‌موقع، جامع و دقیق باشند، متأسفانه نبودند در نتیجه دولت سفارش‌ها/ توصیه‌های زیاد از کمیته‌های مربوط میثاق‌ها و شورای حقوق بشر، دریافت کرد.

روند گزارش دهی به کنوانسیون‌های بین‌المللی، از سال ۱۹۹۲ تا سال ۲۰۰۲ نظر به دشواری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با چالش روبه‌رو گردیده بود که افغانستان نتوانست در خلال این سال‌ها جامعه‌ی جهانی را از تحولات سیاسی و اجتماعی‌اش مطلع سازد.

افغانستان، اولین گزارش از وضعیت حقوق بشر را در سال ۲۰۰۹ به این شورا سپرد و در نتیجه، ۱۴۳ سفارش از ۴۷ کشور جهان، که در گروه کاری بودند، دریافت کرد. این

کشور موظف بود تا میزان تطبیق سفارش‌ها و پیشرفت صورت گرفته در ارتباط با سفارش‌ها را در مرحله‌ی بعدی بررسی دوره‌ی جهانی، گزارش دهد.

هنوز قسمت اعظم این سفارش‌ها تطبیق نشده بود که دور بعدی گزارش فرارسید و افغانستان، در دومین گزارش خویش، که در سال ۲۰۱۳ به این شورا ارائه کرد، ۲۲۴ سفارش از اعضای گروه کاری دریافت نمود.

افغانستان، از جمله معدود کشورهایی است که به این پیمان سفارش دریافت می‌کند. از هر دو مکانیزم نظارتی - کمیته‌های ناشی از تعهدات و بررسی دوره‌ای جهانی افغانستان، تاکنون ۴۷۳ سفارش یا توصیه دریافت کرده است.

حجم سفارش‌ها، عمق وضعیت نابه سامان حقوق بشر در کشور را نشان می‌دهد. دولت افغانستان از سال ۲۰۰۹ به این سو، بیش از چهارصد سفارش از سوی کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری به‌منظور بهبود وضعیت حقوق بشر در این کشور دریافت کرده اما دولت افغانستان تاکنون توانسته تنها بیست درصد این سفارشات را اجرا کند.

کمیته‌های ناظر این کنوانسیون‌ها از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ میلادی، بیش از چهارصد سفارش به‌منظور بهبود وضعیت حقوق بشر به‌ویژه بهبود وضعیت کودکان و زنان، اصلاح قوانین و نهادهای عدلی و قضایی، جلوگیری از استخدام کودکان در جنگ و کار، رفع تبعیض علیه زنان و همچنین منع شکنجه‌ی زندانیان ارایه کرده‌اند. دولت افغانستان گزارش‌های ملی خویش را پیرامون کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، کنوانسیون حقوق طفل، کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بررسی دوره‌ای جهانی حقوق بشر (UPR)، و کنوانسیون منع شکنجه را به مکانیزم‌های نظارتی سازمان ملل متحد، ارائه نموده است.

وزارت امور خارجه در نظر دارد تا روند گزارش دهی را به‌منظور تامین شفافیت در برابر جامعه‌ی بین‌المللی گسترش بیشتر دهد. تهیه و تصویب پلان عمل ملی قطعنامه‌ی

۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد، یکی از گام‌های ارزنده‌ی دولت وحدت ملی را در راستای حمایت و تقویت حقوق زنان نشان می‌دهد.

اخیراً هیات عالی‌رتبه‌ی دولت افغانستان متشکل از وزارت‌های خارجه، داخله، عدلیه به ریاست لوی سارنوال گزارش دست‌آوردها و پیشرفت‌های این کشور در خصوص منع شکنجه را به کمیته‌ی UPR ارایه نموده و سفارش‌های خوب در مورد بهبود اجرائات و تطبیق موثر مفاد کنوانسیون منع شکنجه به‌دست آوردند. دولت جمهوری اسلامی افغانستان، به‌مثابه‌ی عضو فعال جامعه‌ی بین‌المللی متعهد است تا قوانین قبول‌شده‌ی بین‌المللی را در پرتو دین مبین اسلام و قانون اساسی افغانستان، با ساختارهای ملی خویش هماهنگ نموده و از تطبیق آن نظارت و گزارش دهی نماید.

نتیجه‌گیری

تطبیق موثر و سازنده‌ی اسناد حقوق بشری، نشان‌دهنده‌ی میزان همکاری و تعهد آن کشور در برابر نهادهای حقوق بشری بین‌المللی است، که این امر مسلماً نقش ارزشمند و حیاتی در زمینه ترویج و نهادینه‌سازی ارزش‌های حقوق بشری، شکل‌گیری نظم بین‌المللی مبتنی بر احترام به حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک، همگرایی معنادار و ارزشی با جامعه‌ی بین‌المللی و همگانی شدن روند حاکمیت قانون دارد.

پاسخ‌گویی و گزارش دهی واقع بینانه از نحوه‌ی اجرای مفاد کنوانسیون‌های بین‌المللی کمک می‌نماید تا از یکسو واقعیت‌ها با تمام کاستی‌ها و مشکلات بازتاب یابد و از جانب دیگر، منابع و کمک‌های لازم بین‌المللی به هدف رسیدگی به چالش‌ها و تطبیق موثر و نتیجه‌بخش سفارشات کمیته‌ها و مفاد کنوانسیون‌ها فراهم گردد. گزارش دهی به کنوانسیون‌های بین‌المللی، یک عامل فوق‌العاده موثر در جهت استفاده از تجارب و ظرفیت‌های سایر دولت‌ها در امر چگونگی انجام تعهدات بین‌المللی و گزارش دهی همه‌جانبه و به‌موقع است و عدم تطبیق توصیه‌ها یک موضوع حیثیتی بوده و وقار و پرستیژ بین‌المللی کشورها را تحت سوال قرار می‌دهد.

نیاز است تا در پروسه‌ی هماهنگی و ترتیب گزارش‌ها به مراجع بین‌المللی، در کنار اخذ نظریات و پیشنهادات نهادهای دولتی و غیردولتی مربوطه، افراد آسیب‌پذیر نیز موردنظرخواهی قرار گیرند.

مثلاً در مورد تهیه‌ی گزارش به کمیته‌ی ناظر کنوانسیون حقوق طفل، باید دیدگاه‌ها، نگرانی‌ها و خواسته‌های اطفال که کارهای شاقه را انجام می‌دهند و دسترسی درست به صحت، تعلیم و کار ندارند و در معرض آسیب‌پذیری‌های شدید واقع‌اند، شنیده شود.

تشدید جنگ‌ها و خشونت‌ها در افغانستان باعث شده است که حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تمام شهروندان کشور؛ زنان، اطفال، معیوبین، جوانان از سوی گروه‌های درگیر نقض گردد و این کشور نتواند دست‌آوردهای خوبی در این عرصه‌ها داشته باشد.

تدویر سمپوزیم‌ها و ورکشاپ‌ها جهت نظرخواهی، هماهنگی و غنامندی هرچه بیشتر گزارش‌ها به مراجع بین‌المللی نقش موثری در پرداختن علمی و کارشناسانه به مباحث حقوق بشری، هماهنگی و انسجام دست‌آوردهای حاصله‌ی تمام ادارات در عرصه‌ی تطبیق مولفه‌های حقوق بشری است.

نیاز است تا نوع نگاه و رفتارمان را نسبت به حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک تغییر داده، آن‌را نه به‌عنوان یک تعهد و پیش‌شرط دریافت کمک‌های بین‌المللی قرارداد و بر اثر فشار ملی و بین‌المللی بر تطبیق آن پایبندی نشان داد، بلکه به‌عنوان مجموعه‌ی ارزش‌های والای انسانی، اسلامی و جهانی غیرقابل تغییر نگاه کرد که در هر حالتی جنگ یا صلح به آن توجه جدی مبذول داشت.

دولت‌هایی که گزارش دهی موثق و به‌موقع از اجراات شان در پیوند به مسایل حقوق بشری نمی‌نمایند و وضعیت حقوق بشری در آن کشورها نابه سامان است، موردانتقاد افکار عامه‌ی بین‌المللی قرارگرفته و مسئولیت بین‌المللی متوجه دولت‌ها

گردیده و اسباب مداخله‌ی بشردوستانه‌ی بین‌المللی و سایر اقدامات تنبیهی جهانی را مساعد می‌سازد.

منابع و مأخذ

- 1- Mandate of the United Nations high commissioner for human right, general assembly resolution 48/141 (OHCHRmandate).
- 2-The United Nations Human Rights System how to make it work for you, complaint procedure of the human rights council, page 12.
- 3-Communication criteria, [http:// www2. Ohchr. Org/ English / bodies/ chr/ complains.htm](http://www2.ohchr.org/English/bodies/chr/complains.htm).
- 4- The United nations human rights treaty system, fact sheet no 30,page32.



چهارمین نشست مشورتی طرح پیش نویس استراتیژی وزارت عدلیه



۹ میزان ۱۳۹۷

وزارت عدلیه ج.ا.ا، چهارمین نشست مشورتی طرح پیش نویس استراتیژی این وزارت را، با حضور دکتر ذکیه عادلۍ معین امور اجتماعی این وزارت، روح الله قاریزاده، رئیس انجمن مستقل وکلای مدافع افغانستان، عزیزه عدالت خواه رئیس عمومی مساعدت های حقوقی وزارت عدلیه، شوونوال شاه ولی عطایی رئیس پلان و پالیسی،

آمر جنرل این وزارت، رئیس حقوق کابل، رئیس حقوق وزارت امور زنان، رؤسای عدلیه ۲۰ ولایت کشور، نمایندگان جامعه مدنی، وکلای مدافع و فعالین حقوق بشر، با همکاری مالی و تخنیکی بخش حاکمیت قانون دفتر همکاری‌های آلمان (جی. آی. زید) در کابل برگزار کرد. استراتیژی جدید وزارت عدلیه قرار است برای پنج سال آینده (۱۳۹۸ الی ۱۴۰۲) تدوین شود.

پوهنمل دکتر ذکیه عادلۍ معین امور اجتماعی وزارت عدلیه، ضمن تشکری از همکاری‌های بخش حاکمیت قانون دفتر جی. آی. زید، روی نکاتی مهم از جمله اهمیت پلان استراتیژیک و نقش آن روی پلان عملیاتی سالانه و مشارکت همه کارمندان این وزارت در تدوین استراتیژی تاکید نمودند. دکتر عادلۍ گفت: "وزارت عدلیه متولی و سردمدار حاکمیت قانون بوده، بناءً برای اینکه ما حاکمیت قانون را از دیگران توقع داشته باشیم، اولاً از خود شروع کرده و نقطه آغاز باشیم." وی اضافه کرد ما باید از پلان استراتیژیک گذشته یک آسیب شناسی دقیق داشته باشیم که پلان استراتیژیک گذشته چند فیصد موفق بوده و اگر موفق نبوده، دلایل آن در چه است تا بتوانیم به رویت آن راه کارهای موثری را ارایه کنیم. وی بر اهمیت و جایگاه حقوق بشر در ساختار وزارت عدلیه، توسعه تشکیل مساعدت‌های حقوقی و نظارت جدی از فعالیت‌های احزاب سیاسی تاکید کرده گفت که در استراتیژی جدید باید روی آن توجه بیشتر صورت گیرد."

بانو انا معاون بخش حمایت از حاکمیت قانون دفتر جی. آی. زید، از دوستی و همکاری‌های صد ساله کشور آلمان با افغانستان یاد آوری نموده و بر تداوم همکاری‌ها با وزارت عدلیه در جهت نهادینه شدن دسترسی مردم به عدالت تاکید کرد.

شوونوال شاه ولی عطایی رئیس پلان و پالیسی وزارت عدلیه، راجع به اهداف و مقاصد نشست مشورتی و ضرورت تهیه پلان استراتیژیک برای وزارت عدلیه صحبت

نموده، گفت: استراتیژی یکی از ابزارهای مؤثر سازمانی برای وزارت عدلیه بوده که وزارت می‌تواند فعالیت‌های خود را مطابق آن به سمت درست سوق دهد.

بعداً، آقای ذبیح الله جواد مشاور پالیسی و استراتیژی وزارت عدلیه، خلاصه یافته‌های ارزیابی استراتیژی گذشته (۱۳۹۳-۱۳۹۷) را که توسط وی در هفت ولایت زون شمال بطور نمونه انجام شده بود ارائه نمود. قرار است از یافته‌های این بررسی در طرح استراتیژی جدید وزارت عدلیه نیز استفاده بعمل آید.

در ادامه، اشتراک کنندگان به گروپ‌های کاری تقسیم شده و راجع به طرح پیش‌نویس استراتیژی جدید نظریات و پیشنهادات شانرا مطرح نمودند. نظریات و پیشنهادات آن‌ها جمع‌آوری شده و قرار است در پیش‌نویس استراتیژی جدید از آن استفاده بعمل آید.

در ختم روز اول برنامه، محترم روح‌الله قاریزاده رییس انجمن مستقل وکلای مدافع به جمع‌بندی موضوعات مطرح شده پرداخته از ابتکار وزارت عدلیه و پروژه حمایت از حاکمیت قانون دفتر جی. آی. زید، مبنی بر دخیل سازی همه همکاران وزارت عدلیه و نمایندگان نهادهای همکار در تدوین این استراتیژی سپاس‌گزاری نمود.

در روز دوم بعد از ارائه کارهای گروپی و بحث‌های آزاد، محترم سید محمد هاشمی معین مالی و اداری وزارت عدلیه به جمع‌بندی برنامه پرداخته و از همکاری‌های پروژه حمایت از حاکمیت قانون دفتر جی. آی. زید، تشکری نمود. آقای هاشمی روی موضوعات چون: رفع مشکلات بخش قضایای دولت، ازدیاد تشکیل ریاست‌های عدلیه بعد از ارزیابی و نیاز سنجی دقیق، تقویه هماهنگی با ادارات ذیربط، استفاده از بدیل‌های حجز، حضور بیشتر زنان در ساختار تشکیلاتی این وزارت و به خصوص در ولایات صحبت نموده گفت که روی این موارد در استراتیژی جدید این وزارت توجه صورت گیرد.

در اخیر معین وزارت عدلیه، بر اشتراک روسای عدلیه در جلسات کمیسیون‌های ولایتی منع خشونت و کمیسیون مبارزه با قاچاق انسان و سایر جلسات ذیربط تاکید نمود.

منبع: آمریت مطبوعات

